سفرنامه خوزستان

حاج عبدالغفار نجم الملک

بکوشش محمد دبیرسیاقی

سفرنامه خوزستان

حاج عبدالغفار نجم‌الملک

بکوشش

محمد دبیرسیاقی



مؤسسه مطبوعاتی علمی

تهران

نوروز ۱۳۴۱ هجری خورشیدی

سفرنامه خوزستان
ناشر علی اکبر علمی
بکوشش محمد دبیرسیاقی
چاپ دوم سال ۱۳۶۲
تعداد چاپ سه هزار جلد
چاپ و صحافی :
شرکت چاپ و انتشارات علمی

سر آغاز

آنچه درین کتاب بنظر خوانندگان عزیز میرسد سفرنامهٔ حاج‌میرزا عبدالغفار نجم‌الملك است، ازمردم باارج ودانشمند دوران اخیر. اینمرد بینادل بسال ۱۲۹۹ هجری قمری بدستور ناصرالدین شاه قاجار برای بازدیدسداهواز و برآورد میزان هزینه و کیفیت بنای آن و دیگر مسائل مربوط بکارهای مهندسی بخوزستان رفته‌است وحدود نه‌ماه رفتن وبازگشتن این سفر زمان گرفته، امااین سفر که ازطهران آغازشده وازراه کاشان واصفهان وبروجرد وخرم‌آباد بخوزستان منتهی گردیده وسپس ازراه بختیاری واصفهان وکاشان‌وقم، بازدرتهران پایان یافته است آنچنان ساده وبی‌نتیجه نبوده ودیدگان این‌مسافر دقیق آسان آسان ازشهرها ودهها وراهها وبناها ومزارع ومراتع ومردم‌هرناحیه‌واوضاع اجتماعی وآداب وعادات هرطایفه‌برهم دوخته‌نیامده‌است وتامعلوماتی گرانبها درهرباب‌بگنجینهٔ‌خاطر نفرستاده‌ونقاوه ونخبهٔ آنرا بصورت نوشته رسم‌صفحه نکرده‌است، ازنگرستن بازنایستاده وبا تحمل همهٔ رنجها وکوششها وسختیها که لازمهٔ دقت‌درهرامرمهمی است توانسته

است نقشی هرچه بدیع‌تر و تصویری هرچه بحقیقت نزدیکتر از آنچه دیده است بر صفحه پدیدار سازد و حال بهمین منوال است مسموعات نجم‌الملك را که نخبهٔ آنرا به گزین ساخته و دوشادوش مشاهدات و اندوخته‌های بصری و کوششهای محققانهٔ خود درین سفرنامه مذکور داشته‌است.

مؤلف مردیست ثقه و پاکباز و در درك مسائل و فهم مطالب باذهنی تیز و هوشی تند. مباحثی را که قصد ایراد آن دارد دقیق و عمیق مورد بررسی قرار میدهد و درعین آنکه روی بمقصد و منظوری خاص نهاده دارد همهٔ مظاهر حیات جمادی و نامی و انسانیرا از ویرانی و آبادانی خشکی و سرسبزی، ودلمردی و گرم‌روی بهم میسنجد و درعلل هریك تأمل میکند وچارهٔ هر مهم و مشکل بدلسوزی میاندیشد و چون طبیبی حاذق که تشخیص درد کرده است از تجویز داروی سودمند خودداری ندارد.

ازده یاشهر یامزرعه و کشتزار و کاروانسرا و پل و رود و مردابی که میگذرد از ذکر نکاتیکه خواننده‌را ازلحاظ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی وطبیعی سودی‌دارد تن نمیزند وهرچه موجزتر اما زبان‌دار و رسا اشاراتی‌باین مسائل میکند، بدینجهت است که درسفرنامه‌ای که مبتنی براساس مأموریت بازدیدسدّاهوازست، انبوهی اطلاعات گرانبها گرد آمده مییابیم. ارزش زمین هرناحیه، آبیاری، دیم‌کاری، کاریزها رودها،سدها، ابنیهٔ تاریخی، وبانیان آن‌بناها و کیفیت حفظ آن آثار، محصولات، صنایع،مالیاتها،عادات وآداب ورسوم، لباس ورفتار وعقاید

مردم، وضع مأموران دولت‌وچگونگی‌رفتار آنان و آثارمترتب‌بر اعمال عمال‌دولت، معاریف وبزرگان وتجار سهرهای میان‌راه وازهمه مهمتر مسئلهٔ مالکیت زمین ونکتهٔمهم علاقمندساختن کشاورز بزمین ازراه تقسیم‌اراضی باتنظیم‌قبالهٔمعتبر وباقساططویل‌المدة، قسمتی ازمطالبی است که مورداشارهٔ این‌مسافرست ، خاصه درمسئلهٔ پابندساختن رعیت گریزان از بیداد مأمـوران وبعض ازخداوندان نفوذ آنجا ونداشتن علاقه و نبودن اطمینان بشناختن حق رعیتی‌آنان نجم‌الملك‌را تأکید واصرار ازحد بیش‌است‌وبحق‌سر آبادی خوزستان‌را دررعایت این‌چند نکته یافته است و آنرا مقدم بر استوار ساختن سدهاو کندن نهرها دانسته‌واین‌اطلاعات‌آمیخته‌بتأکیدخاصه‌درسرزمین‌خوزستان،منطقه‌ای که‌ازدیرباز‌حوادث‌بسیاربرآن گذشته‌ونرم ودرشت‌روزگار‌بسیار دیده است بس مهم‌است. زیرا خوزستان گاه‌درآبادی‌وعظمت و حاصلخیزی وجمعیت‌شهرهٔ‌دهر بوده‌وزمانی‌بسبب‌جنگهاوسیاستهای‌ناروا‌وبی‌توجهی فرمانروایان وتاخت وتازبیگانگان درویرانی وعسرت سرمیکرده و فی‌المثل‌سدّی که مایهٔ استواری زندگانی‌مردم‌وسرسبزی‌دشتها بوده، شکستن آن‌ازهجـوم بیگانگان جلوگیر میشده ویا رودی که مایهٔ رستن درختان باروروبدست‌آمدن‌محصول‌انبوه‌وموجب‌اعجاب‌مسافران میگشته، دشتهای وسیع‌حاصلخیزرا برای درهم شکستن قدرت‌سپاهی دشمن بهردابی فراخ و سهمگین مبدل میساخته، و مردمیکه باصرف عمرومال سدی‌محکم وباغی‌خرم، جنگلی‌انبوه ومزرعی باشکوه‌فراهم

میساخته‌اند، بدست خویش ساخته‌ها و پرداخته‌ها درمی‌شکسته‌اند و برهم میریخته تا از دستبرد غارت گران ایمن مانند، و یا جهانجویان غاصب حاصل رنج سالیان دراز این مردم رنجبر را برباد میداده‌اند تا دوروزه تسلط خود را بر آنان استوارتر سازند، چنین مردمی درچنان سرزمینی ناگزیر بخانه بدوشی و گریز خو گیر میشده‌اند و از خویش و بیگانه پرهیز میداشته.

این مسائل است که باب مقایسه‌ای جالب بروی خواننده باز میکند ومطالعهٔ این آثار واحوال است که دری پیش دیدهٔ مرد محقق و پژوهنده میگشاید، خاصه امروز که برخلاف گذشته بخوزستان توجهی هرچه بیشتر میشود و کار سدسازی، آبیاری، کشتورزی ، شهرسازی وپل سازی وایجاد راهها و استخراج معادن ولاروبی کاریزها وپاك کردن نهرها وساختن بنادر ومرافبت در بهداشت مردم رونقی دارد و نشانهٔ کمال علاقه وتوجه دولت ومردم این سرزمین است بآن ناحیت مستعد وزرخیز.

ازنجم الملك نویسندهٔ این سفرنامهٔ بالرج بس سخن نمیدارم تا خوانندگان عزیز از راه مطالعهٔ این کتاب ارزش واقعی آن مرد ارزنده رادریابند ، اما از ذکر این نکته ناگزیریم که نجم الملك(نجم الدوله) عبدالغفاربن علی محمد (۱۲۵۵ تا ۱۳۲۶ هجری قمری)جز ازباریك بینی در مسائل مهندسی و اندازه گیری ، در نجوم و ریاضیات و تقویم ذی‌فن و صاحب اثرست و در ادب نیز دستی دارد، ودرواردکردن علوم

اروپایی بایران ازطریق تعلیم وتدریس وتألیف کوششها کرده و کتبی مهم بهمت وی تألیف وطبع ونشر شده است که از آنجمله است کفایة الحساب (۱۲۹۱ ه.ق) واصول هندسه (۱۲۹۲ و۱۳۱۸ ه. ق) وبدایة الجبر (۱۳۱۹ ه.ق) ووسیط الحساب (۱۳۱۸ ه ق) وبدایة الحساب (۱۲۹۲ ه. ق). ونیز کشکول شیخ بهائی ومرصاد العباد نجم الدین دایه را بطبع رسانیده است.

اما آنچه دربارهٔ خود سفرنامه توان گفت آنست که ازین کتاب نسخه‌ای متعلق باستاد دانشمند آقای سعید نفیسی مورخ بسال ۱۳۱۵ هجری قمری بامانت نزد نگارنده بود که مأخذ چاپ این کتاب قرار گرفت وجز سقطی درپایان نقصی نداشت.

مرحوم کسروی در کتاب ذیقیمت تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان بهنسخهٔ اصلی سفرنامه که منضم بنقشه‌های ترسیمی بوده است در کتابخانهٔ سلطنتی ایران ورونویسی از آن در کتابخانهٔ وزارت دارائی اشارت کرده بود، رونویس مضبوط در کتابخانهٔ وزارت دارائی جزء هشت مجلد مجموعهٔ ناصری است که هم اکنون در ادارهٔ بیوتات سلطنتی نگهداری میشود ومجموعه‌ای که حاوی این سفرنامه است شمارهٔ ۱۶۳ دارد وازورق ۱۶۸ تا ۳۶۷ آنرا فرا گرفته است، بدین تعبیر که ازورق ۱۶۸ تا ۱۷۳ فهرستی است مربوط به گزارشی برای شاه قاجار وازورق ۱۷٤ تا ۲۳٦ رونویس فرمان ناصرالدین شاه بنجم الملک برای این مأموریت طی چهارده «اصل» ثبت افتاده وپس از اتمام هر اصل مطالبی تحت عنوان «شرح» مستخرج از این سفرنامه بعنوان گزارش کار وسفر تحریر یافته است

وسپس ازورق ۲۳۸ تا ۳۶۷ رونویس متن سفرنامه است. این نسخه بلطف آقای لامعی ازصاحب منصبان بصیر ادارهٔ کل بیوتات که همه وقت مرهون گشاده رویی ایشان خواهدبود مورداستفادهٔ نگارنده قرار گرفت .

امابنسخهٔ اصلی سفرنامه و گزارش، با کمال نیازمندی که بدان داشت ودرتصحیح برخی اسامی اماکن و اشخاص ملاحظهٔ آنرا واجب میدید مع الاسف دسترس نیافت ، یکچندمیان کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ ملی پویان شدوجویای راهی بمطلوب گشت، امادرهیچیك ، برخلاف آنچه آن شاعرشیرین سخن گفت، نه ازرندی وخام خماری، نصیب وبهره ای نداده ند وراهی بسوی مقصودنگشادند .الهم اجعل عاقبة امورناخیراً.

بدین لحاظ بکمك دونسخهٔ موجود که رونویس نسخهٔ اصل کتابست تا آنجا که ممکن بود در تصحیح عبارات و تلفیق مطالب کوشید و بکمك سجاوندی قرائت کتاب را که با آنکه نثری پخته وشیرین و منسجم دارد ناچار تابع نثرزمان و مکاتبات دیوان است، برای همگان آسان ساخت ودرتصحیح اسامی خاص جغرافیائی و اشخاص از فرهنگهای جغرافیائی و کتب تاریخ مربوط بنواحی مورد بازدید نویسندهٔ کتاب واطلاعات مردم مطلع کمك گرفت ومتنی که تاحد امکان خالی ازخطا وزلل باشد تهیه دید وبچاپ رسانیدوفهرستی از نام اشخاص و جای ها و طوایف بپایان در افزود و غلطهای چاپی رانیز که بدبختانه کتب فارسی را آسیبی است عظیم ، با آنکه اندك بود فهرستی ساخت تا خوانندگان عزیز براساس آن فهرست نسخهٔ

خود را منقح سازند. مزید استفادت فرمان ناصرالدین شاه را که طی ۱۴ «اصل» درمجموعهٔ ناصری آمده است بدنبال این مقدمه میافزاید و توضیح‌میدهد که‌برابر هر اصلی‌شرحی مستنبط ازمتن‌سفرنامه‌ومتناسب بامطلب مذکور در آن‌اصل، نویسندهٔ سفرنامه بعنوان‌جواب‌و گزارش مأموریت خود تحریر کرده است.

بازپسین سخن گفتنی آنکه کلمهٔ‌عربستان را که نام اصطلاحی زمان‌بوده‌است‌دربن کتاب همه‌جا بخوزستان گردانیدم تابآن‌سرزمین بانام حقیقی اشارت شده باشد

اینك‌سواد فرمان ویاباصطلاح آن‌زمان «کتابچهٔ دستورالعمل»:

بسم الله الرحمن الرحیم

سواد کتابچـهٔ دستور العمل چاکر خانزاد عبدالغفار برای مسافرت خوزستان و تحقیق احوال سد اهواز وجواب فقرات آن بعنوان اصلی و شرحی .

اصل- مأموریت نجم‌الملك اگرچه مطلقاً برای بازدید مخارج سد اهوازست وبالمشافهه دستورالعمل این سد را باو مقرر فرموده‌ایـم چون درضمن این معنی ملاحظات واطلاعات دیگر نیز ضروریست بوجه اختصار تکالیف اورا درین کتابهم مندرج ومرقوم میداریم که مطابق آن فقره بفقره تکالیف خودرا رعایت کرده بزودی ازروی کمال دقت واعتبار تحقیقات واطلاعات خودرا بعرض رساند

شرح...

اصل- ژنرال بهلر که سابقاً رودکارن را ازمنبع الی مصب سیاحت کرده ومخصوصاً درچند سال قبل ساختن سد اهواز را برآورد کرده بود این اوقات برای خدمات سرحدی وغیره نزد فرزند کامکار ظل‌السلطان

مأموریت‌دارد ، قدغن کردیم درمعیت نجم الملك روانه شود ودرنقشه کشی و بعضی ملاحظات بنجم‌الملك معاونت کند بعلاوه از مهندسین کارآزمودهٔ مدرسهٔ‌دولتی برای‌معاونت انتخاب‌نموده باخود‌ببرد.

شرح...

- **اصل**- ازطهران بچاپاری حرکت کرده مستقیماً ببروجرد خواهند رفت و بموجب تعلیماتیکه باتلگراف بفرزندی ظل‌السلطان مقرر‌داشته‌ایم،نزدفرزندمعظم‌له رفته احکام‌لازمه ومستحفظین خواهند داشت وبی‌فوت فرصت از هر راه و هرسمت که مناسب‌تر باشد بطرف مقصود میروند -

شرح...

اصل - لازم است که نقشهٔ رود کارن‌را ازاوایل خاك خوزستان بردارند ومعین کنند که در چه‌نقطه این‌آب قابل کشتی‌رانی میشودتا کجا، چه‌قسم‌قایق‌و کشتی کوچك بکارمیرود، درچه‌فصل آب‌بحرکت این‌نوع کشتیها کافیست.-

شرح ...

اصل- ازدزفول که کارن تقریباً کشتی‌رو وقابل حمل‌ونقل‌اشیاء ازروی آب‌است تاشوشتر که بکلی شط‌کارن وسیع میشود نقطه بنقطه را ملاحظه کنند که در دوطرف‌آب چه‌طوایف سکنی دارند وچند نهر ازرودخانه جدا کرده چه‌قسم‌زراعت برمیدارند وزارعین همیشه‌ساکن آن‌نواحی یااز طوایف صحرانشین ومتحرك هستند وجز زراعت صیفی و

شتوی نخیلات و باغات دارند یانه و در هر موقع باندازهٔ استعداد و قابلیت محل آب جاری کرده و حق آبادی آنرا ادا نموده اند یانه، همه را علی التحقیق معین خواهند نمود.ـ

شرح ..

اصل ـ ازدزفول بپائین تاموقع سد قدیم بهمین ترتیب بروند و ملاحظات خود را در دوجانب شط تکمیل کرده راپرت ونقشهٔ آنرا مشروحاً بردارند.

شرح ...

اصل ـ همینکه بمحل سدقدیم وآبادی سابق اهواز رسیدند در کمال دقت وتأمل خرابی سدقدیم را ملاحظه کرده خرج ساختن ومرمت سدرامقرون بنهایت درستی واستحکام بر آورد نمایند که ان شاءالله تعالی در موسم وفصل اینکار شروع بمرمت آن شود والبته درین ملاحظات اطراف امررا من جمیع الجهات بنظر خواهند گرفت که آبرا چه قسم ازین مجری منحرف کنند که پایه وسد قدیم نمایان شود و مصالح و اسباب آن چه قسم وازچه قبیل باشد وبااینکه راه کشتی تامحل سدباز است از آلات آهن که درفرنگستان برای بقیهٔ سد معمولست چه لازم میشود وخیلی درموجبات استحکام وتسهیل این کاردقت شود که مطابق مخترعات عهدجدید اسباب خوب ومحکم کم خرج بپای کار بیاید وطوری نباشد که بمتانت بناء واساس این کار خدشه محتمل باشدباخیلی دقت ودرستی بدون خرج و مصارف غیر لازمه و بیمعنی صورت صحیح بـی خلاف بنویسند.ـ

شرح.

اصل- دراین ضمن صورت وهیأت طبیعی اراضی دوطرف سدرا مشخص کند که بعداز احداث سدو نشستن آب باراضی ازهرسمت چه مقدار زمین مشروب میشود وقابل زراعت است وازآثار آبادی قدیم چه‌مستفاد میشود نهرهائیکه قدیماً ازین‌آب باطراف برده اند بکجا منتهی شده وعلایم عمارات وزراعات قدیم چه‌باقیست حالا دراین‌زمینها هیچ نوع کشت وزرع‌هست یابکلی بائر ومتروکست ودرآن صحراها درفصل پائیز وزمستان که علف وآب هست کدام طایفه قشلاق نشینی میکنند.-

شرح...

اصل- از ارباب خبره و اهل اطلاع آن صفحات بپرسند که امروزنافع ومفیدآنجاها چه‌چیزست، درصورت انجام وایجاد سددرآن اراضی چه‌قسم‌محصول بهتروبیشتر میتوان عمل‌آورد.-

شرح...

اصل- ونیز این‌معنی باید معلوم شود که بابودن آب وزمین همان طوایف اعراب ومردم بومی آن‌صفحات برای سکون وآبادی‌و زرع آنجاها کافیست ، یااینکه وسعت‌محل اقتضای‌آوردن زراع وفلاح خارجی میکند .

شرح...

اصل- بعلاوه عرض‌شط وعمق‌آن‌را تاپایان شط‌العرب معین

خواهند کرد واین معنی‌را ملحوظ خواهند داشت که ازپس ایجاد سد که درمقابل عبور کشتیها بماقبل سد مانعی خواهدبود برای اینکه بتوان حمل ونقل مال‌التجاره و محصولات وعبور ومسافرت را سهل کرد چه‌تدبیر مناسب‌است که ازمقولهٔ‌ساختن حوضها وتدابیردیگر بتوان کشتی‌را ازسد عبورداد .

(**سواددستخط‌همایون**ـلیکن‌اصل‌حواس خودرا درساختن‌سد وبرآوردو مخارج‌آن‌ازروی تحقیق‌بنمایند).

شرح...

اصلـ ودر جانبین سد که بایجاد آن مشروب ودائر خواهد شدجز امرزراعت وحاصلات‌طبیعی استعداد آبادی دیگرهم هست یانه ودرموسم گرما وتابستان آن‌نواحی قابلیت سکنی واقامت اهالی دارد یا ندارد.

شرح ..

اصل ـ نجم‌الملك مسافرت خود را تا محمره امتداد میدهد و ملاحظات خود را چه‌درمجاری شط، چه‌در هیأت‌اطراف، چه‌در وضعیت قریه وجزیرة‌الخضر وچه دراستعداد وقابلیت سواحل‌متعلق باین دولت تکمیل میکند و نیز عمق شط را درتمام این سواحل معلوم ومشخص خواهد کرد .

(**سواددستخط‌همایون**ـوقابلیت‌خودمحمره‌رابایددرست‌ملاحظه کند وراه‌آبادی اورادرست بفهمد که‌چه‌بایدشود).

شرح...

اصل- این اطلاعات وملاحظات را همینکه کاملاً موافق مقررات کتبی وشفاهی ماحاضر کرد وساختن سدرا ازروی کمال دقت بر آورد نمود باهمراهان خودنزد فرزندی ظل‌السلطان میرود ومعلومات خود رابفرزندی معزی‌الیه اطلاع میدهد.

(**سواددستخط همایون**- بعداز اتمام وانجام این دستورالعملها نجم‌الملك بایدنقشه واطلاعات خودرا برداشته بزودی بر کاب بیاید و بهلر صاحب درخدمت ظل‌السلطان بماند).

شرح...

تهران- تجریش- نوروز ۱۳٤۱ خورشیدی

محمددبیر سیاقی

هوالمعز

سفر نامهٔ خوزستان چاکر خانزاد عبدالغفار مطابق سال ۱۲۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین

و بعد ـ اگرچه اصل منظور ازاین مأموریت برآورد ساختن سد اهوازست ولی ملاحظه نمود که چون درهرحال باید مسافت را پیمود و باطبقات مختلفهٔ مردم معاشرت نمود، اولی آنست که بقدرامکان ازعمر وسفر بهره برداشت. پس تمام راهی راکه طی نموده ازطهـران باصفهان وبروجرد وخرم آباد و دزفول و شوشتر و اهواز و محمره و بصره و فلاحیه وحویزه وشوش و ایوان کرخه و رامهرمز و راه بختیاری الی اصفهان بدقت تمام نقشه برداشت وهکذا بلاد عرض راه، ازمحیط ومعابر اصلیه وبعض نکات ودقایق که بهرجا ملتفت شد و اطلاعش برای اولیای دولت خالی از فایده نیست بعنوان سفرنامه درین کتابچه مندرج نمود.

بعدازمرخصی ازخاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه [1] درروز چهارشنبهٔ ۲۲ شهرذی حجه ۱۲۹۸ سه ساعت بغروب مانده از دارالخلافه خارج شد. شب را درحضرت شاهزاده عبدالعظیم بسربـرد. فاصلهٔ مابین دودروازه نه هزار ذرع که یک فرسخ ونیم اصطلاحی باشد.

۱ ـ مراد ناصرالدین شاه قاجارست.

صبح پنجشنبه ۲۴ [ذی‌حجه] حرکت‌نموده بسمت قریهٔ زیان[1] که آن سمت کناره گردست ، فاصله‌اش از حضرت عبدالعظیم چهار فرسخ و نیم‌است . سهمی از آنجا ملك حاجی میرزا حسین ممیز است . رباط کناره گرد را خیلی‌خراب ومغشوش‌دید، سرایداری‌داشته‌بمواجب دیوان که آنجارا پاکیزه‌نگاه‌میداشته ، حال احدی‌نیست، رباط کثیف و خرابست و محل غلامهای قراسوران که شغلشان اخاذی ازعابرین است، چنانچه بازسرایداری گماشته‌شودمحض‌تنظیف آنجاویکی‌آنکه مانع‌شوداز اینکه نعش‌اموات‌رادر داخل‌رباط ببرندتامایهٔ آسایش ودعا گویی‌عابرین‌شود. حالاقریب‌دویست تومان‌مخارج‌تعمیرات‌لازمه‌دارد ، چون منزل اول شهر است و محل ورود داخله و خارجه تعمیرش لازم است .

اواخرشب‌هجدهم اززیان[1] حرکت‌نموده‌مدت‌هفت‌ساعت‌رسیدیم بحوض‌سلطان(سنجر) . فاصلهٔ‌معروفش شش‌فرسخ است . درعرض راه گذشتیم‌ازپل حاجی‌میرزا بیك که فی‌الجمله‌خرابی‌بهم‌رسانیده‌ومختصر تعمیری‌لازم‌دارد. وصدر آباد‌خرابه‌در کنارراه‌بود، قبل‌ازملك‌الموت‌درهٔ. مرحوم حاج ظهیر الدوله زیاده از پنج هزار تومان صرف تعمیر آنجا و اجرای‌قناتی نموده‌بود محض‌آبادی و اعتبارراه چون محل‌خطرست، ولی رباط‌معتبریست ، و آب‌انباربزرگی‌دارد، حال‌دزدگاه‌شده، دواطاق تحتانی‌وفوقانی‌زاویهٔ‌آنرا دستی خراب‌نموده‌اند ، محض‌آنکه راه دزد

۱ـ کذا وشاید:زیوان .

مفتوح‌شود. چنانچه مبلغ یکهزارتومان مخارج تعمیر آنجابشود از بنائی‌ونجاری وتنقیهٔ نهری که یك‌شاخه‌از کوب‌آب‌بیاورند،همچنانکه شاخه‌یی برده‌اند بحوض‌سلطان، آنوقت این‌راه معتبر میشود چونکه وجود قراسوران چندان‌فایده‌ندارد، بمقتضای‌تکلیف عمل نمی‌نمایند، زن بی‌صاحب وطفل‌امرد جرأت‌عبور ازآن‌حدود ندارد، شغلشان همین است که بیاویزند بآنها، بهردست‌آویز باشد ونگاهدارند وبترسانند بطوریکه جرأت‌فرار نداشته‌باشند.

رباط حوض‌سلطان ملك آقامحمدحسین ارباب است . یك هزار تومان اجاره میدهد، عقرب زیاددارد ، درمراجعت معلوم‌شد که خالصه شده . نیمه‌شب شنبه۲۶[ذی‌حجه] ازحوض‌سلطان حرکت‌نمودیم بسمت قم ، مدت یازده‌ساعت سیرنمودیم ، مسافت معروف یازده فرسخ است ، درعرض‌راه رسیدیم اول بصدر آباد دایر که مبلغ یکصدوبیست تومان مال‌الاجارهٔ آنجاست ، دکان بقالی وچای‌پزی دارد، بعد به‌رباط پل دلاك که این اوقات آنجا کمتر بارانداز می‌شود . فاصله‌اش از قم چهار فرسخ است .

روزشنبهٔ۲۶ [ذی‌حجه] وارد قم‌شدیم. مدت شش‌روز توقف‌نمودیم محض کشیدن نقشهٔ‌آنجا و اطلاع‌یافتن بربعض مطالب ـ ازمعارف‌آنجا جناب‌آقامیرزامحمدحسین‌متولی‌باشی است که شخص‌متمول‌ومقتدری است برتمام اهالی قم. شبانه‌روزی سی‌تومان الی سی‌وپنج‌تومان‌مداخل ملکی‌داردوسالی‌هشت‌هزارتومان‌ازموقوفات‌حضرت‌معصومه(ع)متصرف

است . قنات موقوفهٔ ناصری دو سه چهارسنگ آب دارد برای عامهٔ ناس، بتصرف ایشانست وبمصرف زراعت میرسد . مبلغ یکصد و پنجاه تومان مخارج سه مقبرهٔ سلاطین صفویه که بتصرف ایشانست صرف محل نمیشود همکذاشصت تومان مال الاجارهٔ خانهٔ مرحوم نظام الدوله که می باید بمصرف مؤذن و روشنائی دومناره برسد ، دیناری صرف نمیشود. و از اتفاقات در شب یکشنبه ۲۷ [ذی حجه] یکنفر ساربان متولی باشی برسر چیزی جزوی منازعه نمود بایك نفر ساربان شاهی وبتیر تفنگ اورا کشت ، گویا بمبلغ سی تومان خونبها نموده اند.

اوقات توقف درقم همواره در گردش بود ، شهر قدیم وجدید را بدقت سیاحت نمود. عجب شهر بزرگی بوده و حصارمعتبر داشته که بر وفق قاعدهٔ مهندسی زوایای حارسه و محروسه در آن ترتیب داده اند ، حصار قطوری داشته، هنوز در بعضی جهات آثار آن باقیست.

سدقم که در کنار رودخانهٔ شور ساخته اند از برای حفظ شهر در امتداد حصار قدیم است ، فی الجمله خرابی بهم رسیده ، هرگاه تعمیر نشود، دراوقات سیل خرابی بشهر وارد خواهد شد. وبعض آثار وابنیه و مقابر قدیمه هنوز باقیست که نقشهٔ همگی را برداشت.

قم سابق شهر معتبری بوده، ازآثار قدیمه درآنجا خیلی دیده میشود قبور امامزادگان و معارف درآنجا بسیارست که کاشیهای برجسته و معرّق خوب دارد ، ازجمله علی بن جعفرست و شاهزاده ابراهیم که در مائة هفتم وهشتم هجری ساخته شده، دیگر گنبد امیرجلال الدین که در

سنهٔ ۷۹۲ ساخته‌اند ، و دیگر قبر علی‌بن ابی‌المعالی درسنهٔ ۷۶۱ که ازآثارمعتبرهٔقدیمه‌اند ولی‌حیف که‌مستحفظ‌ندارد وازیك‌طرف‌سیاحان فرنگی آثارآنهارا میبرند و ازطرفی بحوادث خراب‌میشود . دیگر مسجدبزرگ، خاقان‌مغفور[1] تعمیرفرموده‌اند. ودیگربازارهای قدیم و امثال‌آنها، حال تمام خرابه‌هارا مسطح‌نموده زراعت میکنند وعمارت منحصر است بحدودحرم و متفرقه دربعضی محلات.

جمعیت کنونی قم تخمیناً : ۲۳هزارنفرست‌و بیوتات‌دایره : ۴۰ نفوس توابع‌قم : ۱۳هزار-بقاع‌مقدسه بانضمام توابع(ع) : ۱۳ -مدارس دائره : ٤ - مساجد معروفه : ٤ - قنوات موقوفه دورشته وازآن‌جمله است قنات‌شاهی ، سه‌سنگ‌آب‌دارد. سالی یکصدوپنجاه تومان مخارج تعمیر ازدیوان میگیرند و جزء اعظم‌آن بفروش‌میرسد-قنوات‌ملکی رعیت خارج‌شهر: ٤٦ -رسد[2] اجارهٔ موقوفات حضرت:نقدی‌یك‌هزار و پانصدتومان ، جنسی هفتاد خروار، ولی این میزان اجارهٔ دفتری است حالا اضعاف‌میگیرند، مثلا حمامی که دوازده تومان بوده حالا هشتاد تومان گرفته‌میشود وهکذا سایر .

علمای معروف: حاجی سیدجواد . آقاحسین. وسه منارهٔبزرگ درقم‌است بارتفاع سی الی چهل ذرع . حکومت‌قم خیلی‌خوبست، عموم مردم ازوضع حکومت‌اعتضادالدوله رضایت‌داشته‌اند .

۱-یعنی فتحعلی‌شاه قاجار .

۲-رسد یعنی: سهم‌وحصه .

صبح روزپنجشنبه دوم محرم ۱۲۹۹ ازقم بیرون آمده، مدت چهارساعت رسیدیم به‌پاسنگان که چهارفرسخ فاصله دارد، در آنجا رباطی‌است و چپرخانه‌ای، دوباب آب‌انبار، بعدازیك‌ساعت‌توقف‌حرکت نمودیم بسمت شوراب که درسه فرسخی واقعست، مدت‌سه‌ساعت، شب درآنجا ماندیم، این منزل‌رباطی‌دارد و آب انباری و دو قلعه که یکی خراب‌است بی‌رعیت، و دورشته‌قنات خراب‌داره و این‌محل ملك‌صدر اصفهانی‌است و قابل‌آبادی، کنون سالی پنجاه‌تومان اجاره‌دارد.

صبح جمعه ۳ محرم حرکت نمودیم بسمت رباط سن‌سن که در سه فرسخی است و در سه ساعت پیمودیم و فرسخ جولا قبل از سن‌سن است و بعداز ساعتی توقف حرکت نمودیم بسمت کاشان که در شش فرسخی سن‌سن است ومدت شش ساعت رسیدیم، حوالی غروب جمعه و در عرض راه گذشتیم از کنار نصرآباد، قاسم آباد، محمد آباد، نوش‌آباد و غیره.

مدت سه روز در کاشان ماندیم، محض کشیدن نقشهٔ شهر و توابع، آنی راحت نبودیم، این شهر نیز حصار خوب معتبری دارد، حیف است خراب شود، خسارت دیوان اعلی خواهد بود. علاوه بر حصار وسیع مذکور محلهٔ معتبری دارد در خارج شهر باسم پشت مشهد.

کاشان شهرآبادی است وآثار قدیمه نیز از مساجد و بعض ابنیه دیده شد. بازار مسگری معتبری دارد. کاشیهای برجسته و معرق

خوب در محراب مسجدی دیدم خیلی تماشائی ومعتبرست وفرنگیها همان را اقلا دوهزار تومان میخرند و حیف که آخر بهر تدبیرباشد خواهند برد .

از قبور معروفه قبر مرحوم ملامحسن فیض و بابا شجاع الدین و قبر مرحوم ملا فتح‌الله صاحب تفسیروچندین امامزاده ومناری‌دارد باسم‌زین‌الدین۱۴ ذرع ارتفاع‌و۱۴ ذرع محیط قاعده . ودرطرف مغرب قریهٔفین‌است بفاصلهٔیك فرسخ ونیم که‌آب‌فراوانی‌داردوازطرف کاشان تافاصلهٔ زیادی‌تمام‌مزروع است وآباد .

صبح سه‌شنبه ۷ محرم از کاشان بیرون شدیم بعد از هفت ساعت رسیدیم به سد قهرود که در شش فرسخی‌کاشان‌است. درآنجا پیاده‌شده سد را اندازه گرفتیم طول ۳۶ ذرع ، عرض ۲۰ ذرع، ارتفاع ۲۳ذرع. بنای محکمی است و چاهی مارپیچ وار بعکس مناره در ثخن ۱ سد ساخته‌اند محض گشودن و بستن دریچه و بفاصلهٔ یك فرسخ و نیم قبل‌از سد رباط معتبری ساخته‌اند معروف به کبرآباد، در اول‌تنگه کوه که سابقا آبادی بوده و حال مسکون نیست . بمبلغ یکهزار تومان آنجا تعمیر میشود و قابل آبادی و مسکونیت است ، محض اعتبار و امنیت راه . خلاصه مدت یکساعت و نیم دیگراز سرسدرفتیم تا واردقریهٔقهرودشدیم،شب‌چهارشنبه۸[محرم]درچاپارخانه‌برف سختی در قهرودبارید. صبح چهار شنبه دلیل گرفته حرکت نمودیم بسمت

۱ ثخن یعنی :ستبری، ضخامت.

قریهٔ سهه (سو) که پنج فرسخی است و مدت هفت ساعت پیمودیم، سر گردنه خیلی‌سرد وسخت بود ودرعرض راه مزرعهٔ مراوندواقعست.

صبح پنجشبه ۹ محرم حرکت نمودیم بسمت مورچه خورت. ساعت پیمودیم، ۷ فرسخ است و تا آب انبار عرض راه ٤ فرسخ. در یك فرسخی این سمت سهه بند حاجی‌آقا محمد واقعست که ساخته بود برای بردن‌آب‌بسمت گرگاب. طول بند ٤۰ ذرع و عرض وارتفاع هر کدام ده ذرع، مخارج تعمیر پانصد تومان و نزدیك آنجا قریهٔ دلهو است.

صبح‌جمعه‌عاشوراحرکت‌نمودیم بسمت‌اصفهان، مدت یکساعت رسیدیم به‌رباط مادرشاه که عجب بنای عالیست از سنگ تراشیده و آجر ساخته‌اند و سابقا مزرعه وآب و حمام و قریه و باغات داشته حال همه‌خراب‌شده، جز خود رباط که بحالت‌اول باقیست و بایرافتاده کنون آغل گوسفندست، حیف ازین بناست که در آنجا بایر و بی‌مصرف افتاده ممکن است بمخارج جزوی آبی درآورد و آنجا را دولت مخزنی قرار دهد.

مدت بیست‌وپنجروز حسب‌الامر حضرت مستطاب اشرف امجد والا ظل السلطان در اصفهان ماندیم، کمال مرحمت را از هر جهت مبذول فرمودند.

روز چهار شنبه [ششم] ماه صفر مرخصی حاصل نموده از راه بروجرد متوجه‌خوزستان گردید. موسیوبهلرسرتیپ و حسینقلی خان

مهندس را مأمور فرمودند بسمت کرمانشاهان، باقی‌ماندند همراه این بنده محمد حسین‌میرزا مهندس و میرزا مصطفی حافظ‌الصحه که‌مأمور بتوقف در خوزستان[است] . منزل اول نجف‌آباد زیاده‌از چهار فرسخ است ،مدت‌پنج ساعت راه پیمودیم بعداز قطع دوفرسخ از بلوك‌ماربین اول خیابان نجف آبادست که تا یك فرسخ آن سمت قریه ممتدست بعرض ۲۰ الی ۳۰ ذرع و در طرفین چنارهای کهن است که سایه افکنده‌اند وآب‌فراوان جاری و خیابان باصفایی‌است وخود نجف‌آباد قصبچه معتبری اقلا بیست هزار نفر جمعیت دارد و شش باب حمام کوچه‌های آنجا همه مستقیم و عریض و مشجر و عمود بر همدیگر خیلی خوش‌وضع است .

منزل دوم صبح پنجشنبه ۷ [صفر] حرکت نمودیم بسمت قریهٔ تیران سه ساعت و نیم راه پیمودیم، قریب٤ فرسخ و آن قصبچه‌ایست صاحب حصار و پنجهزار نفر جمعیت وقریب‌یکهزار باب خانه،ازآن جمله چند باب خانهٔ عالی معتبر دارد متعلق بنوروز علی‌خان کرونی .

قریهٔ تیران ٤۸ حبه است ، هرحبه ازقرار ششصد تومان خرید وفروش میشود و مجموع به سی‌هزار تومان تخمینا . امامزاده‌ای دارد پسر محمد حنفیه .

منزل سوم روز جمعه هشتم [صفر] حرکت نمودیم بسمت میرآباد و در عرض راه از کنار چاچ و محمدیه که امامزاده دارد گذشتیم . این قریه خالصه است و هشتصد نفر جمعیت دارد و از آن

جمله مرد دویست نفر . آن روز در راه و شب‌شنبه در میرآباد برف سختی بارید زیاده از نیم‌ذرع .

منزل چهارم صبح شنبه نهم حرکت نمودیم بسمت ده حق ، چهار فرسخ است ، درهفت ساعت پیمودیم، سرما بشدت بود ، خیلی صدمه خوردیم و از کنار محمد آباد و حسنی و علوی گذشتیم، راه پنهان بود دلیل گرفتیم ، ده حق قصبچهٔ بزرگی است ، حصاری دارد خراب .

روز یکشنبه حرکت ممکن نشد از باب کثرت برف وسرما. میرزا عبدالله خان امین تذکرهٔ محمره از آنجا ملحق شد بچاکر ، لاشیی‌محض بود و خیلی پریشان ، متحمل‌مخارج‌او و دونفربستگانش شدم از هرجهت تا محمره واردش نمودم .

منزل پنجم صبح دوشنبه ۱۱[صفر] حرکت نمودیم بسمت قریهٔ «در» ششِ‌فرسخ‌است، هفت‌ساعت‌ونیم‌راه پیمودیم، صحرا پرازبرف‌بود. از کنار رباط مادرشاه در سه فرسخ و نیمی ده حق گذشتیم، قنات آن خشك شده ، منزل‌خوبیست، بندی هم ساخته بودند درکوهش ، «در» قریهٔ بزرگی‌است قریب سه هزارنفر جمعیت دارد حمام وباغات‌انگور و رباط شاه عباس که درشرف خرابیست تعمیر لازم دارد .

منزل ششم صبح سه‌شنبه ۱۲ (صفر) حرکت نمودم بسمت قوقه شش فرسخست ، در شش ساعت و نیم پیمودیم . نصف اول راه قلب[1]

---

۱ ـ قلب یعنی: ناهموار وسخت .

است و سربالا، میرسد برودخانه ، آن سمت رودخانه هموارست و سرازیر . قوقه قصبچهٔ بزرگیست بدو محله قسمت شده چهار حمام دارد . امامزاده عمران‌بن علی که گنبدش مس است . فاصلهٔ قوقه از گلپایگان قریب یکفرسخست .

منزل هفتم صبح چهار شنبه ۱۳ [صفر] حرکت نمودیم بسمت خمین . شش فرسخ است در هفت ساعت پیمودیم . در عرض راه چشمه‌ایست و قراولخانهٔ خرابی در ضلع جنوبی ساخته بودند . راه قلب است چهار فرسخ دره وماهور وتنگه و گردنه‌است و دو فرسخ جلگهٔ سرازیر . درین منزل پلی یك‌چشمه داشته خراب شده .

خمین هزار باب خانه‌دارد وچهارحمام وچندین‌باب دکاکین‌ویك تیمچه‌و دوامامزاده. جلگهٔخمین که جزوبلوك کمره استچندین قریه وآبادی دارد .

منزل‌هشتم‌صبح‌پنجشنبه۱۴[صفر]حرکت‌نمودیم‌بسمت‌خرم‌آباد ولی تا لیلهان رسیدیم که دو فرسخ است درسه ساعت وربع پیمودیم وآن ملك حاجی‌محمد باقرخان‌است ورعایاارامنه، قریب سیصد نفر. خمین و لیلهان جزو کمره است که قریب هشتاد پارچه ده میشود درتمام‌این‌چندمنزل ومابعد همه‌جا برف‌بود، چشم‌نوکر ومال[1] همه را برف‌زده، قاطرمکاری‌ازرفتارمانده، نمی‌توانند منازل معمولی طی کنند گاه‌منزل می‌شکنیم، دوسه‌فرسخی بیش‌نمی‌توان حرکت‌نمود. اهالی

۱ـ مال یعنی: چهارپای‌سواری .

آبادی سالها بود که چنین برف بخاطر نداشته‌اند.

منزل نهم روزجمعه ۱۵[صفر] حرکت نمودیم به‌سمت خرم‌آباد سه فرسخ و نیم است، درسه‌ساعت‌ونیم پیمودیم و درعرض راه‌از دورباط گذشتیم وازمیان تنگهٔ طولانی.

شب‌جمعه وروزشنبه برف‌بارید. خرم‌آباد هشتاد خانوار جمعیت دارد. دیم‌کار هستند. باغات‌ندارد. آب‌چاه‌میخورند. ده‌ذرع عمق‌دارد. صنعت قالی‌بافی‌هم دارند.

منزل‌دهم روزشنبه ۱۶[صفر] قدمگاه. چهارفرسخ است، درشش ساعت‌ونیم پیمودیم واز کنار قریهٔعمارت ملک‌حاج‌آقا محسن گذشتیم‌و از کنار بلوك کراز که‌درسمت‌یسار افتاده. معبرما جلگهٔ طویل‌باریکی است‌بعرض نیم‌فرسخ الی‌دوفرسخ،منتهی بدورشته کوه وهمه‌زراعت‌است آبی‌ودیم. املاك حاجی‌آقا محسن ده‌فرسخ عرض‌دارد وسه منزل طول. شخص‌متمولی‌است. قدمگاه قریب‌پنجاه‌خانوار جمعیت‌دارد.

منزل‌یازدهم روزیکشنبه هفدهم حرون، پنج‌فرسخ‌ونیم‌است، در هفت‌ساعت پیمودیم. درسه‌فرسخی دوقریه وحصار واقعست. اولی‌خالصه است، دویست خروار اجاره میرود. دومی دودانگ خالصه‌است مابقی اربابی. حصارخیلی بزرگتر اسب ازقریه. بعدازآن درچهار فرسخی رسیدیم به‌توله،ملك حاجی‌صمصام‌الدوله، کاروانسرا وحمامی‌دارد،هفتاد زوج ملك است. حرون نیز ملك مشارالیه است یکصد زوج میشود.

حاجی صمصام الدوله قریب یکصدهزار خروار ضبط[1] دارد. در کزاز وسراوند.

منزل دوازدهم روزدوشنبه ۱۸ صفرالمظفر سرنجه، قریب پنج فرسخ است، درشش ساعت پیمودیم، هوا خیلی سرد بود، بعداز ده حق از آن سردتری در این راه ندیدیم وتااینجا همه برف بود وراه سخت وناهموار.

ازچندآبادی گذشتیم دردوفرسخی زالیان است واقع در کوهسار وقبل از آن ازتنگهٔ سختی بالارفتیم هشتصدنفر جمعیت آنجاست، بعداز آن: دوجفت، تیکا، ده صفر، قریه خرابه، دی، بهرام، کلجو، سر کمرقمارخان. سرنجه آخر سراوندست واول بلوك سیلاخور است.

این قراء هر کدام دویست سیصدنفر مرددارد وتمام کوهسارست. ودیمکار، فصل بهارش خوش است.

منزل سیزده، روزشنبه ۱۹ صفر بروجرد، دوفرسخ و نیم است، در سه ساعت پیمودیم. هشت روز در بروجرد ماندیم چهارروز مشغول شد بنقشه کشیدن محیط شهروشوارع اصلی وباغشاه وغیره، مابقی ازبابت برف ومکاری معطل شد.

بروجردشهر بزرگی است ولی خراب وحصاری معتبر داشته، حالا بیشترش خراب شده وخندق محو گشته، قریب بیست هزار نفر جمعیت آنجاست الی پنجاه هزار. چندمحله است، کوچه ها خیلی کثیف وتنگ

۱ ــ ضبط یعنی: بهره ودرآمد ومحصول کشت، یاغله که به انبار آورده شود وعاید گردد.

ومعوج، جزمحلهٔصوفیان که آقایان نشسته‌اندبعضی کوچه‌های مستقیم وعریض بانهر جاری دارد. این‌شهر واقع‌است دروسط جلگه‌ای بعرض پنج شش‌فرسخ و طول هفت هشت فرسخ، اطرافش تافاصلهٔ زیاد باغات انگورست وسایر میوه‌ها که حصاری ندارند ودرهمگی عمارات دوسه طبقهٔقشنگی ساخته‌اند شبیه پاویون‌های فرنگی . بهار خوبی‌دارد سبز و خرم است، آنجا صنعت چیت سازی خیلی رواج و دایر است . آب خوشگواری‌ندارد. بلوك‌اطرافش‌سیلاخورعلیاست‌وسیلاخورسفلی.و گچ بروجرد از همدان می‌آید خرواری سه‌تومان زغالش چوب‌بلوط است ازلرستان،چهارمن‌تبریز چهارعباسی ولی در حوالی چالانچولان معدن گچی‌تیره‌رنگ‌است‌ونمك گرانست‌ازطرف‌حرّ ومی‌آورند. حصارشهر بروجردشش‌دروازه‌دارد.پنج‌باب‌کاروانسراودومسجدبزرگ‌شاه وجامع وچهارمحله و۲۲بام حمام ودونهرمعتبرسراب.کله رود و سراب چیت‌سازخانه.وچهارامامزاده.تاجرمعروف خواجه محمد باقر رئیس‌التجار. وعلمای‌معروف آقای‌حاجی‌میرزامحمود وآقای‌ملامحسن‌ودونفردیگر. معارف‌حاجی‌آقامحمد.

روزچهارشنبه۲۷صفر ازبروجردبیرون آمدیم. منزل‌اول‌چالان‌چولان چهار فرسخ‌است، الاربع پنج‌ساعت پیمودیم. درعرض‌راه قریهٔ ویلیان‌واقع‌است. چالانچولان واطرافش‌ملك‌حاجی احمدخان سرهنگ است، مرد کدخدامنشی است وخیلی‌معقول ودرست رفتار ودوپسرقابل ومعقولی هم دارد.

شب‌پنجشنبه باران و برف‌زیاد بارید، روزپنجشنبه لابدماندیم . مابین‌بروجرد وچالان‌چولان دردامنه کوه‌قریه‌ایست‌افراوانده‌نام، ملك میرسیداحمد، جزءعراق است . طلاشویی میکنند . مسکوکات وغیره آنجابدست‌می‌آید، میگویندمحل افراسیاب بوده‌است.

منزل‌دوم‌روزجمعه۲۹[صفر] رازان شش فرسخ است ، نه ساعت پیمودیم ، ملك مهدیخان‌است، هزار نفر جمعیت داردکه مثل وحوش زندگانی‌میکنند، ازتربیت دورند، حمام‌ندارند، تمیزنیستند . روغن و پنیرونان‌آنجافراوان وارزان‌است، روغن‌تبریزی سی‌شاهی ودر گردنهٔ رازان بیك فرسخ مانده بآبادی برف وبوران بشدتی وزیدکه همگی ترك‌جان گفتیم. مالها وبنه دربرف فرورفت و خودمان نه‌طاقت زیست ونه‌راه گریز داشتیم. دونفر ازجمع افتان‌وخیزان وپیاده‌خودرا بآبادی کشیدیم، پاروداززیادفرستادیم‌جلو، تامابقی‌را آوردند.

منزل‌سوم روزشنبه غرهٔ ربیع‌الاول رنگرزان مسافت‌کمتر از یك‌فرسخ، درمدت‌شش‌ساعت‌پیمودیم، باهزار مشقت همه‌پیاده باسی‌نفر پارودار، مالها قدم‌بقدم دربرف فرو میرفتند ، جمعی یال ودم آن‌هارا گرفته‌بزحمت بیرون‌میکشیدند بازقدمی جلوتر میرفتند .

عمق‌برف زیاده‌ازیکذرع‌بود واز گردنهٔ خونی گذشتیم بزحمت که سرحد خاك بروجردست وخرم‌آباد. درین‌منزل نیزهمگی نزدیك بهلاکت رسیدیم.

منزل‌چهارم روز یکشنبه ۲ربیع‌الاول رافه یك فرسخ‌است،درسه ساعت پیمودیم، ساکنین این دوسه منزل ازطوایف الوارند،نه حمامی دارند نه‌تمیزی .

منزل پنجم روز دوشنبه ۳ربیع‌الاول خرم‌آباد فیلی، پنج فرسخ است،بیشتر راه جنگل بلوطست‌و کوه ، ازتیران تاآنجابرف داشتیم. درنه‌ساعت پیمودیم . میرزاعبدالله منشی‌ونایب الحکومه باجمعی‌سوار ومعارف‌شهر تایکفرسخ‌راه استقبال‌آمده بودندظاهراً بتوسط‌تلگراف اطلاع یافته بودند و روز قبل هم احتیاطاً آمده بودند . میرزا عبدالله نایب‌الحکومه ازجانب حاجی میرزامحسن‌خان‌سرتیپ‌نایب‌الایاله‌خرم‌آباد ولرستان مردکافی وقاعده دان وتربیت‌شده‌وباسواد معقولی‌است و حاجی میرزامحسن‌خان که مشارالیه یکی ازاجزاء و تربیت یافتگان اوست شخص باکفایت‌ودرست رفتار ومنطقی است،تمام اوقات خود را مصروف خدمت‌دولت می‌نمایدو در تنظیم ولایت از مخارج جیب خود مضایقه نمیکند . این بنده او را ملاقات ننموده ولی مدتی درخاك او حرکت‌میکرده همه‌جا نظم و سیاست و مردم داری‌اورادید، الحق‌مرد قابلی است .

خلاصه وقت‌غروب روز دوشنبه ۳[ربیع الاول] وارد خرم‌آباد شد،هفت‌روز توقف‌نمود محض کشیدن‌نقشه وبعضی اطلاعات . روز سه شنبه عصررفتیم به خلدبرین که چشمهٔ آب‌وتختی است در سمت شمال جلگه‌بر کمر کوهی. وروز پنجشنبه عصر رفتیم بتماشای‌ستون‌سنگ

مربع‌شکلی ودر کنار پل خراب‌شهر قدیم بفاصلهٔ یك‌هزار ذرع درجنوب خرم‌آباد ، این‌ستون‌قریب‌سه ذرعش‌اززمین بیرون‌است وهرضلعش دو ذرع ده‌ودرع ونیم‌است وریشه‌اش خیلی‌درزمین فرورفته،آنچه‌کاویده اند به‌منتهی نرسیده و اطرافش بخط کوفی حجاری‌شده، خلاصه هزار ذرع درجنوب آنجا در کنار شارع مناری‌است بارتفاع ۳۱ ذرع‌ومحیط قاعده‌اش ۱۸ذرع وبیك میدان در مغرب آنجا پل خرابهٔ عظیمی است برروی‌رودی که بسمت‌صیمره میرود و اینها آثار شهر قدیمی است که درآنجا بوده .

شهر خرم‌آباد جمعیتش پانزده‌هزار نفرست، ازآنجمله‌یکهزار نفر یهودومابقی‌الوار .ومعارف آنجا آقا سیدصادق امام‌جمعه‌و آقامیرزا صدرالدین مردفقیری است ولی امام بی بضاعت نیست ، سالی دو هزار تومان مداخل ملکی‌دارد . خرم‌آباد شهر کثیفی است‌وبد آب و هوا ولی آب فراوانی دارد ، خیلی ثقیل است و مردمانش بی تربیت. شش باب‌حمام دارد ۲۱ طاحونه . پنج‌باب‌مسجد . دراطراف‌شهر باغاتی‌است ولی نسبت بسابق خیلی خرابست .

مالیات‌خرم‌آباد درزمان مرحوم‌حشمت‌الدوله پنجاه و پنج‌هزار تومان بوده وبعداز سال‌قحطرسیده به‌سی‌وپنجهزار تومان ، سروستان داشته حال‌یك‌باغ درجنب‌عمارت حکومت سروستانست . پلی در روی رودخانه جلوی‌شهرست بطول سی‌وسه ذرع‌وعرض هشت‌ذرع. در جنب عمارت‌حکومت قطعه کوهی است بارتفاع سی‌چل‌ذرع که وسعت‌رأسش

بچهارهزارذرع مربع میرسد . درسروی قلعهٔ محکمی بنا نموده بودند معروف به‌فلك‌الافلاك (منسوب بحسن‌خان والی) خیلی معتبر وصاحب چند دست عمارت وحمام‌وغیره وچاه‌آبی بعمق یکصدذرع، حال خراب شده ، فی‌الجمله ازآثارآن باقیست نقطهٔ معتبری بوده .

ملك خرم‌آباد خیلی استعدادآبادی وزراعت دارد، رعیت آنجا جززراعت غله چیزی‌نمیدانند ، حال‌آنکه زمینش قابل هرقسم زراعتی هست، مثل‌تریاك‌وپنبه‌وابریشم‌وغیره‌وهکذاصیمره عجب نقطهٔ‌معتبری است‌سابق‌آنجاشهر معظمی‌بوده. اینمحل خیلی اهمیت‌دارد . دولت هر قدرآنجاآبادی‌نمایدضرر ندارد، اضعاف‌مضاعف‌نتیجه‌خواهدداد .

خلاصه درآن چند روز توقف نقشهٔ محیط شهر و معابر اصلی و آبادی‌های اطراف‌خرم‌آباد رابرداشت .

روز دوشنبه دهم ربیع‌الاول ازخرم‌آباد بیرون رفتیم و چون از آنجا تادزفول هیچ‌آبادی‌نیست تمام‌مایحتاج سفرراحتی‌کاه‌وجوازخرم‌آبادحمل‌نمودیم- راه‌الوار وبختیاری هردوخرابست، نه‌آبادی‌دارد و نه‌مسکونیت ثابت‌ونه از مایحتاج زندگانی‌وسفرچیزی بدست می‌آید ونه جاده درستی دارد ، همه جاخراب وغیر مسکون و مادام که این دوراه ساخته وآبادی‌نشده باشدخوزستان رانمیتوان جزو ایران شمرد ملکی است‌جدا و اسماً متعلق‌بایران .

مضمون این‌رباعی مناسب باحالت کنونی‌خوزستان‌دارد :

کیف الوصول الی سعاد و دونها | قلل الجبال و دو نهن هتوف
الرجل حافیة و مالی مرکب | والکف صفر و الطریق مخوف

منزل اول روز دوشنبه ۱۰ [ربیع‌الاول] شهنشاه، مسافت یک فرسخ ونیم، دوساعت طی‌شد، امامزاده‌ای دارد بهمین اسم، واقع شده است در آخر جلگه در بالای کوهی.

منزل دوم سه‌شنبه ۱۱ [ربیع‌الاول] قلعهٔ نصیرخان جودکی، هفت ساعت مسافتست، در جنگل بلوط و کوه ودره وتپه، وارد شدیم درجلگه که معروفست به ورآفتاب غزل نزدیک چشمهٔ آبی وچمنی، هواسرد بود شب‌ماهتاب، تاصبح بیدار نشسته چندین خروار چوب بلوط آتش زدند.

کبک دراین جنگل‌ها فراوانست، ازبروجرد تانزدیک دزفول. و نان دربن‌راه باساج پخته میشود، فاصلهٔ این محل ازقلعه نصیرقریب یک فرسخ است.

منزل سوم روز چهارشنبه ۱۲ [ربیع‌الاول] مخبر آباد، هشت ساعت پیمودیم، تمام‌راه کوه وکمر وتنگه و جنگل بلوط بود. مخبر آباد تلگراف‌خانه‌ایست که شنلر صاحب ساخته حالا بایر افتاده. ـ

منزل چهارم روز پنجشنبه ۱۳ [ربیع الاول] تنگه کیالان هفت ساعت عجب راه‌سختی است، درهیچ‌جا ندیده بودم همه کوه و کمر وتنگه وجنگل. درعرض‌راه رسیدیم به‌بنهٔ ایل‌جودکی، مدت دو ساعت سواره بالارفتیم‌ودو ساعت‌ونیم از دامنهٔ دیگر سرازیر شدیم درایل دیرکوند

در چادر برفی نام وارد شدیم، ظاهراً خیلی احترام نمودند و پذیرائی کردندولی تاصبح نخوابیدیم چون فهمیدیم که میخواهند باسم دزد چون کی بریزند درچادر ماقتل وغارت کنند، آن شب خیلی سخت گذشت باران هم میبارید . سر گردنهٔ کیالان سرحدییلاق وقشلاق است. خوراك الوار در آن فصل همه نان بلوطست .

منزل ششم روزجمعه ۱٤[ربیع الاول] قلعه رزه ، هشت ساعت ونیم پیمودیم تمام روز، راه خیلی سخت بود وسنگستان و خطرناك، بعد ازسه ساعت ونیم رسیدیم برودزال که در اوقات کم آبی سی سنگ متجاوز آب دارد ، پلی داشته خراب شده، مردم واموال عبور کنند ولی خیلی خطر دارد وهرسال جمعی مردم و اموال دراینجا غرق میشود خلاصه سه ساعت ونیم دیگر رفتیم تا رسیدیم به قلعه رزه که قدیم مسکون بوده و قلعهٔ معتبری است .

لازم است در آنجاجمعی رعیت سکنی دهند ، محض اعتبار راه آب فراوان جاریست در آنجا. تلگرافخانهٔ مختصری هم شنلر صاحب ساخته. ازآنجا گذشتیم بسمت ایل پیران وند ، مدت یکساعت ونیم دیگر رفتیم متجاوز ازیکهزار خانوار میشوند رئیس آنها حیدرخان ایل بیگی است برادراسدخان، وارد شدیم درچادر علی نبات نام . ـ

منزل هفتم روزشنبه ۱۵[ربیع الاول] قلعه حسینیه پنجساعت و نیم پیمودیم درعرض راه ازسه درهٔ عریض و عمیق گذشتیم ازآبشار مك ملك آب که متجاوزاز بیست ذرع ارتفاع داردواز سنگ پنیر. عجب جلگهٔ سبز

وخرمی استوآب فراوان دارد ، دیشب و امروز باران فراوان بارید وخاکدیر کوندتااینجا منتهی میشود . خلاصه واردشدیم دربنهٔ سادات موسوی، ازخرم‌آبادتااینجا تمام‌راه کوه بودوجنگل . ـ

منزل هشتم‌روزیکشنبه۱٦ [ربیع‌الاول]دزفول‌مدت‌حرکت‌هفت ساعت‌ونیم، جلگه‌ایست همواروخشك وریگزار معروف‌به بیابان لور کویر سختی‌است، روزتابستان احدی را قدرت حرکت درآنجا نیست جزآنکه هلاك شود .

نقشهٔ دزفول‌را در دوروزتمام برداشتم ، عمارت‌آنجا آجریست خانه‌ها همه ایوان دارندوسرداب عمیق‌تابیست ذرع که‌شیادان گویند. زمینش سنگ‌است وریگ‌بهم پیوسته‌وخشك ، کوچه‌هاتنگ ومعوج‌و کثیف مبالها در کوچه‌ها جاریست وازشدت گرما چشم مردمش همه شکسته است ولاغرند وبدگل وزرد ومردها لنگ برسرمی‌پیچند مثل‌عمامه ، صنعت نیل سازی درآنجا رواج‌است، هردستگاه روزی سه من تبریز مجموع‌سه خروار درهرروزمدت‌شش‌ماه‌ازقرارهرماهی‌یکصد خروار در ششماه، میرسد به‌سیصد هزارتومان این‌همه دستگاه در کنار رود واقع است‌وبیست باب طاحونه نیزدروسط‌رودساخته‌اند که مالیات زیاد دارد ده باب حمام مردانه دارد ، ده باب زنانه . مسجد بزرگ جامع‌است‌و مساجد کوچك بسیار، تکیه ومدرسه ندارد. جمعیت دزفول قریب‌چهل هزارنفرست. فواحش‌چهل‌نفر،شهرراحصاری‌بوده خیلی معتبرو وسیع

جزء اعظمش خراب شده و هکذا خانه‌ها، فاصلهٔ خانه ها ازحصار در سه طرف شهر تا دویست ذرع میشود و طرف شمالی خرابیش خیلی است .

رود دز ازطرف شمال شرقی وارد میشود، درنصف شهرمیپیچد ازطرف مغرب ودرجنوب شهرجاری میشود بسمت شرق . وپلی‌عظیم برروی رود از قدیم زده‌اند، آثار غریبه است ، فی‌الجمله تعمیری تایکهزارتومان کنون لازم دارد ، ازبند کشی‌وساختن سنگهای بدن اطراف ستونها که اغلب ریخته وتعمیردوجان پناه طرفین پل‌وسنگ فرش روی پل‌وغیره.طول این‌پل سیصدوشصت ذرع است ودودامنه سی ذرع وعرض هفت ذرع و ارتفاع دوازده ذرع وعددچشمه‌هابیست عدد عرض‌چشمه‌ها بعضی پنج‌ذرع وبعضی‌نه ذرع ، سابق درحکومت‌مرحوم حشمة الدوله یك دوچشمه‌اش خراب‌شده بود، ظاهراً مبلغ هجده‌هزار تومان بخرج دیوان علی‌آمده،زیاده ازیکهزار خرج‌نکرده‌اند .

نرخ اجناس‌دردزفول خیلی تنزل دارد . نان‌تبریزی سه شاهی مرکبات شش‌عدد الی‌ده عددیك شاهی . آجرپخته هزاری شش قرآن گچ خرواری سی‌شاهی. ومن دزفول معادل‌است بادومن‌تبریزو۱۲سیر-

عمارت‌حکومتی‌درنزدیك پل‌است وزیرشهرمعروف به کوشك‌و درسمت دیگرشهردر کناررودامامزاده‌ایست‌معروف به‌سلطان‌سیدعلی‌رودبند برادر امام رضا علیه‌السلام . فاصلهٔ آنجاازخانه‌های‌شهرحال‌قریب‌هشتصدذرع

است. سابق‌ظاهراً وصل بوده‌الحال‌محله‌ای درجوارامامزاده است‌یکصد خانوار که سادات رودبندی گویند .

دزفول بازارمعتبری ندارد . میدانی دارد کـه همه معاملات در آنجامیشود. مردم شریروالواط بسیاردارد که خودرا بسته‌اند ببعضی آقایان مثل جناب آقاشیخ محمد طاهرمجتهد وباعتماد جناب آقا خیلی شرارت میکنند،حتی‌خونریزی، چنانچه در اوقات مراجعت این‌بنده ازشوشتردراواسط جمادی الآخره جمعی الواط بهم دیگرر یخته‌کار به تیراندازی‌رسیده دوسه نفرتیرخورده ازآنجمله دونفرفوت شد . نواب احتشام‌السلطنه آن‌وقت‌درشوشتر تشریف‌داشته‌اند هنوزحکم بقصاص نفرموده بودند ، این‌الواط بظاهر کاسب‌اند وغالب‌باحربه ویراق‌ببازار میروند، فعل‌شنیع لواط وزنا دردزفول وشوشترخیلی رواج دارده‌کذا شرب مسکرات ملهف (؟) درامورغالب سقاهایی هستند که بامشك آب بخانه‌ها می‌آورند و از کنه امورخوب آ گاهند . امرزراعت دردزفول خوب رواج‌دارد ا گرچه برتبه وهنررعایای عراقی‌نیستند ولی‌بازبقدر امکان‌آب دزفول‌رابمصرف‌زراعات‌میرسانند. مدت چهار روز در دذفول ماند،نقشهٔ‌محیط شهرومعابر اصلی واطراف رود رابدقت برداشت .

دزفول علاوه برمیدانی که دکاکین کسبهٔ بازارست چند تیمچهٔ تجارتی‌داردمثل سرای حاجی‌جواد وسرای حاجی مبارك وسرای‌حاجی عبدالله ویك مدرسه مختصر برای طلاب .

صبح جمعه اول ربیع‌الاول ازدزفول خـارج شدیم . منـزل اول

کاهونك چهارفرسخ است،مدت حرکت چهارساعت‌ونیم ، بعدازدوساعت رسیدیم‌به امامزاده شاه‌ابوالقاسم آنجارازمین دقیانوس گویند وهرگاه زمین را بکاوند آثارعمارات قدیم وچیزها بدست میآید . درطرف‌یمین شارع رشته کوه عظیمی ممتدست تاجبال بختیاری بفاصله هفت هشت فرسخ ، غاری آنجا نشان میدهند منسوب به اصحاب کهف .

خلاصه قریـهٔ کاهونك تیول داراب خان بختیاری وتبعهٔ اوست شصت نفرباسم قراسوران مواجب‌دارند ، اگرچه بآنها نمیرسدولی‌تبعهٔ دارابخان خیلی است .

منزل دوم‌شوشترروزشنبه ٢٢[ربیع‌الاول]مسافت‌پنج فرسخ‌مدت حرکت شش‌ساعت‌وربع.دراوقات‌عبوراین‌بنده‌تمام‌این‌جلگه‌رابختیاری گرفته‌بود،چندهزارخانوار باگله ورمه بقشلاق‌آمده بودند. بختیاری درخاك خوزستـان راه نداشت ، ایلخانی حسینقلی‌خان ازسالی که در خوزستان رخنه نموده مدت پنج ماه اززمستان وبهارایلات بختیاری را میفرستد بصفحات خوزستان ازحدود دزفول‌الی رامهرمزواهوازدرتمام چمنزارهاپراکنده‌میشوند،ایلات اعراب را این‌واقعه‌خیلی ناگوارست ولـی چاره ندارنـد جزتمکین وسلوك وهیچوقت ازاوقات سال خـاك خوزستان‌خالی ازبختیاری‌نیست همیشه درزوایای آنجاحتی تپه‌ای که هفت هشت نفرخانوارعرب سکنی داشته بـاشد ناچاریکنفر بختیاری بهراسم ورسم باشد درآنجا هست .

عصر شنبه ۲۲ ربیع‌الاول واردشوشتر شدیم. سادات واعیان، آقا محمدرضا پیشکار ومیرزا بزرگ‌خان‌مستوفی‌وسایر، تایك میدان باستقبال آمدند، واردنمودند درخانهٔ آقاعزیز پسر حاجی محمدزمان خان‌مرحوم که ازمعارف شهرست وصاحب معدن نفت معروف شوشتر ومستأجر مالیات همان نفت از جانب حکومت خوزستان. رودشوشتر ازجلو دروازه میگذرد و از یسار بسمت یمین وپلی برروی آن زده شده خیلی طویل ومعتبرولی مستقیم نیست چندین زاویه وانحنا دارد کلیةً مقعر واقع شده است بسمت آب و اولی آن بود که محدّب باشد.

جمعیت شوشتر قریب بیست‌هزارنفر میشود وهمیشه یك فوج سرباز بروجردی در آنجا ساخلوست - ۲۲عراده‌توپ درخوزستان‌است: یکی درفلاحیه ، یکی درحویزه وچهار یا پنج درمحمره و مابقی درشوشتر ولی همه زنگ‌خورده‌وشکسته ومغشوش وقورخانه ندارد خاصه توپ فلاحیه وحویزه که جز بدنامی چیزی ندارد ، درچنان سرحدات اولی آن‌بوده که همیشه چندعراده توپ‌معتبر خاصه فشنگی حاضر وپاك و پاکیزه موجودباشد.

توپ‌بآن‌حالت، توپچی بظاهر گدا و گرسنه و مندرس وژولیده ولی باطناً بامایه وپولدار وتنزیل‌ده وخود نوکر شیوخ وولاة اعراب. درچنین ملك‌خوزستان که بدو سد عظیم:وحوش‌لرستان و بختیاری از ایران جداشده ودرمقابل استعدادات بحریه ونظامیهٔ‌انگلیس‌وعثمانی واقع، اولی آنست که اهمیت آن‌محل منظورشود ومقتضیاتش درآنجا

موجود ومهیا گردد .

سابق حرکت چهارپایان وچارپا بسمت‌خوزستان معمول بوده ومخارج آن هنوز ظاهراً بخرج دیوان‌اعلی منظور میشود ،آثارچاپارـ خانه‌ها بعضی هنوز برجاست ولی چاپارمنسوخ‌شده ، حکام‌وقت ضرورت ملازم مخصوص مأمور میکنند.

درشوشتر حمام بیست‌باب. مسجدجامع بزرگی از بناهای بنی‌ـ عباس خیلی عالی‌ومعتبر ، خطوط کوفی بسیار دراونقش شده.عماراتش ازسنگ تراشیده ولی حیف که بندها ومفاصل گل‌ساده‌است بی گچ و آهك‌باوجودوفورو‌ارزانی‌وچون‌بند گلی‌باسنگ‌درعمارات‌مرتفعه‌آشنائی وجنسیت ندارد، اغلب عمارات آنجا بسهولت خراب میشود ومردمش بضاعت‌تعمیر ندارند. اینست که درجوف حصارخاکی معتبر قدیمی که داشته وحالا خراب‌شده بقدر خمس ازعمارات‌زیاده باقی نیست ، بلکه کمتر ازخمس و عمده در سال مجاعه متواری‌شده‌اند وقبل ازآن نیز درسال‌طاعون‌و کنون‌عمدهٔ‌اهل‌شوشترودزفول‌دربلادعثمانی‌پراکنده‌اند، بصره‌وحله‌خاصه‌درعمارهٔ‌عثمانی که‌درمنتهی‌الیه رود کرخه واقع شده ، درجنوب‌خفاجیه‌ودر کنارشط‌العرب.این‌محل‌چندسال‌قبل‌مرداب کثیفی بود جای ایل گاو میشی.عثمانی نقطهٔ‌معتبری‌دید مشغول‌آبادی آنجا شده بامردم بنای خوش‌سلوکی و مدارا نهاده ، رعایای متواری ایران بتدریج درآنجا جمع‌آمدند،خاصه اهل‌دزفول که اقلا هزارباب‌خانه در آنجادارند، عمارات‌عالیه‌وحال‌اینجاشهر معتبری‌است‌و گمرك‌سهلی‌در

آنجافرارداده، لذا بیشتر اجناس و امتعهٔ عربستان وخوزستان از غله و پشم وپنبه وغیره ازآن‌راه وارد شط‌العرب میشود، هکذا اجناس و امتعهٔ خارجه ازآن راه وارد ملك‌خوزستان میشود وهرسال منافع کلی عاید دولت‌عثمانی میشود . مردم‌شوشتر مثل‌مردم دزفول لنگی برسر پیچیده‌اند.درزراعت‌شوشتر بقدردزفول‌نیست‌بیشتردیم‌کاری‌است ازغله‌و همه‌سابق‌زراعت میشده‌ولی‌بی‌رنگ‌میشود.تریاك‌کاری‌بدنیست‌فی‌الجمله دائرست . ابریشم سابق‌بعمل‌میآورده‌اند، حالامتروك‌است . کوچه‌های شوشتر مثل دزفول باریك و معوج و کثیف‌است و مبال‌ها در کوچه‌ها جاری‌است .

پل‌شوشتر نیز ازبناهای‌قدیمه و آثار عظیمه است واقع شده در جلو دروازه که بسمت‌دزفول‌میرود ، برروی رودشوشتر . طول پل۴۳۵ ذرع . عرض ٦ذرع ، ارتفاع ده‌ذرع ، چشمه ۱۵ - این‌پل بتدریج‌بعضی خرابی‌ها بهمرسانیده خاصه درزمستان امسال ازیك‌چشمه‌نصفش‌خراب شده، عبورومرور بزحمت‌میشود ، خالی ازخطر نیست و احتمال است که اگر براین حال‌بماند نصف‌دیگر چشمه خراب‌شود وآنوقت‌عبور و مرور بکلی قطع‌خواهدشد وخسارت کلی بردولت وارد خواهدشد.

این‌بنده هنگام مراجعت محمدحسین‌میرزای مهندس‌را فرستاد وباتفاق حاجی عبدالحسین‌معمار شوشتری برآورد نمودند قریب یك هزار وهشتصد تومان میشود، هرچند زودتر ابتدا شود صرفهٔ دولت است. ریشهٔ این‌پل از هرطرف تا ده‌ذرع اقلا پیش رفته ، کف پل را

سدی‌معتبر ساخته‌اند بعرض بیست‌ذرع و بعد پل را برروی سد بنا نهاده‌اند. ارتفاع سد از کف‌رودخانه چهار پنج‌ذرع میشود و عرض هر چشمه ۷ذرع ، عرض پایه‌های‌پل پنج‌ذرع‌ونیم .

درشوشتر چند امامزاده‌است. اول برین مالك . دیگر امامزاده دیمی . دیگر امامزاده‌عبدالله وغیره . بزرگترین‌مسجدآنجاجامع‌است که هفتاد ذرع درهشتاد ذرع میشود. شبستان ٥٦ستون‌عالی دارد و مناری در کنار مسجد است بارتفاع ٢٤ذرع وقطر قاعده‌اش١٢ذرع.

شهرشوشتر واقع‌شده‌اش درشمال جزیرهٔ مستطیلی بعرض یك‌دو فرسخ و بطول۹فرسخ که میاناب گویند .

آب‌شوشتر درشمال شهردورشته میشود: دودانگ درسمت‌یمین جزیره جاری‌است وچهاردانگ درسمت‌یسار . و درسمت شمال‌شهر در رأس جزیره قلعهٔ سلاسل واقع‌شده منسوب‌است باسم‌غلامی که آنجارا ساخته، این‌قلعه‌چهارصد ذرع محیط‌دارد واقع‌است برروی تپه و تمام مایحتاج‌حکومت درآنجا بوده و ازدیوانخانه و اندرون‌وباغ واصطبل و حمام و توپخانه وقورخانه ومیدان وسربازخانه وغیره ، حال تمام خراب‌شده وچیزی باقی‌نیست جز یك دست عمارت حکومت که در حقیقت احتشام‌السلطنه ساخته وحصارقلعه باقیست ودیوارهای‌عمارات تجدیدآن لازم‌است ، نواب احتشام‌السلطنه دراین‌سال مبلغ٢٦٢تومان صرف‌تعمیرعمارات‌حکومتی‌قلعه‌نموده‌بودند،تصدیق‌ازین‌بنده‌خواستند. نواب‌محمدحسین‌میرزای مهندس‌رافرستاده‌بازدیدنمودتصدیق‌مبلغ٢٢٠

تومان این بنده نوشت . توپخانه و سرباز علی الحساب منزلی ندارد.

از آثار بزرگ شوشتر سد معتبر مرحوم محمدعلی میرزاست که در مقسم تمام آب شوشتر بدو دانگه بنا نموده ، بفاصلهٔ ششصد ذرع از دروازهٔ کرکر. عرض این سد قریب ۲۵ ذرع است و ارتفاعش کمتر از ۵ ذرع نیست و طولش دویست ذرع میشود ولی مستقیم نیست و باین شکل است :



مخارج این سد زیاده از یکصدو بیست هزار تومان شده، چندمرتبه ناتمام آب زور آور شده برده ، تا روز آخر با کمال دقت و تدبیر ساختند که ماند و چنان محکم کاری نموده بودند که هنوز آهکش از فرط زیادی شیره میدهد و شخص گمان میکند تازه ساخته اند ، کار بزرگی کرده . سد عمده اش زیر آب است خاصه در وقت بهار از خارج چندان معلوم نیست مگر اینکه دلیلی نشان دهد .

این سد آبرا میل داده است بسمت پل و انداخته است در نهر میاناب . وعلاوه براین سدکارهای دیگر درشوشتر نموده، از جمله در سه محل کوه را سوراخ نموده بطول بیست ذرع الی یکصد ذرع که آب دودانگه بعدازتجاوز ازسد مذکور ازدرون آن نقبها میگذرد و مجرای دودانگه طبیعی نمی نماید . تنگه کوهی است بعرض پنجاه الی هشتاد ذرع وبعمق ۲۰ ذرع تخمیناً درطول جزیرهٔ میاناب واقع شده و آثار کلنگ در دوبدنهٔ این تنگه ظاهر است چنان مینماید که سابق مجرای آب شوشتر ازسمت پل بوده ، بعد مجرای دودانگه را مصنوعاً ترتیب داده اند

تا آب باین سمت میل کند، بعد در آن مجرا سد و پل را بنانموده‌اند، بعد سد مرحوم محمدعلی میرزا را، تا آب دوقسمت شود وعلاوه بر پل بزرگ مزبور دو پل دیگر درشوشتر ازقدیم بوده، درخارج دروازهٔ لشکر که بسمت اهواز میرود، از راه میاناب : این دو پل را یکی شاه علی گویند، سه چشمه است و دیگر لشکر، ۱۳ چشمه است و پنج چشمه اش خرابست و مخارج آنرا در حکومت مرحوم حشمت‌الدوله وسایر بخرج دیوان آورده‌اند و نساخته‌اند، خودرعایاچون کمال احتیاج باین پل دارندباچوب چیزی سرهم‌بندی نموده‌اند ولی آب در وقت طغیان میبرد و هکذا پل شاه‌علی را. تعمیر این پلها خیلی لازم است.

شوشتر دومیدان بزرگ دارد، دنبال همدیگر، بعرض ٤۰ ذرع وطول دویست ذرع که تمام دکاکین در آنجاست. عمده صنعت اهل شوشترعبابافی‌است سی‌دستگاه‌میشود،دیگر قالی‌بافی که خود احرامی گویند، ازهمان قالی‌های معروف‌شوشتری‌است. سابق چندین دستگاه بوده،تنزل‌نموده‌حالا ٤ دستگاه‌است.ازتجارمعروف‌شوشترحاجی‌عبدالحمید پاپهن‌است وحاجی‌محمدرضا عظیم که هردوبپول ایلخانی وخانواده‌اش تجارت‌میکنند.مذکورشد که هشتادهزارتومان وجه‌نقد نزدآنهاست.

نهر میاناب‌را اززیر قلعهٔ سلاسل سنگ‌بریده‌جاری ساخته‌اند و مستقیماً نمیرود تانزدیک‌سدخاکی‌آنجا برای اجرای فاضل‌آب‌خرابی رسیده‌بندخاکی را ساخته بودندبمبلغ۱۰۲۵تومان‌مخارج میزان‌نموده بودند، این بنده بعد از دقت بمبلغ ۱٤۰۰ تومان که بازدید نموده

بود واداشت ، مبالغی تعارف میدادند که بحدود میزان خودشان قرار دهد، راضی نشد ودیناری نگرفت و آخر برای گرفتن تصدیق ۱۴۰۰ تومان یکصدتومان نقدتعارف آوردند بازقبول نکرد وتصدیق راداد ولی چهل تومان دادند به نواب محمد حسین میرزای مهندس ، محض حق زحمت ودوندگی دربازدید .

مدت نه روز در شوشتر توقف نمود، برای کشیدن نقشه وتهیهٔ مایحتاج ووقت حرکت چون مالهای سواری در راه لرستان اسقاط شده بود ، نواب احتشام السلطنه درشوشتردورأس اسب فرستادند، این چاکر قبول نموده دراهوازرد کرده و باصطبل ایشان باز فرستاد .

روزسه شنبه ۳ ربیع الثانی بیرون رفت بسمت اهواز ازدروازهٔ لشکر وراه میاناب، منزل اول حسام آباد. فاصله قریب سه فرسخ ، مدت حرکت دوساعت ونیم. بفاصلهٔ ربع ساعت درسمت جنوب شرقی آنجا مقبره ایست منسوب بحضرت شعیب نبی (ع) ودونفر صبیهٔ اودر کنار آب رودانگه. جلگهٔ میاناب مسکن اعراب فلاح است ازطایفهٔ ضیغم ورعایای جانکی که سالها بوده آنجاتوطن داشته اند امسال ایلخانی همهٔ آنهارا حرکت داده فرستاد بسمت جانکی و املاك خودش و لهذا رعیتی میاناب ناقص ماند. دراین جلگه بعضی قراء و قلعه جات ساخته شده ولی اعراب درسیاه چادرند .

منزل دویم روز چهار [ربیع الثانی] بندقیر ، مسافت ٦ فرسخ مدت حرکت ٦ ساعت. بند قیرسابقاً قلعهٔ معتبرو آبادی زیادداشته، حالا

حصارش وچند خانهٔ گلی‌باقی است. جمعیت آنجا مرد ۳۰ عیال‌واطفال صدنفر اعراب‌اندازطایفهٔ عناقچه که فیمابین دزفول وآب‌شوشترسکنی دارند شغل‌اینها کنون دیم‌کاریست دراراضی سفلای میاناب و مالیات‌هم میدهند، قدری‌هم گوسفنددارند و یك بلم برای گذرانیدن عابرین از رودهای سه گانهٔ دزفول وشوشتررودو دانگه که اینجا متلاقی شده رود کارون‌را بوجودمی‌آورند درفاصلهٔ سه ربع فرسخ ازشمال قلعه بند قیر سابقاً سدی بوده درعرض روددو دانگه که هفتاد ذرع میشود الی یکصدذرع وظاهراً آن سدرابا آجر و قیر ساخته بودند خراب شده فی الجمله‌ریشه از آن درزیر آب‌باقی است که دراواخر تابستان‌بعضی آجر های قیری میتوان‌از آنجا بیرون‌آورد ودرطرفین آن سددرزمین‌میاناب ودرطرف‌اهواز شهرعظیمی بوده که آثار آن هنوز نمایان است و نهر عظیمی بواسطهٔاین‌سدجدا شده‌بسمت‌اهواز،حال‌همه‌خراب وبایرافتاده .

صبح‌پنجشنبه رفتیم‌بتماشای‌خرابهای شهر. سه‌امامزاده‌وقدمگاه دارد امیرالمؤمنین وعباس‌بن علی‌علیهم‌السلام‌وغیره. آثارعمارات‌وابنیه وستونها که‌هنوز درزیرزمین برسر پاست‌بسیار دیدم ، درآنجا که‌آب شسته. مدت‌دوساعت گردش‌نمود بعد‌مشغول شدبمساحت عرض و عمق رود دودانگه بابلم‌وطناب و اسباب مهندسی و بعد رودچهار دانگه‌در دو دز، تاعصرآنجامعطل‌بود این‌هرسه‌درفاصلهٔ هفتصد ذرع در جنوب قلعهٔ بندقیر بهمدیگرملحق‌میشوند. سطح مقطع‌هرسه روددر پنج‌حوت شدیکهزارذرع مربع‌ولی درفصل تابستان تنزل میکند تاششصد ذرع.

منزل سیم عصر پنجشنبه ۵ [ربیع الثانی] ویس مسافت سه فرسخ، در سه ساعت [پیمودم] اینجا مقام اویس قرن بوده حال قریه ایست در کنار کارن، ساکنانش اعراب و جزو محمره محسوب میشود، آنها دیم کاری میکنند و مالیات بحکومت محمره میرسانند. درعرض این منزل چندین نهر خشك دیدیم که ازکارن جدا نموده بودند که خداوشیخ ویس، حاجی عباس نامیست عرب، بسیار آدم خوبی است، مضیفی دارد برای ورود عابرین وازلقمه نان وطبیخی که دارد مضایقه نمیکند خانوادهٔ او باوجود دست تنگی خیلی غریب نوازند ومهماندوست. جمعیت ویس یکهزار نفر میشود از آنجمله مرد سیصد نفر . صبح جمعه بااسباب مهندسی وطناب وبلم مشغول شد به مساحت عرض رود کارن در کنار ویس وتقدیر اندازهٔ آب تاباعمل روز گذشته موازنه نموده مزید براطمینان وبراعتبار عمل بشود. خلاصه مدت چهارساعت آنجامشغول اعمال بود باقسام مختلفه عرض و عمق رود را مشخص نمود ، عرض وسطی شد ۱۹۰ ذرع، عمق ازسه ذرع الی چهارذرع ونیم ومساحت مقطع آب شد ۴۰۰ ذرع مربع اما نتایج اعمال بندقیر رود دودانگه شد عرضش ۷۰ ذرع، عمق نیم ذرع الی شش ، مقدار وسطی ۳ ذرع و سطح مقطع ۱۸۰ ذرع ودربهار مضاعف میشود ودرتابستان ۱۵۰ ذرع مربع . واما رود چهاردانگه عرضش ۱۲۵ ذرع شد، عمقش ۲ ذرع الی ۷ ذرع، سطح مقطع ۴۵۰ ذرع مربع، در فصل بهار مضاعف میشود و دراواخر تابستان تنزل میکند تاسیصد ذرع .

امارود دزفول عرضش دویست ذرع ، عمقش باختلاف ازسه الی

شش ذرع وسطح مقطعش سیصدوسی ذرع ودرتابستان ثلثمیشود.

منزل‌چهارم عصرروز جمعه ٦ اهواز مسافت چهار فرسخ،مدت سیر٤ساعت،درآنروز اتفاق بادهای سخت‌مواجه‌وزید که گشودن چشم ممکن نبود،بسیارسخت گذشت. درعرض‌راه‌چندین‌نهرخشك‌دیدیم که از کارن سابق جدانموده بودند،از جمله خیط الرواس است که از سد حله ودله‌ویس‌جدامیشود ومعلوم است‌یك‌سداهواز تنهاطاقت گردانیدن آنهمه‌آب را نداردو کدام نهر گنجایش ضبط‌آنهمه‌آب‌رادارد. لابد از بالا سدهای خرد بتدریج ساخته‌اندو‌آب را شاخه شاخه بچپ و راست برده‌اند تادراهواز خیلی‌قلیل‌وسبك‌شده باندازه‌ایکه گنجایش دو نهر طرفین راداشته وآنچه فاضل ازسد خارج‌میشده‌درحدود سبعه‌بسدهای سله می گرفته‌اند. قریهٔ‌اهواز قریب ٦۰ خانوار رعیت عرب دارد که دیم‌کارهستند. درقلعه‌ای که‌حشمة‌الدوله‌باسم‌سربازخانه‌ساخته‌واردشد، مخارج کلی برای‌آنجا بخرج دیوان رفته ولی ناقص است وبی درب و کثیف. این‌بنده سطح‌بام‌آنجا را بمخارج جزوی اندود خوبی نمود،از تاریخ بناتا کنون اندودنشده بودودر شرف خرابی بود، خاصه در این بارانهای بهاری خوزستان. پس‌این بنده محض‌دولتخواهی خواست در صدد تعمیر برآید چون اسباب‌کارومصالحی‌موجودنبود جز عملجات و وقلیل‌آهکی که ازشوشتر برای صندوق‌آورده بودند پس‌بهمان‌اندود اکتفا نمود. کدخدای اهواز شیخ نبهان است و مالیات آنجا بابت گمرك وزراعت ۱۲۰۰ تومان.یك‌دوبلم‌برای عبور ازرودکارن درآنجا

هست ویك دو کشتی بادی کوچك که مهیله گویند، درزیر سد کارمیکنند برای حمل و نقل اجناس تامحمره و یکدو مهیله در بالای سد که تا شوشترمیرود. و اجناسی که حمل و نقل میشود پنبه است و خرما وپشم و گندم .

روزجمعهٔ پنجم همان دم که وارد اهواز شدیم رفتیم برسرسد در ساحل یسار بدقت دیدم نفس کشهایی را که درسنگ کوه و کمرپایهٔ پل بریده بود . روزشنبه ٦[ربیع الثانی] بسم‌الله در بلم نشسته رفتم برسر سد خراب. مدت ٤ ساعت آنجا گردش نموده طول و عرض و کم کیف سد را بدقت ملاحظه نموده اندازه گرفت و آنجا معلوم شد که تا کنون احدی ازسیاحان فرنگی وایرانی درروی سدنیامده‌اند، چنانکه شیخ نبهان دلیل ما که همراه بود اعتراف باین معنی نمود ، وضع سد از خارج نمایان نیست ازیك طرف پیچیده است، مستقیم نیست ازطرفی دوجزیرهٔ کوچك بیشه زاربآن تکیه دارند، ازطرفی دوسمت آن بکلی خراب است بهیچوجه از کنار وضع آن نمایان نیست از حسن اتفاق آب در آنروز کمتر بود بعضی اجزای سدازآب بیرون افتاده بود .طول خود سد چهارصد ذرع شد، نفس کشهادویست ذرع بوضع مورب. بعدرفته در ساحل یمین کارن آنجا نیز نهرعظیمی دیدیم بعرض ۸۰ ذرع که ممتدبود بسمت حویزه وحالا پرشده .

شهر قدیم اهواز خیلی بزرگ بوده، یکفرسخ در یکفرسخ آثار آن باقی است. و مقدارآب کارن درفصل حوت چنانکه سابق ذکر شد

هشتصدذرع الی هزار ذرع مربع استوعرض آن باختلاف دویست الی هشتصد ذرع . عرض سد ۷ ذرع ارتفاع ازروی کمرسنگ پایه باختلاف ازنیم ذرع الی سه ذرع سنگهای باقیمانده همگی ازهم جدا بندهارا آب برده است ودرحقیقت سدی موجود نیست، باید ازنو ساخت و آنچه هست خراب نمود پایه راتراشیده افقی نمود وخشن تابنابر روی آن محکم بماند. کمر کوه ازیك طرف رود رفته بطرف دیگر عرض رود را قطع نموده وخیلی پست وبلند است، بعضی نقاطش در هشتم حوت بقدر یك ذرع زیرآب بودوبعضی دوذرع الی ٤ ذرع ولی قطعه‌ای ازسدرا که آب برده بطول صدذرع است ودرقطعه‌ای که بطول بیست‌وپنج ذرع است مخصوصاً عمق خیلی است و آب درآنجا خیلی سریع وتندست ومحل پر خطر ست، مرکب[1] وبلم جرأت نزدیك شدن بآنجاندارد، جزآنکه آب به پیچاندوغرق کند چنانچه بلم این بنده باین حالت نزدیك شد ـ روز شنبه عصر سوارشده باتفاق همراهان وشیخ نبهان وشیخ فراء رفتیم بسمت مشرق اهواز. در کوههای آنجا دخمه ها در شکم کوه تراشیده بودند قریب ده عدد بودند مدفن زردشتیان اهواز قبل ازاسلام، استخوانهای بعضی هنوز باقی بودولی خردوپوسیده، آن دخمه ها بوضعی بود که گویادرحیات آن‌ها معبد بوده و درممات مدفن ، ازاین نوع دخمه‌ها در کوههای رامهرمز نیزملاحظه نمود .

در خوزستان غیرازرامهرمز زراعت منحصرست بدیم، دراهواز تخمی بیست الی سی تخم ولی در اراضی اطراف تاچویزه تخمی هشتاد

---

۱ ـ مرکب یعنی کشتی بخار .

میشود .

در اهواز صنعت مختصری است: عبابافی و گلیم بافی و خاجیم و جل اسب . شب یکشنبه در اهواز باران خوبی بارید وظاهراً در کوه های بختیاری برف بود، روزیکشنبه ۷ [ربیع الثانی] باتفاق همراهان و شیخ نبهان تایکفرسخ روی به ویس وهمه جادر کنار کارن رفتیم، در تمام زمین آثار آبادی شهروقبور کهنه بود آنجا علامت سدّی مورب درعرض رودخانه دیده میشد وازآنجا نهری حفرشده بود فیمابین کارن و جادهٔ بفاصلهٔ ربع فرسخ تارسیدیم بآثار نهرویس که بسمت جنوب میآیدودر طول آن سیر نمودیم آثار پل وعمارات درطرف یمین آن مشاهده میشد و همه‌جا نهرها وشعب ازآن جدامیشد بسمت یمین و یسار تا منتهی شد بکوهی که ازمشرق بمغرب کشیده‌شده، آنجا نهرمایل شد روی بمغرب ودریمین آن قطعه کوهی بود که پنج‌یاشش دخمهٔ اموات دربالای آن مثل اطاق تراشیده بودند .

خلاصه نهرویس فیمابین دو کوه پیچید تاخارج شد بسمت جنوب وبعدممتد میشودبسمت جراحی، در آن‌جا داخل شدیم درنهری که بالای قلعهٔ حشمت‌الدوله از خودکارن جدا شده بفاصله یکهزارو پانصد ذرع درشمال سد خراب ودرطول آن قدری سیرنمودیم. پلی دیدیم دوچشمه که پایه‌های آن هنوز باقی است، عمله گرفتیم تا کنار پایهٔ پل را دوذرع و نیم حفرنموده ورسیدبآب وریشهٔ پل تا آنجا بود، معلوم‌شد که نهرحالاقریب دوذرع پرشده و این‌نتیجه موافق شد بـا عمل تسویهٔ دقیق که از کنار

کارون درطول نهر نمودیم و باید تنقیه شود و این نهر درجنوب شرقی اهواز ممتدست تا حدود فلاحیه .

ودر این روز رجعت دادم غلام مخصوص حضرت مستطاب والا[۱] روحی فداه را که حامل رقم مبارک بود برای بازدید سد خاکی. سد را بدقت ملاحظه نموده تصدیق مبلغ یکهزار و چهار صدتومان مخارج باو داده و مبلغ ده تومان ازمیرزا اسدالله خان و میرزا عبدالوهاب خان مباشرین سد حواله دادم گرفته برسم انعام و مراجعت نمود .

صبح دوشنبه ۸ [ربیع الثانی] مشغول شدیم بعمل نقشه کشی اهواز و عصر مشغول شدیم بنقشهٔ جزیره که در وسط کارن و در شمال قلعهٔ اهواز واقعست طول جزیره هزار ذرع شد وعرض آن ربع طول .

اعراب خاک خوزستان که بهمه جهت از روی تحقیق زیاده از بیست هزار خانوار نمیشوند باطنا راضی نیستند بساختن سد اهواز و بآبادی آن مملکت و ظاهرا عدم رضایت آنها نظر باین نکات است که البته آنوقت عجم در آنجا رخنه میکند وتسلط می یابند وتعدادشان زیاد میشود ، اقتدارشان می افزاید و اینهمه منافی طبع آنهاست خاصه اینکه اطفال خود را ازابتدا بعجم می ترسانند ، واین واقعه بی سبب نیست، ازبس حکام و مأمورین سلف بآنها تعدی نموده اند این مسئله ذهنی آنها شده که کلیهٔ عجم ظالم است و متعدی و دشمن اعراب.

این بنده که درتمام خوزستان سیر نموده و باتمام اعراب شهری

۱ـ ظاهراً مراد ظل السلطان است. از رقم مبارک دستخط شاه منظور است.

و بدوی مراوده و معاشرت نمود وضع و سلوک‌ش مایهٔ عبرت وحیرت آنها شده بود ، میگفتند که تو یاعجم نیستی ویا مأمور دیوان نیستی چونکه هرگز مأمور ملایم خلیق دهان پاك و بی‌طمع ندیده بودند که خود مطالبهٔ حقی نکند، چه جای آنکه تعارفات بدهند و قبول نکند چنانکه مکرر اتفاق افتاد که‌شیوخ و معارف اعراب مثل آقاسیدعلی طالقانی ساکن سد نهر هاشم و شیخ زحمت خان شیخ المشایخ فلاحیه و میرعبدالله والی دهملا و جراحی و شیخ جباره حاکم رامهرمزوغیره اسبها و کره‌ها تعارف نمودند وقبول‌نکردم بلکه بابزرگ و کوچك مهربانی مینمود و می‌نشانید و انعام میداد و دلجوئی میکرد و اگر زحمتی میکشیدند بدون حق و اجرت‌نبود، لهذا خیلی رام و دلگرم شده بودند و اگرچه فضولی است ولی‌چون‌حق‌است ومحض‌دولتخواهی بایدعرض نمود. کمتر اتفاق افتاده که مأمور موقتی بسمت خوزستان برود و دست خالی برگردد و بقصد مداخل و پر نمودن کیسهٔ خود نباشد ، پس هرگاه مأمورین گاهگاه باین شیوه‌ها در آن صفحات حرکت نمایند خیلی مایهٔ دلگرمی و جذب قلوب اعراب میشوند و در هرصورت،اعم ازآنکه سد بسته شود و ملك خوزستان آباد گردد یا نگردد،بردولت لازم‌است که از طرفی براستحکامات سرحدیه وحفظ ثغور بیفزاید تا دولت را قوی شمارند و ازطرفی مهربانی و دلربائی از اعراب ساکنین آنجا ورعایای خود بنماید و مالیات آن‌صفحات‌را که از روی اعتدال قسمت نشده تعدیل فرمایند،بلکه بعضی‌را تخفیف

مرحمت فرمایند مثل رامهرمز و فلاحیه که خیلی بزحمت وسختی تهیه میکنند و باین‌واسطه بسیاری از رعایای رام هرمز متواری شده‌اند و حال آنکه آنجا هرگاه بمرور حکمت‌آباد شود قابل مضاعف مالیات کنونی است، بلکه تمام‌خوزستان، مثلا حویزه باوجود آنکه ده فرسخ در ده فرسخ ملك مستعد قابل دارد که تخمی پنجاه تخم الی صد تخم حاصل میدهد با آن آب فراوان رود کرخه، حال سالی بیست هزار تومان مالیات بکلفت میدهد و حال‌آنکه قابل پنجاه هزار تومان بل متجاوزست ولی نقصش اینست که سد ناصری تمام‌ساخته نیست، آبها بهدر میرود، منتهی ده هزار تومان دیگر آنجامخارج دارد و سالهاست برای این‌جزوی‌مخارج ملك‌وآب هردوبی‌منفعت مانده، مسلما استعداد خاك‌حویزه بیش‌ازاهوازست وخاك آن‌هم کمتر ازین‌نیست، بلکه‌هر نقطه از خوزستان را که منظورآوریم همین حالت را دارد.

آیا خاك محمره برای نخلستان مناسب‌نیست؟ آیا آنجا پست‌تر از بصرهٔ شوره‌زارست که حال دولت عثمانی سالی سیصدو پنجاه هزار تومان میگیرد و از نخیل تنها؟ آیا آب وزمین فلاحیه کمتر ازمازندران است که هم نخیل دارند و هم شلتوك کاری و از عهدهٔ جزوی مالیات درست برنمی‌آیند؟ آیا مثل ملك رامهرمزدر عالم پیدا میشود چندین فرسخ در چندین فرسخ که آب فراوان چندین رودخانه برآن مسلط است؟ باوجود آن رعیت ندارد و جزوی مالیات بزحمت وصول میشود و آخر هر سال باید حاکم در جزو دو سه هزار تومان تتمه مالیات‌را

از تجار و متفرقه قرض کند و مبلغی تنزیل بدهد تا سال دیگر از حاصل نو عوض بدهد وهکذا. کشتیهای شراعی که در رود کارن سیر میکنند سه قسم‌اند: بزرگ‌ترا بوت[۱] و کوچك را مهیله وبوت[۱] کوچك را غنچه‌باش [میگویند]. عرض آنها سه ذرع است الی ۵ ذرع وطول ۱۰ الی ۳۰ ذرع. کشتی مهیله در آب ٤ ذراع عمق می‌طلبد و بوت سه ذراع و نیم و غنچه‌باش ۲ ذراع و نیم ومرکب[۲] نیز دو ذراع و نیم.

این کشتیها از بالای سد اهواز تا شوشتر بلا مانع حرکت می کنند و اقلا یکصدو بیست خروار حمل دارند و حالا پنج عدد ازاین مهیله ها متعلق است باهواز و سابق بیست و پنج سلسله بود و بلم یك سلسله بیش ندارند. قیمت مهیله دویست تومان الی پانصد تومان و بلم چهل تومان الی پنجاه تومان. درتمام اهواز دوازده درخت نخل بی‌ثمر بیش نیست ظاهرا زمینش چندان استعداد نخل نداشته باشد. نکتهٔ عمده هم بی‌اطلاعی و تنبلی اهالی آنجاست که جز زراعت دیم هنر دیگر ندارند درخت سدر از ابتدای خاك دزفول زیاد دیده میشود، خودرو در بیابان وآن همه جا دیده میشود تامحمره، غالب خودرو اهالی آنجا کنارش گویند ثمری دارد زیاد فراوان شبیه کویج و رالزالك، درزمستان غنچه میکند و بهار میرسد. درخت کنار همیشه سبز است دیگر ازاشجار خودرو درخوزستان درخت عوسج است و اثل در بیابانها و گز و بید دربیشه‌های کنار کارن. وقتی بند سابله خراب نبود در زیر سبعه بفاصلهٔ

۱ــ کلمهٔ انگلیسی است بمعنی زورق. ۲ــ مراد ازمرکب کشتی بخاراست.

ربع فرسخ نهر مهیلی دائر بود که میرفت بسمت نهر بوجدیع فیلیه و نهری از حویزه بآن ملحق میشد بعضی بند سایله را نزدیك قصبه میدانند بمقابل شاخهٔ مارد و درهرصورت با نی و چوب ساخته‌شده‌بود و آنوقت عرض رود کارن در آنجا خیلی قلیل بوده است بعرض ده الی پانزده ذرع و این دلیل است بر آنکه آب کارن را در ابتدای دزفول و شوشتر بتدریج‌وشعب‌فروع از آن جدا نموده‌اند و همهٔ اراضی آباد دائر و مزروع گردیده بودند و خود نهر بوجدیع بجزر ومد شط‌العرب مشروب میشود. نهری دیگر از علی‌بن‌الحسین جدا شده میرود بسمت فلاحیه- جزیرهٔ واقعه‌میان‌آب‌چهار دانگهٔ شوشتر و رود دزرا ملك‌شعیبیه گویند وبخراب‌شدن سد دزآبادی‌آن صحرا برطرف شد و حال ایل عنافچه سکنی دارند-چون از فلاحیه بابلم‌برویم‌بطرف محمره در فاصلهٔ ۶فرسخ زیر فلاحیه برسیم بشاخه‌ای از نهر مارد که از سایله خارج شده و ممتدست تا نهر قبان که بجزر و مد مشروب میشده وآنجا مسکن ایل چعب بوده و ساق نخلهـای خشك و آثار عمارات هنوز باقی است شاخهٔ دیگر سلمانیه مابین فلاحیه و مارد بفاصلهٔ یکفرسخ ازمارد بطرف‌فلاحیه از کارون جداشده و میرودبسمت قبان. سنگهای‌مستدیری بقطر ۶ گره الی۲۲ گره و ثخن ۳ گره الی ۴ گره ومحوردار،شبیه سنگ‌آسیاب درخاك خوزستان زیـاد پرا کنده ریخته حتی در میان کار سد اهواز هم زیاد است و در کنار کارن دور خرابها ، عقیدهٔ عامه براین است که اینها برای خرد نمودن‌نیشکر

بوده ولی عقیدهٔ باطلی است،اختیار این وضع برای سهولت حمل‌ونقل بوده که بدوش میکشیدند با طناب و یا با چوب دونفر روی زمین میلغزانیدند ،این سنگها را هم در ستونها استعمال نموده‌اند و هم درتوی کار .

صبح ۳شنبه ۹ ربیع‌الثانی باتفاق شیخ نبهان و سه نفر اعراب تفنگ‌چی سواره رفتیم بسمت‌جنوب شرقی اهواز بقصد دیدن‌چشمه‌ای که‌عین ام‌الدار گویند واطلاع‌بروضع اراضی‌آن‌جلگه،خلاصه‌سه‌ساعت رفتیم آن چشمه دوسه گودالی بود که آبش خوشگوار و شیرین‌وسرد از زمین تراوش مینمود و هیچوقت نمی‌خشکد ،ظاهرا اگر یکصد تومانی آنجا مخارج شود یکدوسنگ آب بیرون‌آید و ازحسن اتفاق مشرف است بر اراضی وسیعه و مستعده‌و آن اراضی حالا بتصرف ایل بادی‌است که زراعت دیم‌مینمایند اتفاق در عرض راه ملاقات نمودیم ایل زرقان و ایل بادی را که تغییر منزل داده میرفتند. بسمت‌چمن و علف‌زاری ازطرف شمال،عجب شکوهی داشتند گله‌های‌بیشمارداشتند و مادیان باعیال‌و اطفال سوار و پیاده وقوش وتازی درحرکت‌بودند.

شیخ بادیه جابر وشیخ زرقان جاسم بطرف این‌بنده‌آمدندوچون مسبوق بودم بتعدیات‌آنها نسبت بمجاورین خود از چرانیدن زراعت آنها و قتل یکنفرازآل‌حمید، بعداز مراسم ملاقات آنها را نصیحت و تهدید نمودم،عذرخواهی کردند وجدا شدیم. در مراجعت ازسرچشمه وارد شدیم دربنهٔ بعضی اعراب که در آن نواحی بودند، خیلی‌پذیرائی

کردند گوسفندی ذبح نموده طبخ عربی راه انداختند.

اراضی اهوازرا خیلی مستعد دیدم همه‌جا دیم‌کاری بود، آثار نهرهای خشك‌وباير ازچپ‌وراست نمودار است جز بعضی شوره زار ها که مالح گویند،نهری‌جاری درعرض راه قطع‌شد،فاضل‌آبی بود ازرود رام‌هرمز وغالب اوقات سال جاری‌است وای‌تابستان شورمزه‌است و در کنارش آثارآبادی‌زیادبودهمه‌خراب‌دولت(؟)اهل‌قريه اهواز درآن بیابان سه‌هزار گوسفند دیدم ودرساعت نه‌ونیم مراجعت نموده مشغول شدببرداشتن‌نقشهٔ توابع‌اهواز.امشب‌چهارشنبه مهیله‌ای ازسمت‌شوشتر واردشدکه حامل‌بود حاجی عبدالحسین معمار وپانزده نفر عملجات نجار وبنا و قیر کش وغیره را باآهك وقير وطناب وغيره که ازنواب احتشام‌السلطنه خواسته‌بودم برای‌انداختن یك‌صندوق درآب کارن تا وضع‌کار عملجات ومیزان مخارج ونکات عملیهٔ دیگر معلوم شود قریب شصت‌وپنج تومان مخارج انداختن یك‌صندوق‌شد، موافق طوماری که حکومت عملجات‌را اجیر نموده ومصالح راه انداخته وحال جمعی از آنهارفته‌اند دربیشه‌چوب بیاورند برای تخته صندوق وجمعی دیگر مشغول کارهای‌دیگر هستند.

ــ صبح‌چهارشنبه ۱۰ ربیع‌الثانی‌باتفاق‌محمدحسین میرزای‌مهندس وچندنفر معاون مشغول‌شد به‌ترازو تسویهٔ‌مجرای کارون ونهرخشکی که‌بسمت فلاحیه میرود،ابتدانمودیم ازدرخت سدری که ۳۰۰ذرع‌جلو قلعهٔ حشمة‌الدوله ومدخل نهرخشك است، کف‌آب‌رودرا مبدأ گرفته

با کمال دقت با اسباب مهندسی معتبر که روز گذشته کوك نموده بودم درطول مجرای رود رفتیم تا اول سدنزدیك نفس کشها معلوم شد که در فاصلهٔ چند...[۱] بقدر یکذرع و۶ گره کف آب کارن در کنار سد پست تر ست از کف آب در مدخل نهر فلاحیه بعد در عرض رودخانه آب را تراز و نمودم معلوم شد که درساحل سمت فلاحیه کف آب بقدر یکذرع و۲ گره بلندتر است از کف آب درجزیره وسبب این نکته آنست که سد در آنسمت خراب شده وعمق آن آب زیاد است میل میکند بآن سمت و لوله میشود وازدربند میکذرد خیلی مهیب وخطرناك است، خلاصه آنروز از چپ وراست مختلف ترازونمودیم تامعلوم شد که سد از ارتفاعش چقدر خراب شده ونهر چقدر عمقش ممتلی شده وبعد ازساختن سد چند ذرع آب برروی هم سوار خواهد شد ودر چندذرع طول نهر خشك همه جا بیك اندازه پر شده وباید تنقیه نمود یا مختلف است.

خلاصه این عمل تاغروب بطول انجامید هوا گرم شد خیلی صدمه وارد آمد، شب را تب عارض شد، شام نخورده خوابیدم وهمین قدر معلوم شد که کف نهردرنزدیك پل بقدر یکذرع ونیم بلندترست اززمین مدخل نهر که هردو پرشده ونهر علی الحساب روی بفرازست تا روز دیگر تمام شود. امروزصبح پنجشنبه ۱۱[ربیع الثانی] دربلم نشسته باتفاق شیخ نبهان و همراهان رفتیم در آن ساحل کارون ونهر آن سمت را مشغول ترازو شدیم معلوم شد که ابتدا کف آب بقدر هفت ذرع پست تر است از کف زمین ولی بعداز آنکه طول نهررا تسویه نمودیم معلوم شد که زمین

۱ـ در اصل سفیدست،

روی به‌نشیب است ودریکهزارو هفتصدذرع راه که ترازو شدبقدر سه ذرع زمین فرونشست وباقی ماند چهارذرع بلندی زمین از کف آب و این نقطه درسر دوشاخهٔ نهر بود. وازروی حساب و وضع زمین معلوم شد که تا نصف فرسخ دیگر کف زمین نهر با کف آب برابر میشود آنوقت ظهر نزدیك شد وهوا گرم ، رفتیم بسمت بنهٔ شیخ معزول بادیه. مشارالیه پسرهای خودرا باجمعی سوار تفنگ‌چی باستقبال فرستادوتیر اندازیها نمودند و بازیها کردندتا بـااحترام وارد مضیف نمودند. شیخ سهراب پیرمرد شصت ساله ولی متعدی بود وحریص، پسرهای بزرگ هم دارد که همه صاحب داعیهٔ شیخوخیت اندلهذا طایفهٔ بادیه که معتبرترین طوایف عرب اهواز است از حیثیت وجمعیت ودولت و گله ورمه ومادیان منضجرشده، حکومت خوزستان اورا معزول نموده، شیخ جابر پسر عموی اوراشیخ نموده ولی مالیات بادیه و همهٔ خاك اهواز جزو محمره است و عمل آنها راجع بحکومت محمره. خلاصه حالا شیخ سهراب با دویست سیصدنفر توابع خود در آن سمت کارون بطرف حویزه سکنی دارد واصل ایل که بیست هزار نفر میشوند دراین سمت است در خاك اهواز پراکنده اند. حدود سیر بادیه از بند قیراست تا نزدیك محمره، بسمت مشرق رود ومبلغ شش هزار تومان مالیات آنهاست زراعت آنها دیم است وهر گاه بارندگی نشود چیزی ندارند .

خلاصه طرف عصر مراجعت نمودیم پسر شیخ سهراب تا کنار کارن بمشایعت آمده آنجا در بلم نشسته وارد منزل شدیم .

امروز نمره‌ای از مفرح‌القلوب[1] رسید که شرحی نوشته بود درباب فواید ونتایج بزرگ سد اهواز و دافوال‌المنکرین. درتمام خاك خوزستان هرطایفه از اعراب که ملاقات میشد شکایتش همین بود که حسینقلی خان بختیاری دیگر مادیانی برای ما باقی نگذاشته، جز آنکه بهر نوع و تدبیر بوده بتعارف یاعنوان فروش گرفته ولی از رفتارش شاکی نبودند. کنون قریهٔ اهواز واقع است در کنار کارن درمحلی که بقدر هفت‌هشت ذرع ارتفاع‌دارد از کف آب، مقارن دهم حوت بهیچ وجه آنجا را آب نمیگیرد.

ازروی تحقیق جمعی ازاعراب‌خوزستان متواری شده‌اند بخاك عثمانی و یقین‌است که بعداز بسته‌شدن سد اهواز معاودت خواهند نمود خاصه درصورتیکه صیت‌عدل‌ورعیت‌پروری دولت همچنانکه در عالم منتشراست بگوش آنهاهم برسد.

درساحل یمین کارون برابر اهواز خرابه‌های بسیار دیده‌شد، معلوم است آنوقت که سد برسرپا بود آن‌دست نیز مسکون و آباد بوده. صبح جمعه ۱۲ [ربیع‌الثانی] باز مشغول شدیم به ترازوی دنبال نهر خشك سمت فلاحیه تا ۱۲۰۰ذرع طول با کمال دقت از آنجا که روز چهارشنبه ختم‌شده‌بود، معلوم‌شد که وضع کف نهر خیلی‌منظم‌است و بطور وسط درهر هشتصدذرع طول قریب یك‌ذرع شیب‌دارد چنانکه‌در کوت‌عبدالله که دو فرسخ ونیم فاصله دارد نهر همچنان بحالت سابقه باقی‌است که سواری که در درون آن سیرمیکنداز خارج دیده‌نمیشود.

۱ـ ظاهراً روزنامه‌ای بوده‌است.

و ازاین قرار تمام نهر تنقیهٔ زیاد لازم‌ندارد ابتدای‌نهر،بسبب حوادث مختلفه قدری بیقاعده و برآمده‌شده .

بعداز مراجعت مشغول‌شدیم بمساحت عرض رود درطول کمر جلو قلعه که وصل‌شده‌است بجزیره،ازروی چندین قاعدهٔ‌مختلفه،نتیجه شد ششصد وبیست‌وپنج‌ذرع،ازآنجمله خواستم باطناب‌هم‌احتیاطاً‌اندازه بگیرم،چندنفر دربلم نشانیده،طرف طنابرا دادم‌بآنها همینکه دروسط رودخانه رسیدند زور آب غلبه‌نموده‌بلمرا غلطانید وطناب ازدست‌رفته آب دربلم افتاد،نزدیك‌شدند بغرق، خداوند ترحم نمود ، هیچوقت بلم درآن‌محل نجات نیافته ، خلاصه چشم پوشیدم ــ هوای اهواز را با «ترمومتر» یکصدقسمتی،دراوایل حوت تا دهم ملاحظه نمودم دراطاق روی بقبله وسطروز:۲۰ درجه ،درشب ۱۸درجه ولی حالت غریبی‌دارد ازحوالی‌ظهر هوا چنان گرم میشود که شخص طاقت حرکت ندارد و ازغروب روبسردی میگذارد تا حوالی طلوع‌آفتاب که‌چندین‌بالاپوش مطلوب میشود .

اعراب اهواز وعموم‌خوزستان ازشبان الی شیخ بر حسب عادت بدون سلاح راه نمیروند، نیزه منسوخ‌شده‌همگی‌تفنگ«دنگی»[دارند] نزد شیوخ‌نیز تفنگ‌فشنگی‌یافت‌میشود .

اعراب همه رشیدند وجنگی و از کشته‌شدن پرواندارندوغالب دست‌سواری دارند و علاوه‌برآن تنگ‌معیشت‌اندوقانع، کپیه و اگالی درسر و پیراهن و عبایی‌دردوش و بلقمهٔ نانی‌هرقسم‌باشی‌راضی‌ومخارج

چندانی ندارد و نه اثاث‌البیتی عمدهٔ دولت آنها تفنگ است و اگر داشته باشند مادیانی و برای معیشت چندرأس گوسفندی. و چون علاقهٔ ملکی ندارند، نوکری ورعیتی آنها را اعتباری نیست. همینقدر که فی‌الجمله رنجش خاطری بهمرسانند علاقهٔ مختصر خود را برداشته میروند بخاک عثمانی و این عادت علاج نمیشود جز آنکه سدی بسته‌شود آب جاری و زمین ملکی بآنها داده شود، آبادی کنند و علاقه‌را از خود بدانند، آنوقت تابع میشوند ورعیت‌مطیع. و چون‌دیدند زمین مفت و آب مجانا بآنها داده‌میشود وجز مالیات چیزی مطالبه‌نمیشود، اعتقاد این‌بنده اینست که‌اقلا یکصدهزارنفر رعیت ازخارج و اطراف‌در آنجا جمع‌میشود.

درخارج خانه‌های اهواز درشارع سمت عمیره قطعه سنگی سیاه بقطر نیم‌ذرع افتاده اهالی اهواز آنرا مقدس شمارند و آباء و اجداد حاضرین هروقت بارندگی دیرمیشده آن سنگ را می‌شسته‌اند و چند ذرع پیش‌میبرده‌اند، بفاصله‌ای باران می‌باریده ولی‌حال‌متروك شده.

در زیر خانهای‌اهواز دردامنهٔ کارن دوقطعه‌سنگ‌مستطیل بطول یکذرع و بعرض نیم‌ذرع و بقطر شش هفت گره مایل بسیاهی افتاده ولی کنگره دارند و طرف اعلای آنها از اطراف پیش آمدگی دارد و از یکطرف طول نیز فی‌الجمله برجستگی دارد تراشیده‌است و صاف بشکل مخصوصی‌است و گاه‌زیر آب و گاه که آب‌کارن‌تنزل‌میکندبیرون میافتد وفرنگیهامکرر خواسته‌اند آنهارا بشکنند که‌بفهمند درجوف

آنها چیزی‌است یا آنکه اگر فایده‌دارد بیمصرف شود،درست‌شکسته نشده ولی گوشهٔ یکی‌از آنها پریده،اختصاصی که دارند این است که هر گاه دست‌یاریکی‌بآنها بر سدصدای‌مخصوصی‌میدهد مثل آنکه‌مجوف باشد و مصنوعی.

و آب‌دودانگه ازبنیسی[1] میآیدو آن‌قریه‌ایست‌مقابل‌شوشتر،و آنرا کارن نیز گویند . کشتی شراعی الان روی آن سیر میکند و چهار دانگه که شطیط‌نیز گویند کشتی‌درروی‌آن سیر‌نمیکند اگرچه‌آبش زیادست ولی پهن است و کم‌عمق، خطر زیاد دارد. آب دزفول‌نیز‌قابل کشتی‌رانی نیست چون در زیرآب خارها وچوبها روئیده که مانع‌سیر کشتی‌میشود واین آب‌را دز گویند .

صبح شنبه ۱۳ ربیع‌الثانی عملجات صندوق‌سازی‌را دستورالعمل داده هر کدام بعمل خود مشغول‌شدند، خودبا اسباب مهندسی باتفاق محمدحسین‌میرزادرچند محل مشغول‌شدبمساحت عرض‌رودخانه،بعداز آن‌بابلم‌رفت بازبرسرسدو بعضی ابعاد دیگر اندازه گرفت،برای‌ساختن پرفیل‌سد (مقطع) تا بعدازظهر مراجعت نمود درباغچهٔ شیخ‌نبهان که نزدیك آنجا است و جز یکدرخت کنارچیزی ندارد ونقشهٔ حدودآنجا و قدمگاه‌خضر(ع) رابرداشته‌مراجعت‌نمود. برسرقبور کهنه شهرقدیم اهواز بعضی استخوانها در حفر زمین نمایان‌شده‌بود از کله‌وقلم‌وغیره مشاهده نمود اگرچه پوسیده شده‌بود ولی تغییرشکل و وضع درآنها هنوز راه نیافته بود .

۱ــ شاید : بنی‌اسد یاتلفظی ازآن‌است .

روز یکشنبه ۱۴ چون نواب احتشام‌السلطنه از شوشتر حرکت فرموده بود آنرور بنای ورود باهوازداشته عوض احترام ایشان درپی کاری نرفت مترصد ورود و رفتن باستقبال شد تا طرف عصر .

روز دوشنبه ۱۵ ربیع الثانی مشغول شد ببرداشتن نقشهٔ جزیرهٔ بزرگ بالای قلعه وتعیین وضع ومساحت آن.طول جزیره یکهزار ذرع. عرضش ۱۵۰ ذرع الی دویست ذرع. فاصله‌اش از ساحل یسار ۲۶۰ ذرع و از ساحل یمین دویست ذرع،این جزیره بیشه‌است ازدرخت بید و گز و قطعه‌ای ازآنرا شیخ نبهان سبزی کاری نموده،با دلو وچرخ و گاو آب از رود کشیده مشروب میسازد. چنددرخت نخل بی‌ثمر هم دارد.

روز سه‌شنبه ۱۶شهر ربیع‌الثانی مواظب اتمام صندوق سد شدیم طرف عصر تمام شد،انداختیم بآب درجائی که دو ذرع ونیم حجم صندوق شد،۱۵ ذرع مکعب زیادتی اسبابی که از شوشتر حمل شده بود تحویل داده شد بشیخ نبهان مثل ساج وطناب علفی و گلولهٔ توپ برای شاغول. صندوق‌را با آنکه قیر گرفته بودندازرخنه‌هایش آب زیاد داخل شد،معلوم شد که قیر کشی ناقص بوده و باید رخنه‌های صندوق را با کرباس وقیر ونقره گرفت. مقدار قیرنقره باین دستور،نصف وزن قیر کشی معمولی است ولی گران‌تر است و قیمت کرباس‌هم اضافه میشود،بتخمین تفاوت عمل همان کرباس میشوددر هر صندوق ٤ توپ، ولی‌تفاوت استحکام عمل خیلی است وآنوقت ظاهرا آب داخل صندوق نمی‌شود .

وضع انداختن صندوق این‌است که اطراف آنرا مهار نموده با

طناب‌های علفی ضخیم جمعی نگاه میدارند یا بمیخ طویله میبندند تا در روی آب قرار بگیرد همانجا که باید فرو رود چهار مشك خالی پر از هوا هم باطراف آن بسته‌اند آنوقت بناو جمعی عملجات بآداب مشخص و سنگ و آهکی که قبلا تهیه نموده‌اند بسرعت و باندازه و نسبت مشخص میریزند درصندوق و این جمله با آبهائی که از رخنه‌ها وارد شده مخلوط شده صندوق ممتلی میشود و در آب فرو میرود. و چوب صندوق و شرت باید جمعاً ازجنگل دز بریده شود و چوب زیاد در ساختن صندوق و سد لازم میشود. ازقرار مذکور چندی است که بیقاعده چوبهای زیاد و الوارها از آن جنگلها بریده حمل مینمایند بمحمره، بتوسط اهل بند قیر و عنافچه و ازقرار یکصد اصله سه تومان الی چهار تومان میفروشند و در محمره گمرك میدهند ازقرار ده یك و آن بیشه‌های دز چوبهای معتبر دارد. بید بقطری می‌شود که سقف اطاقهای چهار ذرع عرض را بآنها میپوشانند و سالها دوام می کند، پس این بنده بنواب احتشام السلطنه اطلاع داد که قدغن فرمایند که من بعد چوب زیاد حمل و نقل نکنند، جز بقدر ضرورت اهل محمره، نه برای فروش بصره که بقیمت نازل مصرف میکنند و علاوه بر آن مهیله‌ها می آورند تا زیر سداهواز نزدیك شکاره، در سی فرسخ طول درطرفین کارن از بیشه‌ها چوب برای هیزم میبرند و حمل میکنند، در هر مهیله از پنجاه الی یکصد خروار می‌برند بسمت بصره، آنقدر که حال بیشه‌ها برهنه شده، درخت کهن باقی نمانده و مکرر دیده‌ام که رعایای عثمانی، بامهیله‌ها می آیند و بلامانع هیزم بریده میبرند.

رسم آنها را با حکومت محمره نمیدانم چیست البته خالی از منفعت نخواهد بود، ولی ضرر این کار برای دولت زیاده از منفعت جزوی حکومت محمره است، هر مهیله پنجاه تومان الی یکصد تومان هیزم دارد، از قرار خرواری یکتومان و بطور وسط روزی دو سه مهیله حمل میشود. یکی از فوایدسد همین است که اگر در میان حایل نبود تا حال قطعه چوبی در جنگل دز باقی نگذاشته بودند، اگر چه حال هم چوبها را میبرند وبهم دیگر بسته روی آب می اندازند ودرحدود اهواز ضبط میکنند. فوج سیلاخور که هشتصد نفر هستند بسرهنگی رضا خان ساخلو در خوزستان خیلی خوب سلوك میکنند ، مردم آرام و بیصدائی هستند شرارت و هرزگی دیده نمیشود .

حکومت خوزستان سه شاخه است: اسم و مترس با نواب احتشام السلطنه است؛ مداخل ولایتی داخل شوشتر ودزفول با آقا محمد رضا پیشکار ومیرزا بزرگ مستوفی؛ مداخل ایلات اعراب وامرونهی وعزل و نصب شیوخ با ایلخان بختیاری حسینقلی خان و پسرش اسفندیار خان سرتیپ .هر سال دراوایل حمل مدت یکدوماه خدمت نواب احتشام السلطنه میآیند دراهواز، توقف میکنند برای وصول تتمه مالیات وبیزحمت، اقلا مداخل بیست هزار تومان نقدوجنس نموده مراجعت میکنندودر آخر کار اگر نواب احتشام السلطنه تفنگی ،ساعتی ، مادیانی بدست آورده باشد آنرا بستگان ایلخانی بهر زبان باشد با خلعت تن پوش و شال میگیرند. این نکته را باید اینجا عرض نمود من باب رفع اشتباه ،نه چنان

است که ایلخانی باین بنده بدسلوکی نموده یا نواب احتشام السلطنه خوش سلوکی وتعارفی داده باشد که باعث اغماض وبی انصافی شود، نه والله حالت هر دو یکسان است از هیچکدام تعارفی نگرفته‌ام. نواب احتشام‌السلطنه دورأس اسب فرستادند، ردنمودم، جزدروقت حرکت یکطاقه شال اصل باسم میرزا مصطفی حافظه‌الصحه وسی‌تومان نقدباسم محمدحسین میرزای مهندس که گفتم قبول نمایند ، واسب پیری هشت ساله باسم یادگار برای این بنده قبول نمیکردم ولی بوهم آنکه مبادا گمان کنند زیاده براین توقع دارم قبول نمودم. اماایلخانی، یکرأس اسب خانزاد سه‌سالهٔ نجیب، خودش درناغان فرستاد ویك کره اسب نجیب خوب دامادش میرزاآقاخان ایل‌بیکی‌جانکی در قلعهٔ تل، هردو را رد نمودم ودینآری ازآنها قبول نکردم. پس این نیست مگر محض اجرای تکالیف برای اطلاعات این سفر خالی از اغراض نفسانی.

ایل اعراب کولی ازنوع طوایف فراچی درصفحات خوزستان پراکنده دیده می‌شود، هنرآنهارقص استوغیره. هنگام ورود باهواز درششم وهفتم‌شهرحال(؟)شیخ‌نبهان واین‌بنده‌وبعد نواب‌احتشام‌السلطنه اطلاع‌دادند بشیخ مزغل خان حاکم محمره که مرکب [1] کارن را بزودی روانهٔ اهوازنماید، تاسوارشده وضع‌رودراتا مصب درشط‌العرب ملاحظه نموده حالات آنراضبط کند ونقشه بردارد، آنچه‌معطل‌شدخبر

۱ــ مرکب یعنی کشتی بخاری.

نرسید، امروز بخیال افتاد که زیاده بر این توقف در اهواز صورتی ندارد کارهای اینجا تمام شده پس برویم بسمت حویزه وطول نهر خشك را ملاحظه کنم، اتفاق مرکب در این روز میرسد بدو فرسخی اهواز. میرزا بزرگ مستوفی وعلیخان پیشخدمت که حامل خلعت اند برای شیخ مزغل خان در آنجا مرکب را دیده، میگویند بعبدالله چرخچی کاپیتن مرکب که نجم الملك رفت بحویزه ومرکب راسوارشده مراجعت میدهند بمحمره.

این بنده بعدازیأس، صبح چهارشنبه ۱۷ [ربیع الثانی] دربلم نشسته میرود بسمت کارن درمضیف شیخ سهراب، مشارالیه شب را بعنف نگاه میدارد اتفاق میرزا پرویزخان بختیاری که از طرف حویزه مراجعت مینمود آنجاوارد میشود، این شخص تمام سال درمیان طوایف اعراب میگردد برای محصلی مالیات ورتق و فتق امری وهرجا مداخلی استشمام کند حاضر می‌شود وازهیچ چیز بی‌اهمیت گذشت ندارد، نقداً وجنساً وحالا صاحب مایه است، چند رأس مادیان خوب و گله و رمه دارد خانه‌اش در نزدیك کارکنان آب کیرن است.

خوزستان خانهٔ ایلخانی است واعراب کارن ترس واطاعت دارند احدی بدون میل خاطر ایلخانی نمیتواند درخاك خوزستان گذر کند.

هوای اهواز و طرفین کارن درنیمهٔ حوت بعدازظهر ۲۰ درجه بود واواخر شب تاحوالی ۱۳ درجه ودر ۱۸ حوت روز ۲۵ درجه، شب ۱۸ درجه. عمده مخارج آبادنمودن خوزستان در تنقیهٔ نهرهااست؛ باید تدبیری نمود که این کار سهل شود. مخارج بستن سد بعهدهٔ دولت باشد ومخارج تنقیهٔ

نهرهارا بعهدهٔ ایلات اعراب بختیاری وسرباز نهاد که بامقاطعه‌انجام دهند، یابعنوان انعام‌چیزی بگیرند وکارتمام کنند ویانصف‌اجرت‌عمله والاالاین خرج‌عمده زیاده‌از مخارج خودسد خواهدشد.

محل‌اردوی حکومت خوزستان در اهواز کنار رود کارن است درزیر آبادی. چادرنواب‌احتشام‌السلطنه پوش‌بودچیت گلی‌پاك‌وبزرگ وکوچك و مختصر واما اسفندیار خان سرتیپ قرینهٔ حکومت پوش سرپا کرده‌ازدارائی[1] خیلی‌بزرگ‌ومعتبروصاحب‌دودیرك وسایراوضاع رابدین گونه‌قیاس‌نمود. واماحالت اعراب خوزستان‌آنهارا چنان‌مطیع وآرام دید که خودشان به‌میل ورغبت مالیات دیوان‌را می‌پردازند با کمال رضایت، همینقدر تشکردارند که‌امسال‌سرتیپ‌توقعات فوق‌العاده ازآنها نداشته‌باشد. بتواترشنیده شد که رمه‌های ایلخانی اقلایکهزار رأس‌مادیان عربی معتبر دارد (بنّیان) سگلاوی،شراك وزنان وغیره بقیمت ازهشتصدالی‌دوهزار تومان، تمام اینهامداخل جنسی خوزستان است.

جمعیت‌بختیاری‌هفت‌لنگ‌وچهارلنگ‌پنجاه‌هزارخانوارمیشوند اسامی طبقات آنها درمورد دیگر عرض خواهد شد، اگرچه خودشان زیاده‌از سی‌هزار قرار ندارند، ازآنجمله یکصدهزار تفنگچی رشید بیرون‌می‌آید واقلا ۲۵هزار الی‌سی‌هزار سوار.

اماایل‌پشت کوه، ابوقداره‌سابق، سی‌هزار خانواربوده‌اند وحالا از روی تحقیق چهار هزار خانوار بیش نیستند،جمعاً متواری شده‌اند

۱ـ دارائی نوعی پارچه بوده است وغالباً درتهیهٔ لحاف بکار میرفته.

بسمت خاك عثمانی درحله وبصره،وبغداد وعتبات‌وغیره، ازشدت عمل ایلخانی.وایل‌ولغان؛ الوار سابق شانزده هزار خانوار بوده‌انــد و حال رسیده‌اند بسه‌هزار.حالات‌آنها این است که علاوه‌بر ترك واجبات دین جمعاً معتــادند به‌شرب مسکرات و خود متصدی عــرق کشی و غیره می‌باشند .

صبح پنجشنبه ۱۸[ربیع‌الثانی] ازمنزل شیخ سهراب سوار شده رفتیم‌بسمت‌نهرها بعداز چهارساعت رسیدیم برسر سدناصری وقتی که هوا در کمال گرمی‌بود،آنجا توقف‌نموده تحقیقات وافیه‌بعمل‌آمد این سد درحکومت احتشام‌الدوله درسال ۱۲۸۶ ساخته شده‌مبلغ پنجاه‌هزار تومان مخارج آن‌شده بعددرسال۱۲۸۶ خراب‌شده،درسال۱۲۸۹مشغول شده‌اند بساختن ، بمباشرت‌میرزامهدی مهندس وسرکاری محمدحسن خان در حکومت مرحوم حشمةالدوله،وبعد درسال ۱۲۹۰ به‌مباشرت میرزابزرگ‌مستوفی سدباریکی بطول شصت‌هفتاد ذرع وعرض ۳ذرع وارتفاع۳ وقطر۳ـ وضلع‌دیگر اصل‌سدطول۱۷۰ذرع، قطرباختلاف۵الی ده‌ذرع وارتفاع نیزمختلف یکذرع الی۵ذرع.بعدازخرابی عمدهٔسد در سال۱۲۸۶ آنچه خواسته‌اند همانجا بسازندممکن نشده آب میبرده، چون‌بناسست‌بوده، پس‌درزیر دست‌سدقوس‌دایره اختیارنموده‌اند بطول پنجاه ذرع‌وعرض هشت‌ذرع،بقدریکدوذرع بالاآورده‌اند وناقص مانده آبهاهمه ازآنجا میگذرد،مبلغ چهار پنجهزار تومان مخارج اتمام‌آن کارمیشود،اگرچه دراین‌راه خیلی‌خسارت باین‌دولت وارد‌آورده‌اندولی

عمل ناقص چه فایده باید تمام شود، تا نتیجه بدست آید . وقت آب سوار خواهد شد بسمت نهر حویزه . حال که ۱۹ حوت است زیاده از هفتاد سنگ آب در آن نهر سوار می شود و آن هم در تابستان بکلی خشک میشود بطوریکه در حویزه یك مثقال آب بدست نمیآید محتاج آب چاه میشوند، بواسطهٔ خرابی این سد هر سال مبالغی خسارت بر دولت وارد میشود.

خاك مستعد حویزه اقلا یك صد فرسخ مربع است بااین آب فراوان و کرخه که هر دو متعلق است بدولت، واستعداد سالی یکصد هزار تومان مالیات دارد حال بیست هزار تومان بزحمت وصول میشود .

این سد باآجر ساخته شده سنگ بسیار کم بکار رفته، آهك را باید نپخته باشند از دزفول آورد و در آنجا کوره ایست برای آجر و آهك پزی. کوه بزرگی در آن نزدیکی هست ممکن است سنگ هم از آنجا بیاورند. بنای این سد بر کمر کوهی است جز بعضی قطعاتش که گل ولای است .

درطی این منزل از بنهٔ شیخ سهراب تا سر سد همه جا در بیابان آثار آبادیها و عمارات قدیم و نهرهای خشك دیدیم که حال تمام بائر افتاده، جز آنکه متفرق دیم کاری کنند . بعد از تحقیق حالت سد در کمال گرمی هوا رفتیم بسمت جریهٔ سیدعلی طالقانی، مستحفظ سد ناصری که دو فرسخ فاصله است همه جا از کنار شاخهٔ شطالفلة رفتیم که عمده آب کرخه حال دراین مجری سیر میکند و آثار شهر خراب دیدیم تا رسیدیم بمقابل جریه که آن سمت آب است، بلم آورده از آب گذشتیم .

آقاسیدعلی طالقانی پیرمرد هفتادساله ایست، ده پسر بزرگ دارد و

جمعی عیال ومضیف دایری،شام‌ونهار میدهد بواردین‌وبضاعتی‌هم‌ندارد.
قطعه‌زمینی که در آن سمت کرخه است مجاور سرحد عثمانی بعرض نصف فرسخ الی یک‌فرسخ وطول دوسه‌فرسخ،زراعت دیم میکند،شخص باوجودی است خاصه در سد . در حقیقت‌سرحدارست و پناه عابرین سبیل.مستمری ازدولت دارد باسم حفظ سد ناصری ، ظاهراً بعضی‌از آن مقطوع شده باشد خیلی پریشان ومستحق است ونگـاهداری این مقوله اشخاص درسرحدلازم است؛شخص معتبریست و طوایف اطراف ازداخل وخارج تمکین‌ازاودارند .

بفاصلهٔ نیم فرسخ درمغرب جریه کوهی است ام‌الثغور گویند سرحد است .

رودفلت ازآنجا بسمت‌بستین وخفاجیه میرود که هردو بلوك معتبروشلتوك‌کار حویزه است ودرسرحد افتاده وازآنجا میرود بهور عماره عثمانی. در۱۹ حوت عرض‌شط‌الفلت مقابل‌جریهٔ سیدعلی‌طالقانی ۳۱۰ ذرع است وعمق‌آن یکذرع الی‌پنج ذرع‌باختلاف. جمعیت جریه (قریه) سیدعلی ۷خانوار، مرد۱۲۰- قلعهٔ نهرهاشم که جریهٔ سیدنعمت گویند واقع شده در کنار نهری کـه بسمت حویزه میرود در فاصلهٔ نیم فرسخ ازسدناصری وجمعیت‌آنجا خیلی‌است ازاعراب‌و کسبه. سید نعمت‌شخص متولی‌است؛ اقلادوهزاررأس گوسفند دارد ومضیف‌معتبری. آب کرخه که درشط‌الفت جاریست تابستان تنزل نموده میرسدبه ۵۰ ذرع مربع .

فاصلهٔ جریهٔ سیدعلی ازعمارهٔ عثمانی دوشب راه است. ازبالای سد ناصری بسمت شوش و کرخ ، در کنار رود کرخه هردو ضلع بیشه گردبیدست، خیلی انبوه ومعتبر بعرض یکصدالی پانصدذرع .

صبح جمعه ۱۹ ربیع الثانی بعد ازمساحت عرض وعمق شط الفلة، که سابقاً ذکرشد مقطعش دویست ذرع مربع میشود، حرکت نموده بسمت حویزه، چهارساعت راه است، درعرض راه پانزده نهرخشك بزرگ و کوچك دیدیم، قدیم و جدید که از کرخه جدا نموده اند وحال که سدخراب شده وآب پائین افتاده بهیچ کدام سوارنمی شود، حیف وهزار افسوس برآن آب وخاك. چون رسیدیم بنزدیکی شهر، مولی مطلب مطلع شده باجمعی ازمعارف شهر وتفنگچی بسیار وآقاسیدعلی طالقانی باستقبال آمده، خیلی احترام نموده، دربلم نشسته ازرود گذشتیم. درخانهٔ شیخ سعد مرحوم که ملای فاضل معتبری بوده واردنموده. مولی مطلب بسن پنجاه است، باکمال دولت واعتبار وپول زیاد . خانه ندارد طویلهٔ خرابی است خودش وده نفرزن واتباعش منزل نموده اند. اثاث البیت وتجملی هم ندارد مضیف هم که رسم اعراب است ندارد، ولی شخص حرّاف درست قول وبا حزمی است، بعد از مرحوم نصرة الملك، امروزدرخوزستان اول شخص بااستخوان معتبری مولی مطلب است وبعدازآن میرعبدالله که هردو باوجودند. شیخ مزغل خان اعتبارنسبی دارد واین دو نفر حسبی .

حویزهٔ قدیم شهر بزرگی بوده ومعتبروصاحب کاروانسراوبازارهاو مساجدوحمام وغیره وعمارات عالیه، حالاخراب است وخیلی خوش آب هوا

وسالم است، ازقرار تقریر والی حالا ششصد خانوار رعیت کپر نشین دارد حالا نه حمامی دارد، نه سراو بازاری ونه مسجدی، جز یک مسجد مختصر قدیمی وتیمچهٔ مختصری. رسم حویزه وسایر بلاد خوزستان این است که هر کس والی وشیخ وقت شد تمام شهر حق او میشود، اگرچه مستغلات و خانهای ولاة وشیوخ سابقه باشد و دیگر ولاة وشیوخ معزول و خانوادهٔ او نمی‌توانند در آنجا بمانند باید جلاء وطن کنند بواسطهٔ این رسم وحشیگری احدی جرأت آبادی ندارد، حتی خود والی حاضر، بواهمهٔ آنکه فردا والی منصوب تصرف خواهد نمود. این حالت را در فلاحیه ومحمره ورام هرمز مشاهده نمود ومادام که این رسم که خلاف قواعد تمدن است معمول باشد محال است که بلاد خوزستان آباد شود .

آب وملك حویزه واهواز وفلاحیه و محمره ورامهرمز وغیره، کلیهٔ خوزستان درحقیقت خالصه است وحق دولت ایران. پس هر که شیخ ووالی وقت شد همه را متصرف میشود، قدرت مستقله دارد درتمام هستی رعایا و کسبه وغیره [ولذا اینان] بی علاقه اند واطمینان هیچ چیزی ندارند، این است که ملك خراب شده وهنوز روی بخرابی است، پس چنانچه اولیای دولت ابد مدت صلاح بدانند که درخاك خوزستان مجری بدارند همان معامله‌ای را که عثمانی در اراضی بصره نموده، یقین ملك خیلی زود آباد خواهد شد .

اراضی و املاك بصره بیست سی فرسخ طول، درچهار پنج فرسخ عرض اقلا همه خالصه دیوان بوده وبایر، درطول شط العرب وبی منفعت

افتاده‌بود، اولیای دولت صلاح در این دیدند که املاك را بفروشند اربابی ورعیتی نمایند، چندین سال است که این رسم را دائرساخته‌اند وقباله میدهند در کمال اعتبار و بمدارا بارعایا سلوك میکنند، ازقرار قوانین معینه که در کتابچه‌ها مضبوط است، حالا بتدریج همه نخلستان شده وآباد، سالی یك کرورتومان ازمالیات بصره عایددولت میشود، غیر از قیمت فروش املاك، وتااین قاعده دراراضی خورستان مجری نشود ومردم مطمئن نشوند که خود صاحب آب وملك‌اند و ولاة وشیوخ نمیتواننددست تعدی بر آنهادراز کنند، ملك آباد نخواهدشد. بایدسدها بیاری وخواست خداوندواقبال بلندپادشاه ساخته وآبها دراراضی مستعده جاری نمود وآب وملك را بهرقسم دولت صلاح بداند برعایا واگذار نمود تاباکمال اطمینان آباد کنند نهر کرخه ازوسط شهرخراب حویزه میگذرد، ازجنوب بسمت شمال ، یك محله درشرق می‌افتد وسه محله در مغرب. مسکن والی مولی مطلب درقسمت بزرگتر ست اگرچه خانه ندارد، فاصلهٔ حویزه ازخفاجیه چهارفرسخ است وازبصره هجده فرسخ، مولی مطلب درباب سدناصری میگفت که مبلغ یکهزارو چهارصدتومان برای سله‌اندازی آنجا ازخود خرج نموده‌ام ویکهزار تومان برای کار نو مدخل نهر که سنگ بری داشت وخاك برداری و قریب هفت هشت هزارتومان دیگرباقی است تاسد درست ساخته شود. درحویزه تابستان آب چاه می کشندبه چهار ذرع عمق، چونکه نهربکلی خشك میشود از اوایل تابستان ، مدت ششماه تااوایل زمستان.

حویزه از دو طرف مجاور عثمانی است طرف مشرق منتهی است بایل بنی‌لام و ازطرف شمال بهایل منتفج.

درجهٔ هوا صبح ۱۴ بود، در آفتاب باوزیدن باد و کمی ابر ۴۵ درجه.

خاك حویزه خیلی وسیع است ونهرهای خشك ازیمین ویسار دارد وطرفی منتهی میشود بشط الفلت وطرفی بکارن. وازتوابع معتبرش بستیین است وخفاجیه که عمده مالیات از همان دو بلوك گرفته میشود.

در حویزه سنگ نیست، خانها از آجر کهنه است وخشت و چینه و کپر.

مولی وپسر دومش زبان فارسی خوب تکلم میکنند، تقریر اوست: مکان سد ناصری در قدیم سد بوده، ۱۵۰ سال قبل خراب شده رعایا متفرق شدند، جدمن مولی محمد از بصره ده هزار تومان قرض کرفت و بقدر سی هزار تومان مخارج سد نموده باچوب وخاك بست، مقارن یکصدوسی سال قبل. بعد از آن در شصت سال قبل که وبا یا طاعون عام واقع شد اهل حویزه متواری شدند ازجمله طایفهٔ مسطور که در اطراف نهر سکنی داشتند یاغی شده، مولی فرج‌الله سد خاکی را شکست تا تأدیب آنها کند ودیگر نتوانستند تعمیر سد کنند و از آن تاریخ طوایف اطراف حویزه متواری شدند، از آنجمله سودان، دوهزار خانوار میشوند، رفتند بخاك عثمانی و میل دارند به مراجعت ودیگر طایفهٔ سواری منشرح درعماره چهارصد خانوار هستند قریب بیست سال است رفته‌اند وطایفهٔ سودان چهل سال است وطایفه آل بوغربة نیز متفرق شدند بسمت بصره وعماره و کوت شیخ.

اهل بستیین سواری بیست نفر کپرنشین اند، اهل خفاجیه

بنی‌طروف‌اند-توابع‌حویزه: اول‌شرفاست ، صحرانشین اند-دوم بنی‌ساله (صالح)-سوم‌بن‌حروان-چهارم‌بن‌قاطع-پنجم‌بن‌عجریش که‌تمام‌شده جز بیست‌خانوار باقی هستند وسابق ۱۵۰۰ نفربودندو ۱۶۰سوار .

اززراعت‌آن‌جا جز گندم وجوو شلتوك، دیوان‌مالیات نمیگیرد. ازشلتوك‌نصف واز این‌نصف یکربع‌سهم شیخ است وسه ربع‌سهم‌دیوان ولی‌سادات شیوخ نصف‌میبرند.واماغله‌ازفاریاب[1] ثلث‌سهم دیوان‌است و ازدیم نزدیك معبرربع ودراراضی دوردست‌خمس و شیوخ‌و ولاة از آن ثلث یك‌ثلث میبرند واز ربع یك ربع واز خمس یك خمس و از سایر زراعات ماش و حبوب وغیره هیچ‌حقی ندارند .

اراضی حویزه مستعد همه‌نوع زراعتی است‌خاصه تریاك‌وپنبه و ابریشم ونیل‌ونخیل وغیره ولی رعایای تنبل اعراب علم هیچکدام را ندارند.درفاریاب دویم جزغله زراعتی نمیکنند .

استعداد خاك‌حویزه راهیچ نسبت‌باهوازنیست از قرار تجربه تاك راامسال بنشانند سال‌دیگر ثمر دارد ونخیل‌امسال بنشانندده‌وسال بعدثمرداردوحال‌آنکه دربصره پنج‌سال الی‌هفت‌سال طول‌میکشد.واما هندوانه میشود بطول‌یکذرع وقطرنیم ذرع‌ودوعدد‌یك وقیه‌اگراغراق نپندارند.خربزه‌خیلی‌درشت‌وشیرین وسایر صیفی ذرة و کنجد تخمی ۴۰ الی۸۰ .

نهر کرخه بفاصله یکفرسخ زیر حویزه دوشاخه شود و بعد

۱-فاریاب یعنی زراعتی که با آب چاه یا رودخانه آبیاری شود .

هرشاخه هشت‌شاخه وهکذا تا آخر ، تمامش بمصرف زراعت رسد. حویزه سابقاً از قرار تحقیق نخلستان بسیار وانگور خوب زیاد داشته، ولی از وحشی گری همه را خراب نموده‌اند، حتی خانهٔ مولی عبدالله والی مرحوم را که ده‌هزار تومان مخارج آنجا نموده و نخلستان معتبری نشانیده بودند، هر نخلی که بیست الی چهل تومان قیمت داشته الواط محض خوردن مغزش بریده وخشك نموده . صنعت ایل حویزه حد ّادی استو زرگری ونجاری بلم وساختن دهنه ورکاب معروف ولی این صنعت حال مخصوص است بطایفهٔ صابی که قریب پنجاه خانوار متفرق درحویزه هستندو در سایر آبادیهای خوزستان ازین ملت دیده میشودو در شوشتر و دزفول و فلاحیه و رامهرمز ومحمره ودهات صنعت آنها غالب زرگری است. در عمارهٔ عثمانی هم زیاد هستند که ازخوزستان رفته‌اند. در جای دیگر از این ملت[1] دیده نشده، صابئین خوزستان مجموعاً میرسند بدویست خانوار. درحویزه ازملاواهل علم دوسه نفر بیش نیست .

شب‌شنبه ۲۰ درباب تعمیر سد ناصری آنچه با مولی مطلب سؤال وجواب نمود، در اینکه بعدازساختن آنجاو تحمیل مبلغی مخارج، منفعتی که عاید دیوان اعلی خواهدشد چه خواهدبود جواب صریح نگفت، معلوم است میل آنها برین نیست که ملك آبادشودوعجم(غیر خوزستانی) آنجا رخنه کند ودولت استیلای درست بر آنها بیابد، هیچ‌وقت درحویزه یکنفر عجم(غیر خوزستانی) سکنی ندارد، مأموری از دیوان نیست جز دو نفر توپچی برهنه که محض وصول جیره ناچارشت هزار تملق از والی

۱ ــ ملت بمعنی مذهب است و دین .

بنماید. دولت درحقیقت هنوز رخنه و استیلائی بر آن ملك ندارد، چنان ملك معتبر مهمی را که واقع است درسرحد بکلی وا گذار نمودن باطمینان يك نفر عربی مثل مولی مطلب نمیدانم چه حالت دارد. نمیتوان گفت که شاید مأمور خارجه در آن جا بیش از مأمورین دولت باشد تالوازم زندگانی مثل حمام و بازاروکاروانسرا ومسجد در تمام خوزستان ساخته نشود و کسبهٔ عجم سکنی نگیرند ورعایای عجم آن جا پرا کنده نشوند و زراعت نکنند واستعداد حربی وسرحداری آن جامهیا نشود، نمیتوان خوزستان را جزو ایران شمرد. مثلا اگر مولی مطلب یادیگری از ولاة وشیوخ باآن استعداد تفنگچی وسواره بخیال فسادی بیفتد، تادولت مطلع شود ودر صدد گوشمالی برآید، که اوخرابیهارسانیده .

تحقیق اینگونه مطالب ازحداین بنده خارج است و فضولی، ولی چون اطلاع یافت لازم شمرد که بعرض برساند خاك خوزستان چه ملك وسیع پر منفعتی است و بعد از جاری ساختن آبها چنان میداند که منفعت و مالیات آنجا معادل مابقی ایران شود ولی چه کنند با رجال دولت و ارباب حل وعقد که ملك خوزستان را ندیده اند و آنچه این بنده پر گویی نماید هزاريك ديدن اثر ندارد و گمان میفرمایند که اغراقست ومنفعتی از آنجابرده ام. یا چشم داشت علاقه بآنجادارم .

خاك خوزستان راطولا وعرضاً بتحقیق گردش نمودم ،آنی آسوده نبودم، يك وجب آب وخاك آنجارا درتمام ایران ندیدم .

من کنگ خوابدیده و ...

مـالیات حویزه بیست هزار تومان و کسری است ولی ظاهراً مولی مطلب متجاوز ازسی هزار تومان دخل مینماید وحال آنکه از گوسفند و اشتر و گاومیش چیزی نمیگیرد .

وضع والی گری حویزه باجاره است. و احـدی از ولاة وحکام عربستان درست نمیدانند که از چه قرار معامله میکنند. حاصل املاك حویزه ازشلتوك وغله وروغن وپشم حمل میشود بسمت بصره وسایر بلاد عثمانی ازراه عماره و کنارکارن ونقد بفروش میرسد .

دراوقات توقف این بنده گندم یك من حویزه که پانزده من تبریز باشد بمبلغ پنجهزار دینار بود. ولاة حویزه پولیتیك خود را در خرابی شهر میدانند ومیان دو محظور واقع شده اند ، هر گاه بروند بخاك عثمانی طاقت تحمیلات اورا ندارند ودرصورت توقف اطمینان بدولت ایران ندارند، پس باین لحاظ مانده اند ولی علاقه نمی بندند، خودرا مثل بلم روی آب تصور نموده انـد . تعلق آنها بوجه نقداست و مادیان و گله و رمه، تا وقت ضرورت و گـریز بتوانند بسهولت حرکت دهند تقریر مولی مطلب است:

در خاك حویزه گندم تخم پنجاه الی صدتخم میشود وشلتوك تا چهارهزار تخم .

۱ـ تمام شعر اینست :

من کنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

صبح شنبه ۲۰ [ربیع الثانی] باتفاق محمدحسین میرزا وولاة جارالله برادرزن و پیشکار مولی مطلب مشغول شدم ببرداشتن نقشهٔ حویزه .

حصار این شهر بکلی خراب شده صورت آنرا برداشتم دو ذرع قطر داشته آثار قلیل باقی است و حالا بقدر نصف عشر از آبادی باقی نمانده تمام خرابیها زراعت میشود نهری هم از بالای شهر از رودخانه جدامیشده برای مشروب ساختن شهر، حالا همه خراب است. ضمناً عرض وعمق رودخانه را در بیستم حوت اندازه گرفت: عرض ٦٤ ذرع. عمق وسطی ۲ ذرع. سطح مقطع یکصدو بیست و پنج ذرع. ولی هفتاد سنگ بیشتر نیست چونکه آب سرعت سیر ندارد، برروی هم سوار شده. و ارتفاع زمین نهر از کف آب دو ذرع .

چندمزار دارد مقام ابراهیم خلیل علیه السلام و علی علیه السلام و ابنه نخلستان نیست جز باغچه خرابهٔ مولاعبدالله و باغچهٔ دیگر در این بلده چند ده ضیف است و سه مسجد کوچك و یك تیمچهٔ وقف. چند باب دکان بقالی چند دکان زرگری ، و طرف عصر سواره دور حصار خراب گردش نموده خیلی وسیع بوده . پسرهای مولی مطلب :عبدالله ،طعیمه،طحیسّر عریبی است .

روزیکشنبه ۲۱[ربیع الثانی] عبدلخان و کیل توپخانه آمد به شکایت ووساطت برای لباس وجیره · سه نفر بودند ،مالهای توپخانه را فرستاده بودند بدزفول ،چون علیق نداشتند، اینها همگی مندرس و پریشان بودند، مایهٔ رسوائی . یك عراده توپ شکسته وتوپچی برهنه و گرسنه در

سرحد حویزه چه‌تواند کرد جز رسوائی برای دولت، یا بطلبند، یا درست نگاهداری کنند، حاصل آنکه هر گاه خوزستان باینحالت بماند چیزی نخواهد گذشت که ندامت آورد.

ساکنین حویزه الواری هستند که نادرشاه بآنجا نشانیده و حالا عمده جمعیت آنجا اینها هستند. طایفهٔ بنی ساله (صالح) بسائر طوائف حویزه از جهت دولت و جمعیت مزیت دارند، قریب پانصد ششصد سوار مستعد میدهند.

روز یکشنبه ۲۱ باتفاق آقاسیدعلی طالقانی و مولامطلب وجمعی رفتیم بسمت مغرب تا سه‌ساعت راه وضع بیابان و زراعات و اراضی را دقت نمودم، وارد شدیم درمضیف شیخ مهودر برادر زن والی، خیلی خوب پذیرائی نمود، تمام این مسافت بریده‌شده بود ازنهرها و از قرار تقریر والی تا چهارساعت دیگر که میرفتیم بهمین حالت است و ازطرف قبله تا پنج فرسخ بهمین حالت و ازطرف بستیین تا ده فرسخ تمام انهار و زراعات و آثار باغات نخیل بوده. شخص که آن حالت را مشاهده نمود بی اختیار متأثر میشود.

خاک حویزه برای شلتوک وجو استعدادش بیشتر از گندم است آب وهوای آنجا زن ومادیان را خوب تربیت میکند وبهتر ازمرد واسب وهوای صبح وشام آنجا درتابستان بهتر ازآب وهوای ظهر آنست جز بعدازظهر که گرمتر میشود وهر گاه آب جاری شد و اشجار غرس شد البته هوا تغییر میکند.

کلیهٔ اعراب خوزستان دختر بعجم نمیدهند واین قسم مواصلت ننگی است برای آنها.

خاك حویزه پانزده فرسخ درپانزده فرسخ میشود، بتصرف والی است وچندطایفهٔ معین مثل بنی ساله(صالح) که آنجار املك موروثی خودمیدانندو رعایای کپرنشین را صاحب زمین نمیدانند ولی درواقع چنین نیست، ملك حویزه واهواز ورامهرمز و اطراف آنجا خالصه است ومال دیوان.

سد ناصری و نهرهاشم چهارفقره کارلازم دارد:

اول ـ تنقیهٔ نهری که بسمت حویزه میرود ، ازپل الی دهانهٔ نهر.

دوم ـ اتمام شبکه بندی مولی مطلب درطول ۲۵ذرع .

سیم ـ سنگ بری درسه نهرسیدعلی و نهرهاشم و نهرحویزه .

چهارم ـ بلندنمودن فلکهٔ سدناصری درتابستان که حالانیم ذرع زیر آب است تا دوسه ذرع ارتفاع.و ازقرار تقریر والی مبلغ ده هزار هزارتومان مخارج این چندفقره است ولی ظاهراً [با]مبلغ ششهزارتومان تمام بشود .

تقریر مولامطلب والی حویزه است که ما اعراب هیچوقت خیال ریاست و گردن کشی نداریم وقبای چلوار دوصاحب قرانی مارا کفایت میکندو بلقمهٔ نان گندم یاجوین میسازیم،ولی دولت بایدبفکر آب وخاك ملك خودباشد که باینحالت بایروبی ثمرنماند. و هرگاه دولت راضی نشودبتحمل مخارج تمام تعمیر سد، پس اقلا متحمل سنگ بری وتنقیهٔ سه نهربشود تامبلغ دوهزارتومان .

روز یکشنبه ۲۱ ربیع‌الثانی هنگام مراجعت از بنهٔ مهود رصحبت کنان با مولی مطلب گفتم سلوك شمارا با رعایا خیلی خوب دیدم میبینم با همه برادری میکنی و مثل پدر بطور مهربانی با آنها صحبت میکنی وفرداً فرد آنها رامیشناسی حتی شبان . این وضع سلوك نتایج خوب دارد. جواب گفت بلی فلانی دو روز قبل که تو وارد می‌شدی همین قدر که بمن خبر رسید بتعجیل برخاسته بیرون آمدم وفریاد میکردم که زود مال حاضر کنید. رعایا گمان نمودند که نواب احتشام السلطنه حاکم خوزستان بیخبر سرما ریخته، دیدم تمام رعیت را مسلح حاضر شده‌اند گفتم شمارا چه میشود گفتند که اینهمه مهربانی که تو در عرض سال بما میکنی آخر نبـاید ماوقتی تلافی کنیم؟ گفتم ای مردم نجم‌الملك وارد می‌شود برای جاری نمودن آب و آباد نمودن ملك شما ومن قصد استقبال او دارم بنای جنگی نیست .

وضع ملاقات مردم اعراب با مولی مطلب این است: وقت ورود تعظیم میکنند، دست اورا میبوسند. پس شیوخ را اوجلوس میدهد و مابقی می‌ایستند وهر کس که مخاطب میسازد او را، تکیه کلامش این است: «نعم مولای» (بلی آقای من). اعراب حویزه را خیلی مطیع مولا مطلب دیدم ولی این اطاعت مادامیست که حکومت خوزستان اورا عزل ننموده باشد .

پسرهای مولاعبدالله مرحوم را خیلی مفلوك دیدم معلوم میشود که چون والی گری از خانواده‌ای بیرون شد باز ماندگان والی ماضی صاحب هیچ چیز نخواهند بود، تمام هستی و اعتبارات تعلق میگیرد بوالی منصوب

واین رسم مانع آبادی ملك است .

روزدوشنبه ۲۲ وقت حرکت حقیر مولسی مطلب خواست رسوم انسانیتی بعمل آورده باشد، یکرأس کره اسب دوساله وسه زوج دهنه ورکاب تعارف فرستاد، قبول نمیکردم، از آنجا که معتاد نشده بودم بمداخل. آقاسید علی طالقانی مانع شد که والی را نرنجانید بدگمان خواهد شد. خلاصه این کره اسب اسباب زحمت شد، فایده نداشت. پس از آنجا سوار شده مدت چهارساعت وارد شدیم بکنار شط الفلت، شب سه شبه درمضیف سید بسر بردیم، خیلی مهربانی نمود. صبح سه شنبه سوار شده مدت دوساعت رفتیم بر سر سد ناصری. تاعصر آنجا ماندم رسیدگی درست باحوال سد نموده نقشهٔ آنجا را برداشته برآورد تتمهٔ مخارج آنجا را نموده، از پنج شش هزار تومان کمتر نخواهد شد. سد معتبری است زیاده از پنجاه هزار تومان خسارت دولت شده است درساختن آنجا وحال برای جزوی مخارج ناقص مانده. تمام طول سد در عرض رودخانه ۲۱۰ ذرع، قطعهٔ پهلو ۷۰ ذرع. ثخن وسطی ٤ ذرع الی ده ذرع. ارتفاع ٤ ذرع مصالح نصف سنگ ونصف آجر ست. قطعه زمینی که درسر بند بتصرف آقاسید علی است دوسه فرسخ طول درنیم فرسخ عرض است وقابل همه نوع زراعتی. شب چهارشنبه را مراجعت نموده درمنزل سیدعلی ولکانی که ضمناً معلوم شد این است که مالیات حویزه را که مولی مطلب بیست هزار تومان میپردازد. خودش قریب مضاعف آن معامله میکند وآنچه نقداز رعیت میگیرد متجاوز از بیست هزار تومان است وجنس را نزد رعیت میگذارد دوسه سال تاترقی

نماید وهرفساد که در آنها راه یابدبعهدهٔ رعیت است،بایدوقت مطالبه تمام ازعهده بر آیده‌آنوقت حمل‌مینمایدبه‌عمیره که‌انبارهاو گماشتگان داردبقیمت شیرین بفروشند. ازجمله دخلهای اووجه اجاره بستیین‌است بمبلغ دوازده هزارتومان ودراین سه‌ساله بسیتین‌دیگردرجنب آن‌آباد نموده واملاك واقعه مابین جریهٔ سیدعلی وخفاجیه را در جزو املاك خفاجیه‌اجاره‌میدهدبه بنی‌لام .

حدملك‌ایران‌در آن‌سمت‌جریهٔ‌سیدعلی‌تادوفرسخ‌میرودبسلمانیه. سدناصری اگرچه بدولت گزاف تمام شده ولی خوب ساخته‌اند،حیف که ناقص‌است‌ودرحکم خراب، هرگاه بمبلغ پنج شش هزار تومان تعمیرشود موازی‌دویست‌فرسخ مربع زمین مشروب وآباد میشود ولی بشرط آنکه بارعایای عراقی‌مشارکت نمایند تااقسام‌زراعت و فلاحت درآنجا دایر شود و آنچه حاصل و ثمر بدست آید از قرار عمل کرد حق دیوان مطالبه شود ، نه بطورمقاطعه آنوقت معلوم میشود که حاصل حویزه چه مبلغ‌است،اقلا سالی یکصد هزارتومان ازهمانجا باید عاید دولت‌شود.هنوزدولت را بخوزستان چندان تسلط و اقتداری نیست‌ووضع مفلوك‌حکومت‌باولاة‌بمقاطعه است وعمده منفعت‌در کیسهٔ ولاة است . آقاسیدعلی طالقانی شخص‌واجب الرعایه است ، اولا سید صحیح النسب است از خانوادهٔ رسالت . دوم سرحددارست . سیم پناه عابرین سبیل است، مضیفی دارد و مخارجی‌میدهد. چهارم معیل است اقلاصد وده‌نفرعیال واولاد دارد .

روزچهارشنبه ۲٤ ربیع‌الثانی ازجریهٔ سیدعلی حرکت نمودیم بسمت اهواز، دردوساعتی رسیدیم برسرپل، آنجاوضع تقسیم آب‌رامابین شط الفلت و نهر هاشم ملاحظه نموده که چگونه بستن سد خاکی و مشبك در مقابل آب کرخه برای سوار نمودن درنهرهاشم مایهٔ خرابی سدناصری شده،بعدازآن رفتیم تادو ساعت واردشدیم شب‌را دربنهٔ شیخ مسیح ازطایفه منتفج عثمانی که درخاك حویزه زراعت‌دیم‌میکنند. از قرارتقریر آقا سیدعلی آنچه ازاین‌ایل هرسال‌مدت‌ششماه در خاك‌ایران سکنی دارند بقدر ده‌هزار خانوار میشوند.

شب‌پنجشنبه‌وروزپنجشنبه۲۵[ربیع‌الثانی]درچادرشیخ‌مسیح‌ماندیم. پسری‌دارده‌ساله، بعدازآنکه‌مأموریت‌بنده‌رادانست‌خیلی‌خشنودشداز بستن سداهواز وتعمیرسدناصری. میگفت که هرگاه‌آبی جاری شود من‌خود چند قبیله ازایل منتفج‌نقل‌خواهم نمود باین‌خاك،دولت‌عثمانی چون تعدی میکند بایلات‌اعراب‌هرگاه‌اینها ملجأ وپناهی داشته‌باشند درخاك‌خوزستان متوطن خواهندشد،مشروط برآنکه ازینطرف آنقدر تعدی نبینند که عثمانی راترجیح‌دهند.وتمام این‌ایل‌سنی هستند.

شب پنجشنبه فی‌الجمله بارندگی‌شد.صبح‌پنجشنبه بیست‌وپنجم ازچادر مسیح‌حرکت‌نموده،مدت چهار ساعت، رسیدیم بکنار کارون رودخانه‌درتلاطم‌بود،بلم‌اعتباری‌نداشت. کشتی‌مهیله‌آوردند.وقت‌غروب شذ سوارشدیم‌همینکه‌دروسط رودرسیدیم به گل‌نشست‌وبسنگ‌و کمر خوردآنچه سغی‌نمودند حرکت‌نکردآنشب تاصبح‌جمعه همانجا وسط

رود بسر بردیم باران شدیدی بارید صبح جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی از مهیله بیرون آمده وارد قلعهٔ اهواز شدیم، آقا سیدعلی طالقانی یکرأس اسب بهمراه آورده بود بقصد آنکه باین بنده تعارف نماید. ابراز مطلب نموده، قبول نکردم اسب را باز فرستاد بجزیره، در این موارد چند تومانی انعام دادم به پسر سیدعلی و بعملهٔ کشتی و به نوهٔ شیخ سهراب مهاوی. میرزاعلی اکبر طبیب کاشی معروف بعلی افندی دکتر که در خانهٔ مانکچی نشسته بود و در شوشتر ملاقات شد، مدتی رفته بود بصفحات خوزستان و بصره، تا آمد باهواز باتفاق سید علی محمد نام شوشتری، زنی داشت از اکراد که ظاهراً بانو کرش و با آن سید راهی داشت و باتفاق کمر قتل طبیب را بسته بودند، همینکه در مهیله نشسته قصد محمره مینمایند، بفاصلهٔ روز قبل از حرکت حقیر بسمت حویزه، وقت غروب مهیله نزدیک شکاره توقف میکند، جائی که بیشه بسیار بوده حکیم را در آن بیشه بضرب تیری میکشند. مقارن چهاردهم شهر ربیع‌الثانی. قاتل نوکرش بوده، محرک سید محمدعلی. و زن در مهیله آنوقت بیخبر بوده. نعش را در بیشه دفن می کنند، شخص قاتل را نواب احتشام السلطنه دم توپ گذاشت.

شب جمعه بیست و شش و روز جمعه و شب شنبه باران زیادی بارید قدری تأخیر شده بود، مردم از بابت دیم پریشان شده بودند، اطمینان حاصل شد.

روز یکشنبه ۲۸ آب کارن بقدر یکذرع بلند شد و گل آلوده، صبح دوشنبه ۲۹ شب عید نوروز ارتفاع رود را اندازه گرفتم، شد ۲ ذرع الا دو گره

که درعرض ششصد ذرع بلند شده بود.

چنین مذکور شد که حسینقلی‌خان متجاوز از یکهزار مادیان نامی‌دارد، هرراس از یکصد الی هشتصد تومان قیمت داردوتا دوهزار رأس نیز گفته‌اند،تمام ایل بختیاری پراکنده شده‌اند درخاك خوزستان برای قشلاق،درجلگهٔ دزفول واهواز وشوشتر وحدود رامهرمز میآیند وحال آنکه‌حقی ندارند. درخوزستان باران تا یکماه بعداز عید نوروز می‌بارد و بعدازآن ابرظاهر بی‌باران وفایده هم آنوقت ندارد چونکه دربیستم‌عید،جودرو،است‌ودرچهلم موسم‌حصاد گندم‌است.

ایل پشت کوه‌ابوقداره ازشدت تعدیات‌او جلاءوطن‌نموده‌رفته‌اند بقراءوبلادعثمانی. درخاك‌ویس واهواز رسم‌این‌است که‌رعایای‌ساکنین جریه‌ها ازبابت مالیات دیم‌کاری بازاء هرشخم چهارتومان وچهارقران بشیخ‌مزغل‌خان‌میدهندورعایای‌خوش‌نشین‌شخصی دوتومان‌ودوقران

متاع خوزستان که‌اغلب از راه عماره بخاك عثمانی حمل‌میشود پشم است وغله وروغن و شلتوك وغیره،هرگاه تمامی در محمره جمع میشد و بقاعده تجارت‌آنجا بفروش میرسید،البته برای دولت و ملت منفعت‌بیشتر عایدمیشد.

درشب سه‌شنبه غرهٔ جمادی‌الاول‌استهلال شد. وقت تحویل نواب احتشام‌السلطنه حاکم‌خوزستان مرحمت نموده فرستادندبمنزل‌حقیر شال طاقهٔ زمردی با بعضی شیرینیها وترشی‌آلات ومرکبات وشکاردراج وسیب‌زمینی. ومبلغ‌پنج‌تومان‌انعام‌دادم.

ازشکار، درخاك خوزستان دراج فراوان است ودرتمام زراعت‌ها و بیشه‌ها و هکذا آهو وبلدرچین وخوك، ودرخاك لرستان کبك بسیار است. هوای حویزه خیلی صاف‌تر وسردتر وسالم‌تراست ازهوای اهوازوهوای اهواز خیلی بهتر است ازسایر اجزای خوزستان. صبح عید نوروز هوا در اهواز بود ۱۲ درجه. مگس در خوزستان، خاصه دراهواز فصل بهار بی‌اندازه گرم است، بطوریکه شخص عاجز است ازشرب یك فنجان چای تاأوایل جوزا، بتدریج ازشدت گرما تلف میشوند. ارتفاع آب کارن تانیمه‌شب سه‌شنبه که شب عید بودمیفزود، رسیدتادو ذرع ۳ گره و بعدروی به تنزل نهاد.

اسفندیار خان سرتیپ رفت در آنسمت کارن، درچادرسهراب شیخ معزول بادیه‌وببعضی وعده‌هاما،یان خوبی تعارف گرفته ومراجعت نمود. پالتو ترمه تن‌پوش حضرت مستطاب والا[1] را که خلعت فرستاده بودند برای نواب احتشام‌السلطنه معزی‌الیه در روز عید نوروز خلعت داد باسفندیارخان سرتیپ بختیاری ومحض ابقای حکومت خوزستان ناچار بود، ازآنکه گاه گاه ببهانه‌ای، خلعت وانعام والتفاتی در بارهٔ احدی از بختیاری بنمایند والا اختیاری نداشت. این اوقات نفاق ودشمنی زیاد واقع شده مابین ایلخانی وبرادرانش و احتمال فساد بزرگ دارد. ایلخانی حکومت خوزستان را واگذار نموده‌است باسفندیارخان و برادرش را بکلی بی‌دخل نموده وازطرفی خیالاتش سالم نیست. این اوقات بختیاری درخوزستان خیلی ریشه دوانیده وخوب مداخل میکنند. یکنفر میرزا پرویز خان بختیاری بهرام چوبینه سالی مبلغی مداخل نقدی وچند

---

۱ ـ یعنی: ظل‌السلطان.

مادیان بهرقسم که باشدمیگیرد. میرزاتقی‌خان حکیم‌باشی ازراه‌فارس آمد بخوزستان،حرکت‌برقی‌نموده،بایکدست‌لباس‌تمام‌رسمی که‌بششصد تومان پول قرض ساخته‌بود،سیر مینمود، خودرا صاحب‌منصب معتبری جلوه داد،مداخلکی‌زد وبرد.

در رود کارن یك‌قسم‌ماهی‌است معروف‌به کوسه که‌ازشط‌العرب وارد کارن‌شده تاحدودشوشترمیآید،خلقت عجیبی‌دارد،فك‌اسفلش‌نسبت باعلا پیش آمدگی دارد و دندانهای تند بیشماری دارد قطاع ، در زیرآب گل‌آلود کمین نموده همینکه‌انسان یاحیوانی غیراز گاومیش واردآب‌شود خودراچنان‌چابك[باومیزند ومیبرد]که‌تاچند دقیقه احساس الـم نمینماید وقطعهٔ مقطوع‌رامیربابد، ولی همه‌فصل‌نیست از اوایل تابستان تاپائیز،هرسال‌جمعی‌رادر آبادیهای کنار کارن ناقص و مقتول میسازد .

ماهی‌دیگر درحدود فلاحیه است که میافتد برپشت شخص و با دودست‌و کتف را گرفته وبا دوپا دو ران را و با دهان پشت گلورا وآنوقتِ عرقی را گرفته می‌مکد تاشخص‌بمیرد وبهیچ‌قسم جدانمیشود وهرگاه‌اورادرخاك‌دفن کنند تادوسه‌روز زنده‌است.

درجهٔ ترمومتر روز دوم عید وسط روزدر اهواز بودبیست‌درجه.

مرکب[1] شیخ‌مزعل‌خان که‌طلبیده‌بودم‌درنوبت‌ثانی‌روز۳جمادی‌الاولی‌وارد اهوازشد،ولی‌زغال‌نداشت سی‌نفررفتند دربیشه موازی‌ده‌من‌هیزم بریدند برای سوخت ده‌ساعت حرکت،شیخ خزعل‌خان پسر سیم

۱ ـ مرکب یعنی کشتی بخار .

نصرةالملك بسن شش سال باهمین مرکب باهواز آمد.

در روز چهارم جمادی الاولی صورت بازدید مخارج سدخیا لی میاناب شوشتررا بمبلغ یکهزارو چهارصدتومان بتفصیل نوشته فرستادم نزد احتشام السلطنه که میخواست بو وجه مباشرین [را] قبول نکردم وبعد ازیأس برای گرفتن همین تصدیق مبلغ یکصدتومان نقد آوردند تنخواه را رد کردم وتصدیق را که برای سندخرج میخواستند دادم ولی چهل تومان از آن وجه را دادند بنواب محمد حسین میرزای مهندس که زحمت زیاد کشیده بودو بیچاره بود . شنیده شد که امروز ازمیان طوایف مختلفه چعب فلاحیه بقدر دوازده هزار نفر سوار و پیاده مستعد بیرون می آید .

مدت دوازده روز دراهواز بی سبب معطل و منتظر ورود مرکب شدیم نوبت اول را میرزا ابزرگ مستوفی وعلیخان پیشخدمت تقلب نموده بودند، ازاواخر راه سوارشده مراجعت دادند. این نوبت دوم درروزدوشنبه هفتم جمادی الاولی سوارمرکب شدیم بعزم محمره، نواب احتشام السلطنه تا امروزبنای حرکت نداشته، ناگاه بخیال محمره افتاده تشریف آوردند درمرکب کارن باتفاق جمعی اصحاب، خاصه بختیاری که اقلا هشتاد نفر بودند. مرکب کوچك وجمعیت زیاد وشب باران شدید باریدن گرفت بسیار بدگذشت و اختیار حرکت کشتی ازدست این بنده بیرون شد آنطور که منظور بود نقشهٔ رود کارن بدقت تمام برداشته نشد، این بود که در مراجعت اخیرا در مرکب راه ندادم

تنها بهر قسم صلاح بود مرکب میرفت و نقشهٔ معتبری برداشته شد درضمن این حرکت بر روی کارن چنین معلوم شد که هر گاه دولت علیه دو مرکب کوچك خریداری فرمایند باریك و بلند، هر کدام بمبلغ هیجده الی بیست و پنجهزار تومان یکی برای بالای سد تاشوشتر و دیگر برای زیر سد تامحمره، و گمرك ازاهواز برداشته شود میتوان بامرکب درمدت هجده روز ازبمبئی آمد بشوشتر وهشت روزاز آنجا تااصفهان، از راه بختیاری، بنابر آنکه راه ساخته ومهیاشود، آنوقت عبور تجارتی از این راه خواهدشد وهرسال مبلغی مداخل مرکب خواهدشدو تمام وجه گمرك در این دومحل جمع میشود، ولی گمرك بوشهر فی‌الجمله خواهد شکست وهکذا گمرك عمارهٔ عثمانی که حالا هر سال مبلغی اجناس خوزستان ازآن راه بخارج حمل میشود در مرکب نصرةالملك که باسم کارن معروفست ظاهراً ۲۲ لوله تفنگ موزنی بافشنگ هست محض حفظ خود کشتی اسفندیارخان خیلی طالب شد، یکی ازآنهارا از عبدالله، چرخچی مرکب خریداری کند. نفروخت، مرکب درمدت سیزده ساعت ونیم با آتش هیزم رسید بمحمره، آنجاتوقف نمود. شیخ مزعل خان در بلمی نشسته با چهار بلم از اتباعش باستقبال نواب احتشام السلطنه آمد ولی اعراب طوایف اتباعش ازنیم فرسخ جلومحمره در دو ساحل کارن همگی صف کشیده مسلح هلهله کنان و کف زنان وجست وخیز کنان وباتفنگها رقص کنان ذکری داشتند: «الیوم یوم مزعل» یعنی: امروز روزمزعل است. تعداد آنها بچهار پنجهزار میرسید. مزعل میگفت که اینها بیخبر

حاضر شدند، مجال اطلاع نبود والا بیش از اینها حاضر میشدند . خلاصه روز سه‌شنبه ۸ جمادی‌الاول در ساعت شش وارد فیلیه شدیم. اطاق خیلی وسیع و مزینی اطراف همه صندلی و میز برای بنده تعیین نموده بودند. نواب احتشام‌السلطنه را در اطاق آینه منزل دادند و همه جا شیرینی چند مجموعه گذاشته بودند . در فیلیه شخص مؤذنی هست موصلی شیخ حسین نام، بسن یکصدوبیست، کوسج و قوی هیکل که تا پنج سال قبل عیال اختیار نکرده بود و مردم چنان میدانستند که او خواجه است، بعد از گرفتن عیال در این پنجسال چند طفل از او شده و هنوز معتاد ست بشرب مسکرات .

نصرة‌الملك در باغچه‌های أطرف خانه‌اش همه قسم میوه تربیت نموده است حتی نیشکر ولی در غیر آنجا جز نخیل درختی دیده نمیشود. مد آب کارن تا شش فرسخ بالا میرود و میتوانند اراضی طرفین را مشروب نمایند مسئلهٔ عجیب [اینکه] در هر نقطهٔ خوزستان که سر بیرون آوردیم و خواستیم اظهار حیاتی نموده تحقیقاتی بعمل آوریم، همینقدر میفهمیدند که ما چه کاره‌ایم و برای چه مطلب آمده‌ایم خنده میزدند که تا کنون خاصه در این ده‌بیست سال اخیر مأمورین دیوان مکرر آمده‌اند، از ممیز و مهندس و معمار و غیره، برای اینگونه مطالب و کتابچه‌ها نوشتند، نقشه‌ها برداشتند تحقیقات نمودند و امیدواریها دادند ولی چنان رفتند که گوئی هرگز نیامده‌اند .

هوای فیلیه در شب نهم حمل در اطاق بیست درجه، وقت طلوع

چهارده درجه .

روز چهارشنبه ۹ جمادی‌الاولی مشغول شد ببرداشتن نقشهٔ فیلیه وحدود آنجا وطرف عصر با بلم رفتم در طول نهر بوجدیع، مدت ٤٥ دقیقه ، قریب نصف فرسخ در طرفین نخلستان بود ولی پرا کنـده و طول این نهر دوسه فرسخ است وعرضش ابتدا بیست ذرع و تاآنجا که رفتیم ده ذرع خیلی، باشکوه بود، بجزر و مدشط العرب مشروب میشود هر گاه درطرفین این نهر مستقیم و طویل اشجار چنار ونارون و غیره بنشانند تفرجگاه باصفائی خواهدشد. اعراب ذوق این فقرات را ندارند ازقرار تقریر شیخ مزعل خان و جمعی در تـابستان گذشته ماهی عظیمی از دریاداخل شط العرب شده رفت تاعزیر نبی علیه سلام ، آنجادر تنگه مقید شده کشتی انگلیس کـه از بغداد میامده آنرا باتوپ کشته، دم آن ماهی دوازده ذرع بوده، از بالای سرش مثل فواره آب میجهیده، کشتند و روغن آنرا کشیدند.

تنبا کوی گلپایگانی عجب شیوع و کثرت استعمالی دارد، ازپشت خوانسار الی محمره طولا وعرضاً همه جا در بلاد و قراء و ایلات اعراب واهواز، بخنیاری دائر ومعمول است اعراب آنرا با کوئی گویند تنبا کوی شیرازی بـا وجود قـرب جوارش معمول نیست، ظاهراهوای آن صفحات نمی پسندد. ازمطالب مهمه این فقره است کـه همه ساله از بمبئی علی الرسم تجار عدیده میآیند باطراف عربستان وایران وفارس وخوزستان برای خریداری اسب ، اما دولت عثمانی قدغن بلیغ نموده که بهیچوجه اسب

بخارج نقل نکنند وهر گاه بگیرند ضبط میکنند، پس رخنه در ایران کرده‌اند ،از آنجمله چهار سال است معمول شده که قریب یکماه بعد از عید نوروز میآیند بصفحات خوزستان اسبها میخرند، و از بندر محمره اقلا یکهزار اسب بخارج بامر کب نقل میکنند و این فقره اسباب خرابی است باهل ملت ودولت، ولی اسباب مداخل معتبری است برای بعضی سرحدداران ما . همکذا در بندر بوشهر ،فصل پائیز همین گونه واقع میشود . چنانچه رأی اولیای دولت ابدمدت قرار بگیرد قدغن بلیغ فرمایند در نسخ این رسم وقانون.

فقرهٔ دیگر از این مقوله خریدن اسباب و آلات قدیمه است که آنتیك گویند از اسلحه وظروف وملبوسات ونقود وغیره، سالهای دراز ست که فرنگیها درصدد خریدن وبردن این مقوله اجناس اند وآنچه بوده در حقیقة برده‌اند حتی قالیهای کهنه را حال پرداخته‌اند بکاشیها وفرشهای امامزاده‌ها ومساجد، هر گاه ممکن شود از متولیها وخدام میخرند بهر تدبیر باشد واگر ممکن نشود بسرقت میبرند، کار بجائی رسیده که آثار تمام صنایع وهنرهای قدیم ایران بخارج رفته واگر وقتی دولت را یك کمان قدیم یا ظرف کهنه لازم شود، در تمام مملکت برای نمونه پیدا نخواهد شد. اصطرلابی که علم وصنعت و فایده‌اش مخصوص ایران بوده است ودر هرشهر بلکه قصبه چندین عددش بدست می آمده، حال چنان برطرف شده که عنقریب در تمام ملك یکعدد بدست نیاید. تذکار این فقره لازم است وعلاج آن بر دولت است. نصرة الملك مرحوم سه مرکب داشته: یکی بزرگتر

بقیمت سی هزار تومان که آتش گرفته و آهن آلاتش در کنار کارن افتاده،فرنگیها آنرا تا مبلغ دو سه هزار تومان میخریده‌اند نفروخته ؛ مرکب دویمش کارن نام دارد، هرسال چندمرتبه برای حرکت بعضی مأمورین دیوان آتش میکند،از آنجمله برای این بنده سه مرتبه حرکت دادند؛ هرذهاب و ایابش شش هفت تن زغال مصرف میشود ونقداً سی چهل تومان مخارج دارد؛ کشتی سوم خیلی کوچك است وچابك و کم خرج. زغال سنگ که آنهافحم گویند،از بصره خریداری میکنند از قرارنن، که کهزار کیلو گرم باشد،معادل سیصدو پنجاه من تبریز ،بمبلغ سه لیره و خرواری یکتومان الی هفده قران واین زغال را ازلندن و سایر صفحات فرنگستان می آورند و بچنین قیمت نازل میفروشند،خیلی ارزان تر از نرخ معادن خودمان ،دودولت ایران خود دو سه معدن زغال سنگ در آن حدود دارد،همه در جبال بختیاری است ، وقتی مرحوم نصرة الملك با ایلخانی حسینقلی خان بختیاری قرار داده بود که هر بار زغال که وارد محمره نمایند معادل آن یکبار خرما عوض ببرند،چندی هم رعایای بختیاری میآورده‌اند،بعد ایلخانی مانع شد پس هرگاه مقرر شود که راه آن معدن بسمت شوشتر تعمیر شود، میتوان بسهولت وارزان وارد آنجا نمود وبا مهیله حمل کرد بهرجا ومال التجاره قرار داد. دومر کب پست انگلیس درهر هفته یکمرتبه ازطرف بمبئی و سایر بنادر حرکت میکند بسمت بصره وبغداد و روزهای یکشنبه را از کنار محمره میگذرد و سه شنبه مراجعت میکند وعلاوه بر آن درهر ماه چند مرکب بزرگ انگلیس واز کمپانی تجار عجم ما کنان بمبئی

بتجارت میآید بسمت بصره وهروقت مرکب خارجه ازبرابرفیلیه گذرد آنجا توپ سلام میزنند ودرجواب آن توپی از مرحوم نصرةالملك آنجا حاضرست با دونفر توپچی مخصوص، جواب میدهد. این توپ درمرکبی است که سابق آتشی بوده، حال شراعی است، دراول نهر بوجدیع انداخته اند حرکت نمیکند.

امروزپنجشنبه دهم جمادی الاولی سوار بلم شده باتفاق محمدحسین میرزا و دو نفر دلیل و مترجم رفتیم در نهر خین بسمت سرحد. این نهر ازشط العرب جداشده وبموازات آن میرود. فیمابین خاك ایران و نهرخین جزیرهٔ طویل معتبری که بسمت شط العرب افتاده متعلق است بدولت عثمانی. طول این جزیره چندفرسخ است وعرضش ازیکهزارذرع الی یك فرسخ. هرقطعه باسمی معروف است: شلهٔ محاضی[1] و شلهٔ بوارین. مناسب آنست که این جزیره متعلق باشد بخاك ایران چونکه دراین سمت شط العرب افتاده وفاصله ازخاك ایران ندارد جز بنهرخین ولی میرزا جعفرخان مشیرالدوله دربیست و پنج سال قبل که تحدید سرحد مینموده باتفاق مأمورین انگلیس چنین قرارداده وظاهر آنست که اورا خارجه فریفته باشند.

این نهر ازیك میدان زیرفیلیه جدامیشود. ابتداعرضش قریب سی ذرع است تا دوسه فرسخ میرود وشعب چندی دارد، نخلستان های طرفین را مشروب میکند دراوقات مد، عرض نهر رفته رفته کمتر میشود تا در فاصله یك فرسخ و نیم بحدی باریك است که دیگر بلم نمیتواند درآن سیر کند.

---

۱ ـ م : مخاضی؛ وشاید : محرزی است.

پس پیاده‌شده قدری رفتیم تا رسیدیم بسرحد، آنجاعلامت واضحی از کوه‌ونهر و تپه و امثال آنها نبود ،آنجا خطی مثل خیابان اندك برآمده و چول وسفید ازجنوب بشمال ممتدبودوقدری بسمت شمال آن خیابان منتهی‌میشود به‌معدن گچ‌نرمی در کف‌زمین . و طرف جنوب این خیابان منتهی میشود بنهر(شرقی وغربی) که بعد ازختم نهرخین او ابتدا میشود ازطرف مغرب وبعد شط مشروب‌میشود و شاخها دارد درجزیرهٔ بوارین و دراملاك‌محمره . جزیرهٔ بوارین وجزیرهٔمحاضی[1] اوقات تعیین‌سرحد متعلق‌شده‌است بعثمانی ولی سهمی ازآنرا نصرت‌الملك خریده ومحاضی[1] وقف‌است‌برای‌خواجه‌های‌حرم‌مدینه وبتصرف خودآنهاست ودولت‌عثمانی راضی‌است که‌سالی دوهزارتومان نقدبدهد ازبابت‌این‌دوشلهه ولی‌خواجه‌ها واگذار نمیکنند .

اتفاق هنگام مراجعت درطول‌این نهرخین ملاقات نمودیم آن دونفر خواجهٔبصراوی‌را که کنون بتصرف آنهاست‌وازجزیره میرفتند بسمت‌بصره،یکی جوان‌بود و جدید دربلمی‌بااصحاب‌زیاد و تجملی‌پیش افتاده‌بود و دیگر پیروقدیمی‌بود، دربلمی‌خیلی باختصارمیرفت رسم است که خواجهٔقدیمی مشایعت‌نماید خواجهٔ جوان تازه‌را .

آنچه خاك‌عثمانی‌بود نخلستان‌ها داشت انبوه ومعتبر بابعضی اشجاررسیده: زردآلو و انار وتوت ومرکبات وغیره،ولی در خاك ما درختهای‌نخل‌را همه تنك و پرا کنده دیدم. عمده نکتهٔ خرابی و عدم آبادی محمره‌باوجود کمال‌استعداد و رجحانش بر خاك بصره این است

۱ـ م : مخاصی ؛ شاید : محرزی .

چنانکه سابق نیز عرض شده که خاك محمره خالصه است و فلاحت نخل مخارج تعمیر ورشوه دارد، اطمینان برای رعیت نیست در آبادی آنجا بواهمهٔ آنکه مبادا وقتی دولت تصرف کند وزحمات وخسارات آبادی از کیسهٔ او برود .

آبادی محمره منحصر است بفروختن اراضی خالصه بر عایای ایرانی ازقرار قبالهٔ معتبر و بیقین صرفهٔ دولت درهمین است، ازطرفی مالیات [گرفته میشود و ازطرفی] املاك آباد و معتبر [میشود] دولت عثمانی حالا قریب یکصد سال است دست برده بفروش اراضی وهنوزجریب هزار ده رعی را میفروشد بقیمت پنج تومان الی بیست تومان وهمین معامله را در اراضی کربلا و سایر بلاد عراق مینماید نسبت بر عایای خودش ، یارعایای دولتی که معاهده بسته باشد، بادولت ایران چون معاهده در این باب نیست ،قدغن است، نمیفروشد .

هنگام مراجعت درطول نهر خین چندطفل عرب از اهالی فیلیه رعایای ایران نشسته بودند، نان میخوردند. ماراعرب فرض نموده گفتند: بسم الله . حقیر را ازادب آنها خوش آمد، چون فقیر بودند خواستم بلم را نگاهداشته يك دو صاحبقران پول بآنها بدهم، بلم را نگاهداشته آنهارا آواز دادم همینکه فهمیدند ماعجم هستیم وحشت نموده، فریاد کردند بزبان عربی که چیزی ازشما نمیخواهیم بروید ! قدری اصرار نمودم بگریه افتادند، معلوم شد که اینهارا ازطفولیت میترسانند بـاسم عجم ، همانطور که اطفال مارا باسم «الولو» میترسانند .

درایلات وطوایف مختلفهٔ اعراب مکرر دیدم اطفال را که همینطور

که ازدور کلاه‌سیاه مارا میدیدند میگریختند بعلاوه مأمورین عجم از بس تعدی نموده‌اند وبدسلوکی کرده‌اند طبیعت کلیهٔ آنها متنفر شده باید علاجی نمود که رفته رفته مأنوس شوند.

مرکب هرروزچهارشنبه ازبصره چهارروزه میرودتابغدادودوروزه مراجعت میکند.وازبصره تا فیلیه مرکب وبلم چهارساعت درمد ومراجعت دو ساعت.و درجزر برخلاف آن.وازمحمره تابوشهر ۲٤ساعت مرکب میرود.

امروزصبح جمعه ۱۱ جمادی‌الاولی آقاعبدالنبی بصراوی باز آمدبدیدن میگفت که چندروزقبل حضرت مستطاب والاظل‌السلطان ازطهران تجار بوشهر ومستوفی نظام را بپای تلگراف احضارنموده میفرمودند که ما ششهزار مارتینی و شش کرور فشنك و یك هزارطپانچه با یك کرور فشنگ میخواهیم که از لندن بطلبید و در باب نوع تفنگ سؤال‌وجواب شد، آخر قرار بر این دادند که چند لوله از آنجابطلبند،هرکدام که پسندافتادمقاوله‌نمایند بقیمت دویست وپنجاه هزارتومان.ازتجاری که امسال دربغدادورشکست شدندخانهٔ کبه است پنجاه‌هزارلیره وتاجری یهودی که ازآنجمله بیستهزارلیره از مال خانهٔ استرآبادی خورده. کراماتی شنیده‌شد دربصره امسال ازحضرت امیر(ع) درماه صفروما بعد، درخصوص گشوده شدن درب صحن حضرت مقدس چند نوبت برای زوارعجم وترك وشفادادن کوروافلیجی پسرعثمان قاضی حنبلی.

امروزجمعه یازدهم جمادی‌الاولی بعدازظهر سپردم دوبلم حاضرنمودند بنده وهمراهان وشیخ سلمانخان پسرنصرةالملك سوارشده آمدیم بسمت محمره، مدت یکساعت و ربع،وارد شدیم درمنزل میرزا عبدالله‌خان امیر

تذکره که درعمارت توپخانهٔ محمره منزل دارد. امر تذکره درمحمره رواج وانتظامی نمیگیرد، چون راه عبورومرورمنحصر بطول کارن نیست، درطول شط العرب ازدرون همه نخلستانها میتوان ازآب گذشت وهرجا بلم بدست میآید، همین قدر که اصرار در دادن تذکره نمودند مردم از گوشه و کنار میروند، حال آمده برای بلمچیهای محمره وبصره تذکره قرارداده اند، این فقره مایهٔ قطع مراوده گردیده و احتیاج اهل محمره به بصره زیادست همه چیز باید از آنجا باین سمت حمل ونقل شود دراین صورت بلمچی که باید روزی چندمرتبه عبور ومرور کند ازترس تذکره ترك مراوده نموده وامورمختل گشته، تاکنون چند تذکرهچی مأمور محمره گردیده کمال جدوجهد را هم درترویج این کارنموده اند، انتظامی نگرفته، عاقبت گرسنه وپریشان ومقروض خرج راه ازنصرة الملك گرفته شده گریخته وبرگشته اند. علماء وسادات معروف محمره آقاسید ضیاء الدین وآقاشیخ حبیب وسیدمحمود. سابق که حکومت خوزستان مستقل بوده مثل اوقات معتمدالدوله ومعزالدوله واحتشام الدوله وغیره ایشان محض دعا گوئی وجود مبارك اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی وظایف و مستمری برای بعضی علماوسادات بلاد عربستان مقرر نموده بودند، مثل حویزه وفلاحیه ومحمره وبعضی زوایامثل آقاسید علی طالقانی وغیره و بعدازعزل هرکدام، حاکم منصوب، حکم سابق را امضاء می نمودند ومیرسانیده تااین اوقات که امر خوزستان بیك نفر نایب الحکومه میگذرد، آنشخص آنقدر وسعت واقتدار ندارد که این مستمری ها ووظایف را از کیسهٔ

خود یا از مالیات برساند، لهذا جزو عظم آنها مقطوع گشته و باقی نمانده جز قدری قلیل و حضرات اهل دعا چشم امید بمراحم اولیای دولت ابد مدت دارند، چنانکه مقرر بشود کمافی السابق اهل دعا را مأیوس ننمایند ووظایف آن‌ها را برسانند موجب مزید و دوام دولت و عمر اعلیحضرت شهریاری خواهد بود. در محمره توپخانه و قورخانهٔ معتبری که نیست جز شش ارابه توپ، محل آن‌ها در زمین پستی است که اوقات مد کارن آب میگیرد، چرخها پوسیده وایوان جلو توپخانه را آب شسته ورفته رفته آب تعدی میکند، ساختن حریمی برای تمام خانهای محمره و جلو توپخانه لازم است و تعمیر محل توپها. هیزم بسیاری می‌بینیم همه‌روزه از بیشه های اطراف کارن در مهیله ریخته میبرند بسمت بصره و قدغن مجری نمیشود ظاهراً هر مهیله را ٤ الی ده تومان بحکومت محمره میدهند و ٦٠ خروار حمل میکنند

امروز ۱۲ جمادی الاولی مشغول شدیم ببرداشتن نقشهٔ حصار محمره که میرزا نصرالله‌خان مهندس ساخته، تعریفی ندارد و بی‌مناسبت ساخته بعلاوه ظاهراً مباشرین او را فریب‌داده، تقلب بسیار در ساختن چینهٔ حصار نموده‌اند، ارتفاع دیوار ٤ ذرع است و قطر دو ذرع، قابلمهٔ طرفین چینه است و وسط از خاك خشك پرشده، بعضی اجزایش خراب گشته و مابقی نیز بزودی خراب خواهد شد، محض تقلب در بنا ، نه آنکه خاك محمره باین سستی باشد. طرف عصر مشغول شدم ببرداشتن نقشهٔ حصار قدیم که مرحوم نصرة‌الملك کشیده، در ضمن نقشه کشی دیدیم عجب فعل رکیك وقبیحی در این شهر معمول است واحدی ملتفت نیست، چون

همگی گرفتارند. عادت قبیح راپوشانیده، غالب خانها جای تخلیه و مبالی ندارد، طفل وزن ومردتاهشتاد ساله فضای حاجت در کنار کوچه‌ها می نمایندواز عابرین هیچ خجالتی نمی کشند منتهی عبا و چادری بر سر میکشندتمام معابر و کوچها کثیف ومتعفن است بنائب الحکومهٔ محمره شیخ سلمان خان پسر نصرةالملك اظهار نمودیم که چراین رسم قبیح را قدغن نمی کنی ترك شود، عذرهای بی معنی آورد. مسجدی مرحوم نصرةالملك در محمره نزدیك خانه و مضیفش ساخته بمبلغ دوهزار تومان تمام شده ولی قبله‌اش کج است، ۱۵ درجه تیاسر دارد امام آنجا شیخ حبیب اصولی باسایر ملاهادرزدوخورد است و تکفیر همدیگر می کنند.

درمقایسه وموازنهٔ محمره وبصره:

از حیث مکانیت محمره واقع شده است برساحل یمین شاخهٔ کارن و کنار مصبش درشط العرب وازاین قرار یك ضلعش تکیه داره برشط العرب وضلعی بکنار کارن ودربرابرش برساحل دیگر کارن جزیرةالخضر واقع است که طولا محصور است فیمابین شط العرب و شاخهٔ فرعی کارن که بهمنشیر گویند طول ده فرسخ وعرض یکدو فرسخ وعرض این جزیره در کنار کارن پنجهزارذرع است واما بصره واقع است برساحل دیگر شط العرب درمقابل محمره وفیلیه ولی شش فرسخ بالاتر بسمت مغرب آن از طرف بغدادوازین قرار مجرای شط العرب ازبغداد ست بسمت بصره واز آنجا میگذرد بمحمره ولی درست در کنار شط واقع نشده .بصره سابق حصار مربعی داشته یك فرسخ دریك فرسخ در کنار شط، آن حصار خراب شده و در هر برج آن هنوز یك ارابه توپ زنگ خورده از قدیم هست، بالجمله حالا آبادی

شهر بالا افتاده در کنار نهرعشار که بطول یکفرسخ است و ازشط جدا شده ودر طرفین این نهر باغات میوه ونخل زیاد طرح نموده اند و آب این نهر همیشه بحرکت بلم کثیف ومغشوش است وسنگین وناگوار. درنهرهای اطراف بصره قریب ده هزار بلم همیشه در گردش است ودر تمام نخلستان های بصره اضعاف گویند، ولی در محمره بهمه جهت زیاده از یکصدعدد نیست ودرهر شبانروز دونوبت آب نهرها خالی وپر میشود بجز رومدودر نیمه وسلخ هرماه مدبزرگ بروز میکند، پس ازقرار مذکور آب شرب محمره را هیچ نسبت بآب بصره نیست وازحیث منظر وصفا محمره دوضلعش برودخانه است واطرافش گرفته ومحصور ست. ازحیث حرکت وسکون مرکب کشتی بخار درهر دوضلع محمره سیر میکند و خیلی نزدیك میشود بساحل که میتوان بلاواسطه حمل آن را ریخت و گذاشت ولی دربصره مرکب نمیتواند نزدیك شود، میآید تا وسط شط العرب بفاصلهٔ زیادی میایستد، حمل آن را بابلم نقل میکنند. ازحیث جمعیت، تمام جمعیت محمره قریب سه هزار نفر میشود غالب فقرا ورعایا هستند جز چند نفر ملاوسادات وچندنفر تاجر: آقامحمدعلی. آقاعبدالنبی شوشتری. حاجی عبدالله. حاجی عبدالنبی. حاجی عبدالرزاق وغیره. ساکنان محمره همگی مسلمانند وشیعه جز چند نفر صابی زرگر. وازاعمال وافعال شنیعه در آنجا معروف نیست. اما بصره جمعیتش از بیست تا سی هزار نفر میشود، مردمش بابضاعت اندومتمول وچندین نفر تاجر بابضاعت دارد، از آنجمله چندعجم است که بجهات چند تبعیت عثمانی اختیار کرده اند. مردم بصره ازهمه ملل وطوایف

هستند،ارمنی‌دوهزارنفر،یهود دوهزارنفر،مابقی‌مسلمان هستندو بیشتر شیعهٔ اسمی،ازجمله جمعیت پانصدخانوار ثابت رعایای‌ایران‌است ولی بی‌خانمان‌ومتفرقه و بی‌پا،ازبلمچی وفلاح‌وعمله‌تاده‌هزارنفرمیشود و از آنجمله سیصدنفرضبطیه‌است که‌پولیس‌باشد وجمیع‌اعمال‌وافعال شنیعه درآنجامیشود،یك‌قسم‌آزادی هست و محله‌ایست کتانه گویند،مخصوص فواحش‌است‌ازهرملت،دویست‌خانواده‌میشود.میخانه هم دارد و دیگر مجلس تنظیمات، جمیع‌امورشهر درآنجا میگذرد، اعضائی دارد ودفتر و شخص‌حاکم‌را هیچ‌دخالت درامورنیست،جز اطلاع‌برحکمی که از مجلس صادرمیشود وبعزل ونصب شخص حاکم هیچ اختلال در امور حکومت‌وشهرراه‌نمی‌یابدوهکذاتغییروتبدیل‌اعضای مجلس ،زیراکه اصل‌ومصدرقانون‌است‌و کتاب‌ودفتر که همیشه‌ثابت‌وبرجاست.ازحیثیت آبادانی‌محمره‌قریه‌ایست که‌زیاده‌ازیك‌هزارباب‌خانهٔ‌رعیتی‌مختصرندارد وتنها‌قیمت‌خانه‌هایکصدتومان‌الی‌دویست تومان، ولی بصره شهریست معتبر خانه های‌عالی‌دارد تاده‌هزارتومان‌وبیست‌هزارتومان ومتجاوز. از حیثیت مایحتاج وضروریات زندگانی.در محمره هیچ چیز بدست نمیآید،قریب دویست باب دکان وچندحجرهٔ تجارت‌دارد ولی نه صنعتی دارد،نه متاعی،حتی کوزه گری . تمام اجناس ازبصره‌حمل‌میشود:پنیر انار.مرکبات رب‌انار سبزی‌آلات.حبوبات ظروف.ادویه‌آلات. طیب و غیره. زمینهای مستعدمحمره‌همه بایر ولاینفع زمینهای شوره‌زاربصره همه‌آبادومزروع،رعایای‌محمره‌همه تنبل‌وبیکاره وهرزه گرد وبی‌هنر

رعایای بصره که غالب از اهل عجم‌اند همه کار کن و زحمت کش، عجب حکایتی است که زغال و حصیر محمره را هم از بصره میآورند ولی در خود محمره حصیری میبافند شبیه مال رشت باپرچ خیلی خوب و ارزان، اطاق سی ذرع مضروبی بمبلغ پنجهزار مفروش میشود. امروز یکشنبه ۱۳ جمادی الاولی که سیزده عید است مشغول شد ببرداشتن نقشهٔ معابر معتبرهٔ شهر محمره و نخلستان‌ها تامصب کارن. کرایهٔ بازار باریك و دو تیمچهٔ مرحوم نصرة الملك ماهی ۲۵۰ تومان است و هر گاه دولت در آنجا سراو بازاری و حمامی بسازد منفعت زیاد خواهد برد و شهر آباد میشود، یك قسم جریبی در بصره معمول است و دویست ذراع، که یکصد ذرع در یکصد ذرع باشد، معادل ده هزار ذرع مضروبی زمین که از ده تومان الی چهل تومان دولت میفروشد. عمق کارن از محمره تا مصبش در شط العرب اندازه گرفته شد، در فاصلهٔ ده پانزده ذرع از ساحل دو ذرع شد الی هفت ذرع. امروز یکشنبه ۱۳، بعد از ظهر تا فردا صبح باران شدیدی با یدوروز ١٤ عید بادهای سخت وزیدن گرفت و رودخانه تلاطم بسیار داشت، تا طرف عصر حرکت ممکن نمیشود. در محمره مگس خیلی کم‌تر از اهواز دیده میشود، ظاهراً سببش زیادتی کثافت آنجاست نسبت باینجا، بعلاوه محمره چندنهر دارد که بجزرومد شسته و مشروب میشود ولی اهواز خشك است و چون در اوقات بارندگی هوای خوزستان خیلی لطیف و خوب میشود، همینقدر که خشك شد خیلی گرم و بد میشود و هوای محمره خیلی بهتر از فیلیه است، هوا در ١٤ عید ٤ ساعت به

غروب مانده در محمره ۲۴ درجه است. روز دوشنبه چهاردهم با وجود کثرت بادوزیادتی آب مد که بنخلستانها وصحرا افتاده بود وراهها بسته بود از جلس وبیکاری دلتنگ شد، بعدازظهر باتفاق جمعی بیرون آمده سربالا در کنار کارن رفت ونقشه کشید تارسید بسر دوشاخهٔ کارن، درفاصلهٔ دو هزارذرع بالای توپخانه محمره وضع نخلستانهارا خوب دقت نمود، عرض آنها از کنار نهر تاآخر بطرف صحرا بسیارقلیل بود، منتهی یکصدالی پانصدذرع بالای دوشاخه میرفت وآنجا ختم میشد، چقدر سهل است فلاحت نخلستان دراوقات مد، سلخ ونیمهٔ هرماه آب رود قریب دو ذرع بلندمیشود، میافتدبجمیع نخلستانها، همگی رابی زحمت مشروب میکند وبرمیگردد . درمراجعت ازنقشه برداری آب تقدیر یکذرع تنزل نموده بود، خیلی عجب است این اثرجاذبهٔ شمس وقمر درجزرومد. بااین سهولت عمل صحرای وسیع مستعد محمره وآب فراوان که محتاج آبیاری نیست بائروچول[1] افتاده، زمین محمره مناسبت زراعت غله ندارد، مخصوص نخیل است ــ قریب پانصدنفر تفنگچی بلوچ وعرب گویا باید همیشه دربندر محمره ساخلو باشند. حقیر تحقیق نمود، تعداد ونوع آنها ثابت نیست و اعتباری هم ندارند، غالب بیکاره اند، مثلا بعضی پیرمردهای بلوچ وبهبهانی متفرقه که بعزم زیارت عتبات ازآنسمت عبور میکنند چون بآنجارسیدند بضاعت و قدرت حرکت ندارند چندی در آنجا توقف میکنند جیرهٔ مختصری حکومت بآنهامیدهد باسم مأمورساخلو ، بعد از آنکه رفت دیگری بی پابجای اومی گذارند، ولی چندنفری ثابت ومعتبرنیزداردبرای

۱ــچول یعنی : بیابان و صحرا .

ضبط و حراست خانه‌های محمره و فیلیه و شب گردی که ماهی یکتومان نقد بآنها داده میشود ولی نه بطور جیرهٔ ماهانه بلکه هر سال اول تابستان فصل حاصل طلب ماضی را میپردازند. عمارت توپخانه و قورخانه و باغچهٔ حول آنجا از زمان حکومت مرحوم حشمت الدوله دو نفر باغبان و سرایدار داشته، بمبلغ سی تومان مواجب. حال یکسال متجاوز است که مواجب آنها را حکومت نمیرساند مستحفظ و سرایداری ندارد و عمارت بعضی خراب و بعضی مشرف بانهدام است. و هکذا سایر عمارات و ابنیهٔ دیوانی بروجرد و شوشتر و دزفول را بهمین حالت دیدم.

عمارت باغشاه بروجرد که مرحوم حسام السلطنه مبالغی خرج آنجا نموده، چندطبقه بوده، حمام و باغچه و غیره داشته، حالا تمام خراب شده برروی هم ریخته، جز چندسقف که برسرپاست.

چندسالی که مجرای کارن از طرف جزیرة الخضر میل نموده بسمت محمره آن سمت خشك میافتد و این سمت از عمارات میشوید و میبرد و بایدعلاجی نمود.

صنعت زرگری در تمام خوزستان شیوعی دارد، حتی در دهات و کپرهای فقرا وعمده برای ساختن گوشواره و آویز بینی و طوق گردن و خلخال و دست برنجن که فقیر و غنی استعمال میکنند وزرگر در این جاها همه صابی است که پیش از اسلام بوده‌اند وهنوز آثاری از آنها در آن صفحات باقی است.

سقف خانه‌های جنوب محمره تیرپوش است ازطرف بمبئی میآورند

تیر چهار ذرع و نیم بقطر ۳ ذرعی، چوب کبوده و باستحکام چهار ذرعی را اصله‌ای بمبلغ دو قران الی دو قران و دهشاهی میفروشند ولی خانه‌های رعیتی را باچوب نخل میپوشانند.

صنعت کشتی‌سازی در محمره دائر است، برای کارن وشط‌العرب و هم دریائی، شراعی بادی‌میسازند، از سیصد تومان الی دوهزار تومان و بلم از چهل تومان الی یکصد تومان. وهمیشه در کنار محمره چهل و سی بلم وقرب ده کشتی شراعی حاضر است. طول نخلستان محمره بسمت اهواز تا ده‌هزار ذرع میرسد، بعرض یکصد الی پانصد ذرع و در زیر شهر بسمت مصب، درطول چهل هزار و چهارصد ذرع، بعرض پانصد الی یکهزار ذرع واز آنجا الی فیلیه درطول نیم‌فرسخ نخلستان پراکنده است واز فیلیه بسمت سرحد تا دوسه فرسخ نیز میرود. روز چهاردهم حمل یك قطعه ماهی کوسه در محمره هنگام مد از آب بیرون افتاد، بیشتر از اول تابستان پیدا میشود تا اول پائیز. امروز سه‌شنبه ۱۵ شهر جمادی‌الاولی وقت صبح در بلم نشسته باتفاق همراهان وشیخ سلمان پسر نصرةالملك و پانزده نفر تفنگچی رفتیم در شاخهٔ بهمنشیر بالای جزیرة الخضر، بدقت تمام طرفین را نظر کردم، نقشه کشیدم ضلع یسار طرف فلاحیه چندان نخلستانی ندارد منتهی یکفرسخ بعرض دویست ذرع ولی ازطرف یمین درجزیرةالخضر آبادی و نخیل بیشتر است، بحسب طول و بهمان عرض شاخهٔ بهمنشیر دویست ذرع است وعمقش ۲ الی ۵ ذرع . مدت سه ساعت درطول شاخه سیر نمودیم تا نخلستان ختم شد، دو ساعت دیگر اواسط آن زیاده رفتیم، خرابه‌ها دیدیم که

قـدیم همه شهر بوده و آبادی وحالوسط زراعت‌میشود،ودوطرف ثالث طول‌نخیل است، مابقی‌بائرست، خاصه نصف اخیر که تابستان جز آب شوردریا در اوقات‌مدچیزی ندارد.تاسه‌ساعت‌بغروب مانده در آن‌جزیره بسر بردیم، در کپر اعراب فلاح، باران‌هم میبارید،آنوقت‌سوارشده‌بمدد بادمراد هفت هشت ساعت‌راه راه‌یك ساعت وربع پیمودیم ولی‌بیخطر نبود،تموج زیادداشت .درجهٔهوا امروز۲۰ درجـه بود.عرض‌نخلستان بطور وسط هر یـکصد ذرع مضروبی چهـار اصله است وپرا کنده‌اش هر یـکصدو بیست‌ذرع‌چهار اصله‌وجمع‌تر هر هشتاد ذرع‌چهار اصله.صبح‌چهار شنبه ۱٦ جمادی‌الاولی دربلم‌نشسته‌ازمحمره رفتیم‌در آنسمت‌درجزیرة‌ الخضر نقشهٔ‌ساحل‌را برداشته‌تاسنگر شیخ عیسی‌خان،آنجادربلم‌نشسته مدت هشتاد دقیقه واردفیلیه شدیم،نواب احتشام السلطنه فوراً بدیدن تشریف آورد وبعد شیخ مزعل خان و شهبندر وآقاعبدالنبی بصراوی وشیخ خزعلخان وغیره.صبح پنجشنبه۱۷جمادی اولالی باتفاق شهبندر و همراهان وشیخ خزعلخان درمرکب نشسته رفتیم بسمت بصره،مدت پنجساعت‌واردشدیم درنهرعشار که مدخل بصره باشد،آب درحالت مد بودو بادمخالف والابـایددوساعت بیشترنشود ومرکب میل انگلیس یـکساعت ونیم. درعرض‌راه نقشهٔ طرفین شط‌العرب را ازنخیل وباغات وعمارات ونهرها ووضع خودشط وجزایردرونش بدقت‌برداشت،اراضی متعلقه بدولت عثمانی عجب‌آباد ومعتبر وحاصل خیزشده دراول‌شهر قرنتین عثمانی‌است که‌هرکس‌ازعجم ازآنجابگذردیك‌روپیه میگیرند

معادل سی شاهی. تفصیل احوال بصره را درضمن مقایسه ذکر نمودیم. فاصلهٔ بصره از محمره شش فرسخ است و ازمصب شط العرب بیست فرسخ و از بغداد درطول رود متجاوز از یکصدفرسخ. سابق درشاخهٔ مارد سد بوده که تمام آب کارن درآن شاخه میرفته تامصب دریا و آنجا نخلستان و آبادی بوده از جمله: قبان و کویرین تاآنوقت که صادق خان[1] خواست آنهارا گوشمال دهد سدراداد حفر نمودند[2] تاآب میل کرد بطرف محمره که آنوقت آبادی نداشته ولهذا آنجارا حفار گویند. ایل منتفج که درخاک ماهستند دوطایفهٔ بزرگ اند وهر کدام چندعشیره. طایفهٔ بنی مالک است، شیخ آنها مسبح نام است وعشایرش: بنی نهد وفضیله وبنی سکین و حمودی؛ وطایفهٔ بنی تمیم شیخ آنها بنیان، عشایرش: سلیمان، عیایشه، غزالی، غفیوی[3] است. صبح پنجشنبه ۱۷ جمادی الاولی دربلم نشسته باهمراهان درطول نهر عشار سیر نموده نقشهٔ طرفین را برداشته. خلاصه دراین مدت قلیل توقف در بصره همه را مشغول برداشتن نقشهٔ محیط ومعابر اصلیه آنجا بود، بطور خفیه. در آن ضمن قصد بغداد نمود برای تکمیل نقشه، مرکب فرات عثمانی را حاضر نمودند مخصرص چاکر تا باکمال عزت واحترام حرکت کند، آنوقت ملتفت شد که مبادا اینحرکت منافی خاطر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی روحنافداه[4] باشد و ازحد مأموریت خارج گردد، لهذا فسخ عزیمت نمود.

صبح جمعهٔ ۱۸ نیز درطول نهر عشار وبازارها گردش نموده نقشهٔ مخفی برداشته ودرضمن صحبتهای مختلف این نکات بدست آمد که رسم

۱ــ برادر کریمخان زند. ۲ــ این بندسا یله نام داشته وشیخ سلمان کعبی ساخته بوده است. ۳ــ م: غضیوی. ٤ــ یعنی ناصرالدین شاه قاجار.

حکومت عثمانی در تبعهٔ خارجه خاصه ایران این است که سه فقره امر را رسیدگی میکند و بقونسولخانه راجع نمینماید: اول قتل؛ دوم سرقت؛ سیم پول قلب زدن را که شخص مرتکب رعیت هر دولت باشد دستگیر و حبس مینماید ولی غیر آن هرچه باشد راجع است بقونسول خانه خاصه تبعهٔ دولت ایران. در معاهده با ایران سه امر ممنوع است: مزاوجة؛ خرید وفروش املاك و دیگر قرنتین که مخصوص است برعایای ایران و سایر تبعه بکلی معاف‌اند و مرافعات ملکی را نیز خودش رسیدگی میکند به کارپردازخانه راجع نیست. صبح روز دوشنبه ۲۱ در بلم نشسته قصد فیلیه نمود. آقا عبدالنبی بصراوی نیز بمشایعت آمد. مدت چهارساعت الاربع وارد فیلیه شد، مزعلخان فوراً بدیدن آمد. مذکورشد که ایلخانی جمعی سوار بختیاری را از آب کارن عبور داده بسمت حویزه بر سرمولی مطلب درمطالبهٔ بن عبدالخان که پناه داده است درمیان طوایف اعراب وباین بهانه ایلخانی مبالغی مداخل نموده، امروز سه شنبه ۲۲ میل پسته در ساعت هفت از برابر فیلیه گذشت. طرف عصر شنبه مزعلخان با چاکر خلوت نموده خواهشمند شد که حضرت مستطاب والا[۱] مرا مکرر باصرار وتأکید احضار فرموده‌اند باصفهان وحال اگر بروم خسارت کلی وارد میآید، خاصه درمال دیوان واجارهٔ خرما، موسم کارست وطوایف وحشی ما منتظر چنین واقعه هستند تا اغتشاش نمایند، چنانکه ممکن میشد تلگرافی خدمت ذی‌رفعت حضرت معظم‌له می‌نمودید ازشرح حالات امور آنطوریکه فهمیده‌اید محض دولتخواهی شاید بپذیرند. حقیرچون بی

۱ـ یعنی ظل‌السلطان.

اطلاع نبود همانطور که فهمیده بود تلگرافاً عرض نمود و مستدعی شد که تأخیری در احضار او بفرمایند، اتفاق استدعای حقیر قبول افتاد، او را معاف فرمودند. رسم آبادی اراضی بائر درعثمانی ازاین قرار است که قطعه زمینی را میدهند بتصرف شخص فلاحی تا مدت هفت سال الی ده آباد کند باین شروط که اگر در آن مدت موافق معاهدهٔ فیما بین خودشان ونوشتجات طرفین ملك آباد شد پس از آن تاریخ ببعد از اثمار نصفش سهم صاحب ملك باشد ونصف سهمیهٔ فلاح. واززمین ربعش حق فلاح باشد وقت فروش، وملك هم درتصرف او باشد ودرتمام مدت آن هفت تا ده سال هر آنچه از زراعت زمین واثمار عاید شود حق همان فلاح باشد و هر گاه موافق شروط عمل ننموده باشد حقی از آن ملك ندارد و زحمات چندسالهٔ او بهدراست، باید باغ راوا گذار نموده برود، وهر گاه تارأس موعد خوب ازعهدهٔ آبادی بر آمده باشد ولی مابعد درست خدمت نکند صاحب ملك حق آن دارد که باغ رابقیمت درآورده ربع آنرا بفلاح بدهد و باغ را تصرف کند. عصر دوشنبه دربلم نشسته رفتیم در طول نهر دیگر خندق تا قریب یکفرسخ، شب را در خانهٔ آقا عبدالنبی بود، چند نفر تاجر عجم آنجا دیدم که با[1] پنجاه و شش نفر دیگر تازه تبعیت عثمانی را اختیار نموده و از تبعیت دولت ایران خارج گشته بودند. درملك عثمانی هر سال مبلغ ده کرور تخمیناً دخل گمرك ودخانیات است مثل تنبا کووفروش نمك وامثال آن، این مبلغ را بابت فرع قروض قرارداده است دربصره مسموع شد که همیشه فرنگیها

---

۱ اصل: تا (نسخهٔ «م» هم).

وسیاحان میروند درخرابه‌های شوش کنجکاوی میکنند خاصه در دخمه‌ها وازآثار قدیمه آنچه بدست آورده‌اند میبرند، وقتی آمده بودند ظاهر اًقبر دانیال پیغمبر(ع) رانبش نمایند اعراب حوالی و اطراف اجتماع نموده آنهارا ممنوع و مطرود نمودند، چه قدرمناسب بود که ازجانب اولیای دولت ابد مدت قدغن بلیغ میشد که سیاحان خارجه در آثار وعمارات وخرابهای قدیم ما کنجکاوی نکنند وچیزی بخارج نبرند. چندی قبل آمده بودند در ملك عثمانی نزديك بصره درخرابها چنان کاری بکنند. حکومت مانع شد باسلامبول اطلاع دادند، حکم شد که مأموری همراه آنها باشدتا آنچه بدست آورند اول دولت عثمانی آنچه را مفيد میداند برای خود نگاهدارد وزواید راسیاحان اگرطالبند خریداری کنند ، نه آنکه بلا عوض ببرند ومدتی آنهارا برای استیذان معطل نمودند ، احدیرا قدرت نیست که بدون اذن دولت در اراضی عثمانی تفحص کند. بعضی توپهای ایران را روی باره وبرج حصارقدیم خراب بصره مشاهده نمودم، افتاده و ارابه شکسته و مغشوش است باضافهٔ بعضی توپهای چدنی. در اوقات سیرو گردش ومعاشرت در بصره ومحمره وغیره مکرر ازرعایای بهبهان ومجاورین شنیده‌ام حسن سلوك نواب احتشام الدوله رادر حکومت آنجا، می گفتند کـه در حقیقت بهبهان راآباد نموده و تمام مردم از ایشان راضی هستند، رعایای متفرقه و متواری سابق را جمـع آوری نموده باهمه خوشرفتاری نموده، زیاده ازحق معمول مطالبه ننموده، چنانچـه مدتی براین منوال میگذشت ملك بهبهان خیلی آباد میشد. شهر ناصری

که‌ده‌هزار تومان زیادتر دیوان اعلی درآنجا خرج کرده بعداز آمدن اوخراب شده وبی‌آب مانده .

میرزا ابوالحسن خان بهبهانی پدر زن نصرةالملك‌را در فیلیه ملاقات‌نمودم، اونیز از وضع حکومت معزی الیه تعریف میکرد و از ظلم واعتساف نصیرالملك میگفت که اصل‌مالیات بهبهان وتوابعش ازایلات وغیره بیست‌هزار و چهارصد تومان‌هست، صاحبدیوان قطع نموده بانصیرالملك برادرش بمبلغ سی‌هزار تومان. وحکومت هرگاه بخواهد که خیلی خوب سلوك کند که رعیت در کمال رضایت باشد مبلغ چهل‌هزارتومان معامله میشود و نصیرالملك هفتاد هزار تومان امسال،ئیلان‌ئیل،عمل نموده است .

عصر چهارشنبه ۲۳درفیلیه سوار دوبلم شده بایك نفر تفنگدار آمدیم بمحمره، شط‌العرب‌خیلی متلاطم‌بود.نزدیك مصب ناچارپیاده شده ازدرون نخلستان‌ها بقدر یکفرسخ پیاده‌آمدیم بهرجهة دوساعت طول کشید .شب‌باران‌فراوانی‌آمد.صبح پنجشنبه ۲٤ جمادی‌الاولی دو بلم‌حاضر نموده: یکی‌خود و همراهان ودیگرنوکر واسباب سوارشده قصدفلاحیه نموده، تاساعت چهارازشب‌جمعه میرفتیم، تمام‌بیابان‌مرداب شده‌بود ونیزار وبعضی‌جانورها درآنجا یافت‌میشد مثل گراز، آنوقت راه گمشد بلمچی تاصبح مارا در بلم سرگردان روی‌آب نگاه داشت بسیار سخت گذشت، درتمام این‌مسافت یك‌وجب زمین نبود که ساعتی راحت‌نمائیم درقفسی روی‌آب‌محبوس بودیم وهوا گرم وپراز پشه که

بطول دو بند انگشت میشد، تا صبح باینحالت مرگ گذراندیم، آنوقت براه افتادیم، پنجساعت دیگر رفتیم تا وارد قریهٔ خراب فلاحیه شدیم، درخانهٔ شیخ رحمة خان شیخ المشایخ وارد شدیم. بعد از ظهر بیرون آمده مشغول سیر و نقشه برداری شدیم، آنجا حصاری بود خیلی محکم مربع شکل که نهر عظیم فلاحیه از وسطش میگذرد و دوطرف خانه‌ها بوده، در اوقات سرکشی وطغیان شیوخ آنجا بضرب گلوله وتوپ خراب شده حتی حصار وحالا سی‌چهل باب خانهٔ چینه دارد و صدالی دویست خانهٔ کپر و بیست باب صفه که دکاکین گلی است بدون درب وتخته، مابقی بایر. محل شیخ‌المشایخ دراین فلاحیه است در خانهٔ خرابی که عجم نمیتواند ساعتی آنجا زیست نماید مکانیت فلاحیهٔ جدید قسمی است که هرگاه سداهواز ساخته‌شود بفاضل آب نهر آنجا هور[1] میشود و آنوقت باید آبادی را نقل نمود به مکان قدیم که دورق میگفته‌اند و حال جانجری نخلستان است. بفاصلهٔ دوسه فرسخ از آنجا آثار قدیم هنوز باقی است، سابق خیلی آباد بوده حمامها وبازارها وکاروانسراها داشته باحصار و کمال آبادی حال متجاوز ازسی سال میشود که همین مشایخ خراب نموده‌اند. محلات معتبره توابع فلاحیه: اول اوشار است مقر شیخ فصیل. دوم خوربزی که راه دریا ازآنجاست و کشتیهای بادی کوچك از آنراه میروند تا کویت ودریا؛ مقر شیخ فجیر است. سوم ام الصخر[2] مقر شیخ معیبر است. چهارم به بطرف مغرب فلاحیه ایل، خنافیره مقر شیخ مغیطی[3] است. طایفهٔ اول تا یکهزار نفر تفنگچی حاضر دارند، دوم چهارصد نفر، سوم وچهارم یکهزار. غیراز

۱ــ هور یعنی: دریای خرد که با آب بیشه و غیره فراخ شود. ۲ــ اصل: ام الضحر. (متن از «م» است). ۳ــ م: مقیطی.

اجزای متفرقه و بهمه جهت باید چهارهزار نفر تفنگچی و سوار امروز از آنجا بیرون آید وهمه رشید وقوی و حاضر، ولی از قراری که میرزا ابوالحسن خان بهبهانی درفیلیه حکایت میکرد واطلاع تمام باحوال چعب (کعب) دارد ایشان اقلاده هزار نفر تفنگچی مسلح حاضر دارند در صحراها و نخلستانها بفاصله‌های نیم فرسخ الی یك فرسخ پرا کنده‌اند، هنگام ضرورت بهمان صوت هلهلهٔ زنان و اطفال مدت سه ساعت همگی جمع شوند. حاصل اراضی آنجا گندم است و جوفاریاب ازآب جراحی و شلتوك ونخلیات وهم گلهٔ گوسفند بی اندازه. ثمر خرمارا بشوشتر و دزفول میبرند. حاصل ده ملاوجراحی واطراف آن بخارج نمیرود وهکذا غلهٔ زیادتی ندارد، ولی شلتوك را از طرف کویت ومحمره میخرند. بلوك بزی و اوشار در طرف جنوب فلاحیه واقع شده و ام الصخر درشمال و خنافره درمغرب و جانجری درشمال شرقی. زمین فلاحیه قابل هرقسم آبادی هست ونخلستانهای سابق بیش از حالا بوده، مردم عجم از کسبه و تجار درآنجا سکنی نمیگیرند، ازعدم اطمینان بشیوخ، درباب جان ومال وعیالشان وهرگاه حمام وبازارودکانی بسازند ومأموری ازجانب دولت همیشه درآنجا باشد تااوقات عزل و نصب شیوخ واغتشاش کاری آنها تعدی بایشان نشود البته شهرآباد خواهدشد.

اطراف فلاحیه تمام مرداب است تاچندفرسخ.

صبح شنبهٔ ۲۶ جمادی الاولی باتفاق همراهان و تمیر پسر شیخ المشایخ وچندنفر تفنگچی سوارد و بلم شده رفتیم بطرف مقسم آبها که خزینه

گویند، مدت دوساعت رو بمجرای آب رفتیم تا رسیدیم بمحل آب جراحی که‌ازطرف‌رامهرمز میآید وازبهبهان، تخمیناً بقدر آب دزفول بود،رفته‌رفته‌برچندشاخه قسمت میشود هر کدام باسم‌ورسم معین‌برای هریك‌ازطوایف‌مختلفهٔمذکوره . بلوك هندجان‌وده ملا و بندر معشور وجراحی‌ازفلاحیه‌موضوع‌است‌جزوعمل‌میرعبدالله،سیدنجیبی‌است‌وسخی طبع‌و بلندهمت و درویش مسلك،آنچه‌عاید او بشود ازهرجهت‌بمصرف مضیف‌مردم میرساند، طبیعت‌او برخلاف مولا مطلب است،اوهم‌سید ولی متمول‌وخسیس ویك‌مضیف‌مختصر ندارد. امسال که حقیر دراهواز بود ایلخانی‌مبلغی ازشیخ‌المشایخ‌تعارف گرفته،جراحی‌راازعمل میرعبدالله جداساخته جزو فلاحیه نمود در حالتیکه زراعت سال گذشته برزمین بودوهنوزبضبط‌میرعبدالله نیامده‌بود. عمده‌پولتیك ایلخانی درخوزستان این‌بود که میانهٔشیوخ‌را فتنه ودشمنی‌بیندازد، جمعی‌را بکشتن بدهدو وجهی‌این‌میانه‌مداخل‌نماید. شخص‌ممسك‌ولئیم‌وقسی‌القلب‌وپرطمعیست.

فاصلهٔ فلاحیه ازبندرمعشور ۱۰ الی ۱۲ فرسخ است وازهندجان ۳٤فرسخ‌وازده‌ملا۲٦فرسخ است والی‌خلیف‌آباد جراحی یاحسینیه۱۲ فرسخ با بلم است. روزی که رفتیم بر سر مقسم آبهای فلاحیه، شیوخ آمدندآنجابدیدن. شیخ‌فصیل و....[۱] خیلی‌قوی‌هیکل‌ودرشت‌بودند،شیخ فجیرهم‌باآنها بودازهردوچشم‌نابینا. وحشیگری‌درفلاحیه‌بیش‌ازهمه جا معمول‌است. شخص شیخ‌المشایخ مادام که منصوبست صاحب همه‌چیز میباشد، اموال‌مردم همه ازاوست، همینکه معزول‌شد صاحب هیچ چیز

۱ـ دراصل سفیدست‌ودر«م»هم‌نیست. ظاهراً: شیخ‌مفیطی‌یاشیخ‌معیبر باید باشد.

نیست حتی خانهٔ خراب، آنچه دارد شیخ وقت تصرف می کند بحدی که دیگر طاقت زیست ندارد، میرود به سمت رام هرمز، آنجا قطعه زمینی معاف گرفته زراعت می کند، جسارت اهل فلاحیه بقسمی است که هروقت شیخ المشایخ را نخواهند کفش اورا جفت نموده گویند: بسم‌الله برو. واو دیگر جرأت ماندن ندارد والا کشته خواهد شد. درفلاحیه عجب سیرهای غریب نمودم خاک و آب از آنجا بیشتر و مستعدتر کجا بجویم، زمین هموار وسیع ماشاءالله رودخانهای عظیم ازچپ وراست جاری همه مسلط برزمین و املاك قابل زراعت شلتوك وغله ونخیل ومیوه‌جات گرمسیری مثل انگوروم رکبات وانجیر وانار و دیگرابریشم وتریاك وجوزق و غیره ولی هزارافسوس که بائر و بلامالك افتاده، اعراب علم فلاحت ندارند، قناعت نموده‌اند بثمرنخل که بی‌زحمت به‌مدرومشروب میشودیا دستی آب بدهند بدون رشوه وخدمتی. رعیت عجم در آنجاراه نداردوجرأت توقف نمیکند. ملك خوزستان کلیةوفلاحیه مخصوصاً اسماً جزء ایران است، ازفرط بی اعتنائی خودمان و بطوری مارا بیگانه میدانند که بدیدن یکنفر کلاه‌سیاه استعجاب میکنند. زنهاشان حجابی ندارند، جزازعجم که گریزانندومتنفر، اینهمه ازعدم معاشرت است، واجب است که ازهرطبقه‌عجم. کسبه واهل‌صنعت و فلاح وملاونظام و تجار و غیره آنقدرآنجا پراکنده شده باشند که تعداد آن‌ها بر اعراب غلبه نماید. ماواین اعراب دوطایفه‌ هستیم مسلمان و شیعه و رعیت وتابع دولت علیهٔ ایران وبا این شدت ازهمدیگر گریزان. چنان فهمیدم که اگر این

آب‌وخاك فراوان فلاحیه بتصرف‌رعایای مازندرانی، رشتی و اصفهانی بودعمل‌زراعت رابجائی‌میرسانیدند که‌اقلاسالی یکصدهزارتومان عاید دیوان‌اعلی‌میشد،علاوه برسهم رعیت، تمام اراضی بائر افتاده جز قدر قلیلی‌وتمام آبهادربیابان بی‌معنی جاریست بحدی که هوردریائی شده. اعراب فلاحیه میگفتند که سابق هروقت مأموری یا سیاحی از ایران باین سمتها میآمدهماها راه خشك‌وهموار وخوب راباونشان نمیدادیم‌و عمداً اورا ازراه مرداب وهورو خطرناك عبور میدادیم تا مدتی صدمه ببیند، ازخوك‌وشیروجانور، و مکرر در گل‌ولجن افتان‌و خیزان کند تا بزحمت وارد منزل‌شود،آنوقت‌مالیات‌جزوی بقدر دوسه تومان بهمه جهت‌ازاجناس باومیدادیم، بعدازمعطلی‌بسیار،وچون مراجعت میکرد خود بتعاقب او رفته اجناس‌را گرفته، تاآنچه بسراو آمده حکایت کند ازاغتشاش وخرابی‌راه ووحشی گری فلاحیه،و حال هم‌چندان‌تفاوتی با سابق‌ننموده، ملکی که هنوزمارابیگانه میدانندو بعداز یکصد سال تصرف اقلا هنوزغیرمأنوسیم.اسباب‌آبادشدن فلاحیه ومحمره‌وحویزه واهواز اول‌ساختن بازار وکاروانسراوحمام است‌ومسجدبخرج‌دیوان تا عراقی‌بتواند در آنجازیست کند وبعد فروش‌اراضی خالصه است‌ازقرار قبالهٔ شرعی،آن‌وقت‌ازطرفی قیمت‌اراضی گرفته میشودوازطرفی‌مالیات املاك آباد شده .

شیخ‌المشایخ‌پسری‌داردتمیرنام‌و برادری‌دزفول‌نام،اوقات‌توقف‌حقیر درفلاحیه‌هیچکدام‌حاضرنبودند،شیخ‌المشایخ‌باهواز بود،دزفول‌درغریبه، آنجااطلاع‌یافته‌روزشنبه‌آمدویکرأس‌اسب‌ازجانب‌برادرش‌بتعارف‌آورد

با کمال عذرخواهی وخجالت حقیر بهیچوجه قبول ننموده، رد کرد و اطمینان داد که گمان نکنید زیاده ازاین توقع داشته‌ام، رسم ندارم که تعارف از احدی قبول کنم بقدر امکان خلاصه فلاحیه با کمال استعدادش در آبادی، الآن خراب است ودوازده هزار تومان مالیات را درست از عهده بر نمی آیند که ادا کنند حصار فلاحیه را دردویست وچهل سال قبل[1] شیخ سلمان بزرگ بنا نموده وماده تاریخش اینست:(فی الفلاحیة خنزیر سکن).[2] ازقرار تحقیق شیخ دزفول وبعضی ازاهل فلاحیه این فلاحیه کنون قابل بیش از این آبادی نیست، هرگاه دولت بخواهد که آب در زمین بهدر نرود و بیمصرف نباشد باید درجراحی وهندی که درسابق چندسد ساخته بوده اند بازسدها را ساخت تا آبها آنجا ضبط و تقسیم شود والاخود زمین فلاحیه خیلی پست است و اختیارنمودن آن جا از برای ماحض استحکام مکانیت است که اطرافش را بضرورت هور میسازیم تا بیگانه راه نداشته باشند. ولی آنچه چاکر بچشم دیده این است که نهرفلاحیه تامصبش در رود کارن که شاخهٔ مارد باشد همه جا دو بازویش محکم و بلند بوده، بتدریج جا بجا شکسته شده، آب صحرائی شده وبیابان هور گشته وهرگاه نهرها را تعمیر نمایند آب درهمین مجرای قدیم ضبط میشود وبقدر اندازه زمین را مشروب میکند اول شلتوك کاری فلاحیه ازبیستم الی سی‌وپنج حمل است و آخردرو در نیمهٔ اسد و آب تا آنوقت فراوان است و چون ازقرار بیانات آنها آب فلاحیه وسایرشعبش همیشه بریك قرار نیست تا اواخرسرطان، در سالهای کم آبی و کمی باران خشك میشود، مگر قلیلی باندازهٔ شرب

۱ـ یعنی ۱۰۵۹ ۲ـ تاریخ مستفاد از این جمله ۱۲۵۲ است، اما می‌پندارم که جملهٔ فوق ماده تاریخ واقعی نباشد . شیخ سلمان معاصر کریمخان زند بوده وظاهراً حصار حدود ۱۱٦۰ وبعد ساخته شده است .

باقی‌می‌ماند، باوجود آن میتوان با این آب یك حاصل از زمین برداشت. در فلاحیه سابقاً همه قسم‌میوه بدست‌می‌آمد وحال‌جز نخیل قلیل‌ثمری نیست، معدن نمك‌خوب و آهك و گچ درجراحی هست . سابق جراحی یك‌هزار خانوار رعیت‌داشته وهندیه یکهزار وپانصد، حالا همه‌متواری شده‌بسمت‌بهبهان‌واطراف‌وعمده‌در خاك عثمانی ، جزدر هر کدام‌یکصد خانوار که‌باقیست.معدن‌نمکی‌مسموع‌شد که‌درساحل‌کارن‌طرف‌حویزه‌است که‌در اوقات‌فراوانی آب‌مشروب‌میشود.سابق ششصد ارابه توپ متجاوز در فلاحیه بوده است، بعضی‌راخود شیوخ از باروط انباشته دهانه‌اش را گرفته آتش زده‌خردنموده‌اند و بعضی‌رادرفلاحیه انداخته‌اند و بعضی رادولت‌حمل شوشترنموده،حال‌یك ارابه‌درفلاحیه از بقیة السیف آنها باقی‌است، ظاهراً بمهر انگلیس است . مکانیت‌فلاحیه خیلی‌محکم است ازطرفی‌بتوسط نهرخوز بدریاراه دارد که گریز گاهست‌بوقت‌ضرورت، سابق‌براین‌هم‌انگلیسها از همان راه میآمده‌اند بقصد تسخیر فلاحیه . شیوخ‌چعب[1] (کعب) کشتیهای آنهارابانفت آتش‌زده‌مراجعتشان‌داده‌ودر سال‌جنگ‌محمره نیزشخص عربی فرستاده بودندبدعوت‌واطاعت‌آنهاو پول‌داده‌بودندووعدهٔ‌هفت‌سال‌بخشش‌مالیات‌تابطرف آن‌ها باشند. دراین صفحات‌نهری‌است دیگرازسمت دیگربهبهان می‌آیدبه‌ده ملاوازآن‌جا به‌هندجان وفاضل‌آن‌وارددریامیشود. هندجان ومعشور دوبندر است‌از فلاحیه واقع‌درکناردریاو گمرکخانه دارند. تجار کویت‌همه‌ساله‌فصل ثمراجناس‌می‌آیندبانجام‌معاوضهٔ‌جنس‌میکنندباغله‌وبرنج‌وخرماو کنجد.

ایل‌چعب[1] (کعب)مردمی قوی‌دل، سفاك‌وبی‌باك هستند وهمیشه درمیان خودشان جنگ و نفاق بوده و از ریختن خون پدر و برادر

۱ــ م : جمعیب .

باکی ندارند چنانکه مکرر اینگونه حوادث درمیان آن‌ها رخ داده .

صبح یکشنبه ۲۷ جمادی‌الاولی بقصد مراجعت از فلاحیه در بلم نشسته، شیخ دزفول و بعضی شیوخ تا یکفرسخ به‌مشایعت آمده مراجعت نموده‌ند، تا مدت دوازده ساعت از ما رد وارد کارن شدیم و مدت دو ساعت وارد عمارت توپخانهٔ محمره. فاضل آبهای پنج نهر فلاحیه در اواخر حمل زیاده از یکصد الی صد و پنجاه سنگ آب است که وارد میشود در جلگه‌ای که هفت هشت فرسخ طول ، در چهار پنج فرسخ عرض است و آنجا مردابی شده بعمق نیمذرع وتمام نی‌زار شده، بطوریکه اگر یکصد هزار نفر سپاه در آن سرزمین بیفتند یکنفر خلاص ندارد. وحال آنکه همهٔ این آبها نهر مخصوص دارد وسابق در آن نهرها جاری بوده و بازوهارا شکسته اند یا خود شکسته، آب بصحرا افتاده حصن طبیعی محکمی بوجود آمده، میتوان بازوهارا باندك مخارج بست و آب را درنهرها محصور نمود وزمین مرداب را قابل زراعت ساخت بطوریکه مادام زیادتی آب تااواسط سرطان یکحاصل معتبری ازشلتوك برداشت ولی مادام که عمل زراعت منحصر بخود اعراب باشد محال است که خوزستان آباد شود .

اهالی خوزستان از حیث خلقت خیلی کریه‌المنظر ند، طفل‌وزن ومرد غالب چشمها پیچیده، صورت دراز، گونه‌ها فرورفته وغالب مجدر سیاه‌چرده، ودردزفول وشوشتر ومحمره وفلاحیه وحویزه واهواز. ولی [در] بصره که مسکن طوایف مختلفه است ازیهود ونصاری وبغدادی وعجم صورتهای خوب دیده میشود . اهل خرم آباد هم غالب کریه‌المنظرند جز یك خانوار والی زادگان.

امروز دوشنبه شیخ مزعلخان مرکب را از فیلیه فرستاده با برادرش شیخ سلمان وجمعی دیگر بمحمره، چاکر سوار شده بآنجا نقل نمود. مدت شش دقیقه و هزار و چهارصد ذرع راه تا مصب کارن طی شد و ۳۶ دقیقه از آنجا تا فیلیه، بعد از ورود میرزا فضل‌الله خان کارپرداز بمبئی ملاقات شد که آمده بود بعزم زیارت عتبات. وضع کارپردازی بمبئی خیلی عجیب است. رعایای دولت ایران را در تمام معاملات واتفاقاتی که رخ میدهد قدرت نیست که بکارپردازخانهٔ خود رجوع نمایند، کلیهٔ عمل راجع است بحکومت انگلیس، بیچاره کارپرداز را شغلی ومرجعیتی نیست، تنها در خانه‌اش محبوس است وبیکار، جز آنکه هر صبح جمعه بیرق دولت را بلند کند وعصر فرود آورد، ومعاش او بلاعانت تجار بگذرد، بفرض عمل تذکره در بندر محمره چنانکه سابق نیز عرض شد هیچوقت رواجی نیافته ونخواهد یافت چونکه تنگه ومعبر منحصر بفرد نیست، خاصه درباب بلمچی و اهل کشتی که متعرض شدن بآن‌ها مایهٔ قطع مراوده و معاشرت است بااهالی بصره و هیچوقت مأمور تذکره نیامده است بمحمره، جز آنکه بیمار وپریشان و مفلوك بر گشته. شیخ سابق ایل باوی که عمدهٔ اعراب خوزستان و اهواز ستته سهراب، مردی است متعدی وشیخ وقت جابر پسر عموی اوست، طایفه ازو راضی هستند و هکذا شیخ مزعل خان که حکومت اهواز دارد. ولـی ایلخانی نظر بتعارفات مادیان و غیره که از سهراب همواره گرفته و میگیرد حامی اوست امسال خواست جابر را معزول نموده سهراب را بجای او منصوب کند، طایفه شوریدند ونزدیك بود فتنهٔ

عظیمی بر پا شود و خونریزیها واقع‌شود. کلیةً ایلخانی پولتیکش فتنه انگیزی است درمیان طوایف اعراب تاازطرفی همدیگر را بکشند و ضعیف‌شوند وازطرفی مداخل از دوجانب نموده‌باشد وازطرفی بخرج دهد کفایت خویش‌را که باندك غفلت اوفتنه درخوزستان بروزمیکند وجزاواحدی نمیتواند نگاهداری‌آنجارا نماید ونظم بدهدوحال‌آنکه امروز باوجود حسن سلوك وانتظام‌امورنگاهداری خوزستان آنقدرها سخت‌نیست. روزپنجشنبه‌دوم جمادی‌الاخری سپردم‌مرکب‌حاضرنموده طرف‌عصرحرکت نمودم‌بسمت اهواز. شیخ مزعلخان وجمعی‌تامحمره بمشایعت‌آمده، مدت سیرتاآنجا ۵۵ دقیقه؛ آب در مد بود بقدردوذرع ونیم. شب‌جمعه سیم تاساعت‌سه‌ازشب گذشته‌مرکب میرفت تاسرشاخهٔ مارد که بسمت فلاحیه میرود توقف نمود، حقیر همواره مشغول بود ببرداشتن نقشه. در ساعت یازده و۲۵ دقیقه‌مرکب براه افتاد ومدسخت بود، بعد ازسه ساعت حرکت‌رسیدیم‌بقبر راه دالی (روبیل‌بن‌یعقوب) بعضی مردم محمره‌در مرکب بودند، صحبت شد ازعجمهای محمره و حاجی‌حمود نوکرشیخ مزعل‌خان که باهمدیگرنزاع داشتندومجادلهٔ مذهبی‌نموده بودند میگفت ملائی درآنجاهست شیخ حبیب‌نام‌جزایری اصولی‌مذهب‌است وحاجی حمود مرید اوست وآن‌دسته‌دشمن‌شده‌اند با عجم، همه‌راکافرمیدانند ووضع مصیبت‌حضرت سیدالشهداء(ع)را بدعت وبقدر امکان منع میکنند مردم‌راازینکه مصیبت برسرپانمایند وسینه زنی کنند،میرزاتقی‌خان‌حکیم‌باشی وقتی بآنجارسید مأموربود باصلاح امرآنهامبلغ یکصدتومان ازحاجی‌حمود تعارف گرفت ویکصدوشصت تومان‌ازشانزده‌نفر تاجرعجم گرفت باین عنوان که حاجی حمودباعث

فسادرا بحکم ظل‌السلطان ازخاک محمره خارج کند و نوشته‌هم سپرد وفایده نبخشید ولی حقیر یادداشت نموده بعداز ورود باصفهان درطی تلگراف حضرت والا این مسئله‌راهم درج نمود که حاجی حمودرابابد ازمحمره خارج کنی برود (بعنوان شیخ مزعل‌خان) بسمت بصره وچون قصد قربة بود مؤثر واقع شد. امروز صبح جمعه درمرکب از آقامیر تاجرشنیده‌شد که اسمعیل‌خان داماد جناب مخبرالدوله آمد به‌دزفول و از آنجا بعماره وازآنجابه‌بغداد، درمرکب نشسته در اوایل ربیع‌الثانی رفتند باتفاق بسمت‌بمبئی‌دوازده‌روزه، آنجاکالسکه چاضر ساخته بودند رفت‌بسمت‌حیدرآباد که‌دولت‌انگلیس‌معاهده‌بسته‌باعثمانی که‌دو کشتی بلاس‌لنج وخلیفه‌لنج تابغداد روی‌شط‌سیر کند واما‌دولت ایران‌مرکب کوچک‌کارن‌را تابصره بیشتر نمیتواند سیردهد چنانچه دولت‌ابد مدت مجری میفرمودند که این مرکب تا بغداد سیر کند هر سال منافع کلی‌عایدرعایای‌دولت‌خواهدشدوتمام زوارمن‌بعد در آنجاسوارمیشوند. آقاعبدالحسین پسرحاجی زین‌العابدین‌شیرازی که‌جوانی‌است‌بسن‌سی ساله خیلی عاقل وبا کفایت بشراکت تجارعجم محض‌غیرت ملتی که درغربت افتاده است، در بمبئی کمپانی‌نموده، سه جهازبزرگ تجارتی خریدازی نموده‌اند وحال تمام اجناس مال‌التجاره عجم‌را جز در آنجا هیچ‌جا حمل‌نمیکنند. سابق جهازات انگلیس‌خیلی تعدی مینمودند به تجار عجم وذلت‌میدادند، اذیت‌مینمودند، این بیچاره‌ها لابدشده‌خودرا متخلص‌نمودند حال‌جهازات آنها میآید تابصره ودولت عثمانی‌مانع‌است از اینکه تجاوز کند تا بغداد چنانچه دولت علیه معاهده می‌بستند با

عثمانی که یکدو مرکب تجارتی عجم در شط‌العرب سیر کند تابغداد چقدر منافع عاید میشد وچه‌افتخارها ماداشتیم. ازمردم فلاحیه صحبت شد که‌چقدرسخت‌دل‌وخونخوارندوسبعیت‌ازچشمان آنهاظاهراست‌خاصه خنافره که‌ازآئین‌دین‌مبین‌نبوی(ص) چیزی‌نمیدانند ومعمول ندارند.
خلاصه مرکب ازراه‌والی حرکت‌نموده تایك‌ساعت ونیم ازشب‌میرفت وحقیرهمواره مشغول‌بود ببرداشتن نقشه وآنی‌غفلت ممکن‌نبود کمال خستگی و کسالت می‌آمد ودر این روز از کنار چند آبادی گذشتیم علی‌بن‌الحسین وسبعه. بازشب‌شنبه‌آرام گرفتیم، ساعتی‌ازاحوال‌خانواده نصرةالملك‌صحبت‌شد،سه‌پسردیگرداشته‌مرحوم‌شده‌اند: شیخ‌علی،شیخ عیسی‌وشیخ. دو کنیز گرجی‌داردیکی گلفدانام در کوت‌زین‌است‌بسن بیست‌وپنجسال‌الی‌سی‌ساله.عمارت کوت‌زین را بانخلستانی که صدکاره خرمامیدهدبااسباب‌وتجمل‌وعمارت‌دوهزارتومان‌نقد وهشتصد گوسفند وهشتاد گاوباوبخشیده - ودیگر گل‌حیات‌است‌یکهزارتومان‌نقدودوسه هزارتومان ذخایرش‌را باوبخشید حالا درخانهٔ شیخ مزعل‌خان‌است.
صبح شنبه ٤ جمادی الاخری مرکب براه افتاد، در ساعت یازده وبیست و شش دقیقه، و در ساعت دو وارد شدباهواز، در زیر سد، لنگر انداخت و در عرض راه از کنارچندآبادی گذشت: سماعینیه، عمیره، کریشان وغیره. مدت سیرما ازفیلیه الی اهواز شد ۲۸ساعت و۳۰ دقیقه. جمعی ازاهوازباستقبال آمدند در مرکب شیخ خزعلخان آقارضا خان سرهنگ،شیخ نبهان‌ومیرزاعیسی وغیره. دراین‌روزمولی مطلب والی حویزه باششصد نفرسواروارداهواز شده،درآن سمت‌کارون

فرود آمده بود باشیوخ قبایل خویش چادرها برسر پانموده بودند. اسفندیار خان سرتیپ، آقارضا و آقا سید علی رفته بودند باستقبال او، شب را در قلعه بسر بردیم. صبح جمعه سید عبدالله والی جراحی و ده ملا و جمعی آمدند بدیدن حقیر؛ مشارالیه شخص نیك فطرت و بلجود و بابذل و بخشش و بلند همت است، آنچه عایدش میشود بمصرف مضیف و مردم میرساند چیزی ندارد حالات و صفات او هیچ نسبت بسایر ولاة و شیوخ خوزستان ندارد و ایلخانی خواست فتنه مابین او وشیخ المشایخ فلاحیه انگیزد و باعث یك خونریزی شود، جراحی را از میرعبدالله انتزاع نموده سپرد بشیخ رحمة درحالتی که هنوز حاصل سابق از زمین برداشته نشده و چهارصد تومان تعارف گرفته بودند خلاصه بخیر گذشت. بامیر عبدالله صحبت شد ازسد جراحی که اگر بسته شود درسال مبلغی تفاوت مالیات برای دیوان منظور خواهد شد. ابعاد سد ازاینقرار است: طول ۳۵ الی ۴۰ ذرع. عرض ٤ الی هشت ذرع. ارتفاع ازریشه ۳ الی ٤ ذرع. تتمه که باید ساخته شود ٦ الی ۸ ذرع. آهك و سنگ آنجا موجود و مخارج قریب ده هزار تومان، ازفواید این سد آنکه هور[1] فلاحیه بکلی خشك میشود و زمین قابل زراعت، آنوقت دروضع آب وهوای فلاحیه خیلی تفاوت پیدا میشود، سه چهار سد درنهر جراحی بسته بودند که حالا خراب شده: یکی درغریبه؛ دیگر در مدینه بفاصلهٔ یکمیدان ازغریبه؛ سیم مکسر که هدامه نیز گویند، سه فرسخ ازغریبه فاصله دارد؛ چهارم درچم صیبی (قلعه صیبی) بندی سخت بوده حالا خراب شده، با سله می بندند.

۱ ــ هور یعنی دریای خرد که بریزش آب بیشه ها و مانند آن فراخ گردد.

امروز یکشنبه ۳ ثور درجهٔ ترمومتر وقت ظهر در اطاق قلعه ۳۱ بود.
امروز صبح دوشنبه ٦ رفتیم ببازدید میر عبدالله ضمناً خیلی اظهار دلتنگی مینمود ازوضع وسلوك ایلخانی، میگفت ملکی مثل خوزستان را خراب نمود طوایف را تمام کرد، از بس آنها را بهمدیگر انداخت و مداخلها برد، حیف که منافع عاید دولت ننمود چگونه دولت عنان اختیار چنین ملکی بکف جمعی بختیاری نهاده، بالجمله در آن ضمن اسبی حاضر ساختند خواست باینجانب تعارف نماید، محض رسوم انسانیت وخالی از هر ملاحظه، حقیر راضی نشدو قبول ننمود، اگرچه سؤال وجواب زیاد شدو از اینجانب دلتنگ شدو حال آنکه هیچ منظوری نداشت. میر عبدالله سید بزرگ درویش مسلك خوبی است. طرف عصر مولا مطلب، اسفندیارخان، نوهٔ نصرة الملك آقا سید علی طالقانی آمدند بدیدن حقیر صحبت شد از آنکه شیخ مزعل خان را حضرت والا ظل السلطان طلبیده است باصفهان ولی مشکل است که او تمکین کندو برود، حقیر جواب گفت که شیوخ وولاة خوزستان چه گمان میکنند، خیال میکنند که وجود آنها برای دولت اهمیتی دارد و یا بعدم اطاعت بعضی از آنها وهنی در امور دولت وارد میشود برفرض که شیخ مزعل خان وتمام برادرانش اطاعت ننمایند وبروند بخاك عثمانی دولت بحمدالله آنقدر سپاه دارد که اگر هر کدام یك تف بیندازند تمام خوزستان شسته میشود. مولا مطلب را اینحرف خیلی ناگوار آمد، شخصی است بسیار سخت وبد. گذران ولئیم. مالیات حویزه سالی بیست هزار وهشتصد تومان است، والی نزدیك بمضاعف عمل میکند.

فصل تابستان درخوزستان بادسامی میورزد خیلی بدوسخت ومهلك ودرشوشتر شبها عقربی بسیارست وروزها درشبادانها مارپیدا میشود. ولی دردزفول هوایش خیلی بهتراست وجانورندارد ومیوه بسیار دارد. تابستان توقف آنجابهتر ازشوشترست .

روز سه شنبه ۷ جمادی‌الاخری از اهواز حرکت نموده. بسمت شوشتر جمعی تا یکمیدان بمشایعت آمده: خزعلخان، آقاسیدعلی ومیرزا عیسی و غیره وداع نموده مراجعت نمودند. درچهار ساعتی واردشدیم بهویس. درویشی در آنجاست قوچانی فی‌الجمله اطلاعی ازعملیات ومعالجات ایرانی وفرنگی دارد، برای مردم خیلی خوبست. در این ایام که یك اربعین ازعید گذشته بادشرقی برای حاصل خیلی ضرردارد خشك میکند وباد مهلك سام دراوایل سرطان وهنگام درو میوه قرمز رنگ است مثل آتش بهر کس برخورد میکشد ، ملاقاتش باظروف آب باعث تبرید و خوشگواری آن میشود.

صبح چهارشنبه ۸ حرکت نمود بسمت بندقیر، دوساعت وچهل دقیقه رسید بکنار دودانگه، بابلم از آب گذشته، دوساعت در آنجا راحت نمود سوارشد بسمت بنهٔ قایدحسن‌خان، از کنار آب دزفول گذشت . درین رودخانه بیشه بسیار است خیلی زیاده ازآب کارن همه درختهای قوی ازبیدوغیره، چون خارجه بآنجاراه نیافته‌اند، جزرعایای بند قیرودزفول میبرند و نقل میکنند بسمت محمره، هرپنجاه اصله را با همدیگر می‌بندند ومی‌اندازند در روی آب و در اهوازمیگیرند.قیمت فروش

یکصداصله چهارتومان .

سابق تااواخر دولت شاه مرحوم[۱] خاك محمره وچعب (کعب) سرجمع فارس محسوب میشد هرسال سه هزارتومان مالیات وچهار هزارتومان سایر الوجوه میدادند. اززمان معتمدالدوله منوچهرخان و سلیمانخان ارمنی سهام الملك باستعانت ولاة حویزه این دوملك مفروز و مستقل شد و مالیات معتبر برآنها بستند، ابتدا بیست و دو هزار تومان وبتدریج افزودند، درحکومت مرحوم حشمت الدوله ،تاحال رسیده است بهفتاد هزارتومان .

خلاصه درمدت سه ساعت ونیم رسیدیم ازبندبه بنهٔ قایدحسن خان که درمیاناب و کنار رود دزفول سکنی دارند، دویست خانوار میشوند از آل ضیغم وقاید جراح شصت خانوار، سابقاً تا دویست خانوار متفرقه نیز داشته اند،ازجانکی.سابق نهرمیاناب تاپك میدان نزدیك بند قیرمیرسید وزراعت میشدنهرهاپرشده حال تانصف میرسدوباقی دیم است.مالیات دیمی معمولی میاناب پنج هزارتومانست، ازآنجمله سهم قایدجراح یکهزار وپانصدتومان .

طایفهٔ عرب خانه سعددرآن سمت آب دزفول افتاده اند.ساعتی در بنهٔ قایدحسن خان راحت نموده، سوارشدبسمت شوشتر، سه ساعت وچهل دقیقه واردشدبدروازهٔ لشکر شوشتر،قریب دوساعت ازشب پنجشنبه گذشته بود.

علفهای زیاد صحرای خوزستان تا اوایل ثور سبز است و آنوقت بتدریج خشك میشود . باد سام از بند قیر چندان تجاوز نمیکند، تنها درشوشتر گاه میرسد وفیمابین شوشتر و دزفول نیز گاه بروزمیکند.

تجارت فلاحیه پر مرغ است که ازروی هور شکارمیکنند و دیگر

۱ـ یعنی محمدشاه قاجار .

عبابافی است. درحویزه نیزپر زیاداست ازدرون شلتوك كاری می گیرند. عبابافی و گلیم درطایفهٔ قاید حسن خان نیز معمول است. اجرت بافتن هرعبا یك صاحبقران است.

شب جمعه دهم جمادی الاخری از شوشتر حرکت نموده بقصد زیارت دانیال(ع) ودیدن شوشتر خراب، مدت ده ساعت وارد دزفول شدیم نه فرسخ است، درعرض راه جمعی دزد پیاده ازاعراب دیدیم چون احتمال غلبه برما ندیدند گریختند، علفهای خشك صحرا راآتش زده بودند از دورعالم غریبی مشاهده میشد.

شبی دردزفول مانده صبح شنبه ۱۱ حرکت نمودیم بسمت دانیال (ع) چهارفرسخ راه است، در ٤ ساعت ونیم رفتیم و درعرض راه گذشتیم از علی بن الحسین و بقعهٔ مطلب شیخ معزول خانه سعد که حال فرحان بجای اوست. قریب تمام این چهارفرسخ زراعت بودچپ وراست ازشاخهای رود دز و ازنهرهرموشی کرخه حقیقت رعایای دزفولی غیرتشان بیشتر ازشوشتری است بقدرامکان ازدزشاخها جداگانه نموده برزمینها جاری نموده زراعت می کنند ولی ازآب شوشتر جز نهر میاناب چیزی بمصرف نمیرسد.

صحن دانیال(ع) کاروانسرائی است که شیخ جعفر شوشتری درست نموده. هنگام ورود جمعیت وهیاهوئی دیدم اززن ومرد و طفل عزب وعجم مثل امامزاده داود، معلوم شد که موسم زیارت مشدیهای دزفول آن اوقات بوده. درآنجا ازمایحتاج زندگانی هیچ یافت نمیشود. طوایف اعراب آل کثیر هم غالب ازآنجا دورمی افتند. شخص زائر باید تمام مایحتاج

خودرا از دزفول تهیه کند حتی کاه را.

رودخانهٔ بزرگی ازپهلوی قبرمی گذرد ، معروفست به شاوره، آب ثقیلی دارد ، منشأش یك‌دو فرسخ بالا ست می‌رود بمصرف زراعت آل کثیر و خانه‌سعد، تا فاضل آبش نزدیك بندقیروارد دز گردد .

گویند جسد وقبرحضرت در زیرآب‌افتاده . مقطع این‌آب در آن تاریخ‌معادل ده‌ذرع‌مربع‌بود. بفاصلهٔ یك‌هزاروده‌ویست‌ذرع‌درمغرب شاوره رود کرخه جاری‌است بسمت‌حویزه. اتفاق آقاشیخ محمدطاهر مجتهددزفولی هم درآنجاست .

عصرشنبه رفتم دربالای قلعهٔشوش و آن‌حصاریست جنوبیش را اندازه گرفتم: طول‌در خط شمال جنوب ده ذرع و عرض همینقدر و ارتفاع تپه از کف‌زمین پانزده‌ذرعست و از کف‌قلعهٔ بزرگترشش‌هفت ذرع حصاراول‌حکم ارگ‌دارد، نسبت‌بزرگتر ولی‌شهرخیلی‌بزرگ است تا فاصلهٔ زیادی دراطراف ممتدست .

خلاصه‌درخرابه‌ها گردش‌نمودیم،فرنگیهادر بیست‌وپنج سال قبل آنجاراخیلی‌کاویده‌وجستجونموده‌اندتا عمارات‌رایافته، پایه‌های سنگی مربع‌شکل بطول و عرض دوذرع خیلی منظم مانند چهل ستون نصب نموده‌اندوبعضی‌مجسمه‌هادرروی‌آنهابوده ازآنجمله‌هیکل‌فیل‌بزرگی باندازهٔ طبیعی که با باروت شکسته‌اند، قطعه‌ای ازخرطوم و کلهٔ آن باقی‌است گوشهایش‌را بریده‌اند ویك‌چشمش باثر باروت خراب‌شده و

سر از گردن جدا گشته، عرض پیشانی ده گره میشود و در بعضی ازین پایه‌ها پنج‌سطر خطوط‌پهلوی[1] بشکل‌میخ حجاری‌نموده‌اند ولی بسالم نمانده شکسته‌شده، در برجهای‌قلعه نیز بعضی‌پایه‌های‌مدور ومربع‌دیده شد که همه‌را شکسته‌اند .

فرنگیها خیلی کنجکاوی کرده‌اند، ازآن‌جمله‌خواسته‌اند رخنه بداخل‌قبر حضرت‌باز کنند، ملاها و جمهور اجماع نموده آنها را منع کرده‌اند وهنوز در اوقات بارندگی از آثارقدیمه‌ونگین‌هاوسکه‌های صورتی‌بدست‌میآورندوهکذا طلاشوها گاه گاه آنجا مشغول‌شده‌منفعت می‌برند و بعضی مجسمه‌های کاشی و شکل عروسك بدست میاورند . سنگ‌های پایه‌هارا نمیدانم ازکجا آورده‌اند، جنس‌مرغوب و لطیفی است، درآن صحرا کوهی‌نیست‌دشت‌هموار‌است، یااز زیرزمین بیرون کشیده‌اند، یاازجاهای‌دیگر نقل کرده وبرده‌اند دربالای‌قلعه.

آب کرخه‌را بدقت اندازه گرفتم‌خیلی‌بلندتر است ازآب شاوره بطوریکه مسلط‌می‌شود برتمام اراضی‌شوش ولی آب‌شاور درشوش‌پائین افتاده بفاصله‌ای درزیر قلعه‌مسلط‌برزمین وباآن زراعت میکنند .

ملك‌شوش‌عجب‌مستعددست وبائر افتاده آنجامحل‌سلاطین‌ساسانیان بوده ۲۲سلطان در آنجاسکنی‌داشته . شهرعماره‌چندسالی‌بیش‌نیست که آبادشده، بیشترساکنانش‌عجم‌اند که‌ازتعدی‌حکام‌بتدریج‌جلاءوطن‌نموده حال‌بسالی سی‌هزارتومان‌مالیات آنجا رسیده وعایددولت‌عثمانی‌میشود.

۱ــ البته صحیح آنست که خط میخی است .

صبح یکشنبه ۱۲ سواره رفتیم بسمت رود کرخه که در مغرب دانیال افتاده اول از آب شاورد گذشتیم بعد از آن جلگه بود بعرض یکهزار ذرع تا رسیدیم باول بیشه بقدر ثلث فرسخ دردرون بیشه رفتیم تا رسیدیم بکنار کرخه عجب بیشهٔ انبوهی بود درختهای کهن داشت از گز و بید و عوسج وغیره، در آن سمت رود چند سیاه چادر بود ازاعراب گاومیشی آل‌حمید که ازطایفه رنجیده خود را بسته بودند بشیخ علی غافل. دیدم زنهارا که مشکهای شیر و ماست بر سر نهاده از این سمت زده بیرون بایا شنا کرده، جز سر چیزی از آب بیرون نبود تا از آن سمت خارج شدند.

این اوقات عشیره‌ای از آل کثیر سیصد خانوار در کنار شوش افتاده بودند، شیخ آنها برادر علی غافل است. حصار شوش مربعی است یك هزار ذرع عرض در یك هزار و دویست ذرع طول که در زاویهٔ جنوب غربیش قلعهٔ ارگ واقع شده.

خلاصه بعد از مراجعت از سر آب کرخه سواره دور حصار باز گردش نمود. آب باران اطراف تپه خرابه را زیاد شسته بود که دره‌های عظیم عریض عمیق پیدا شده بود.

در آن دره‌ها آثار عمارات خوب نمایان بود از ستونها و جرزها وسقفها و غیره وبعضی جاها تابوتهای سفالی درداركه جسدمیت را درآنها میگذاشته دفن مینموده‌اند. عصر یکشنبه سوار شده از کنار قلعه شوش با چندنفر رفتیم بسمت مشرق روی برودز، تا یکفرسخ و نیم راه آنجا، غروب

شدونیم فرسخ دیگرمانده بودصحرا بی‌خطر نبود، مراجعت نمود تمام راه درذهاب وایاب زراعت غله بود، عجب زمین قوتی است تاپشت زین درسنبله پنهان میشد، طول ساق ده گره بودو بیشتر، ازقرارمعلوم تمام رودشاوردوجزء اعظم آب کرخه برزمین مسلط است، چنانچه دولت متحمل مبلغی مخارج شود درتعمیربعضی نهرها واتمام سد ناصری، تمام آب بمصرف زراعت خواهد رسیدواگرسه چهارهزارتومان تعمیر نهرجوبند شودجزوی از آب دزنیزعلاوه بر آنچه جدانموده بمصرف خواهدرسید. خاک و آب خوزستان خیلی مجهول القدرمانده، میتوان باجرأت گفت که هیچ جامثل آن دیده نشد.

شب دوشنبه مشغول شد باچراغ ببرداشتن نقشهٔ صحن وعمارت دانیال(ع). گنبد حصاررا آقاشیخ جعفرساخته باضریح برنج که هفتصد تومان تمام شده، رواق را عبدالله میرزاواطاقهای اطراف را حشمة الدولة ولی ناتمام است قریب سیصدتومان دیگر باقی است.

صبح دوشنبه را پیاده رفتیم درقلعه وخرابه‌هـای شوش بتفصیل گردش نمودم باچنددلیل ازخدام حضرت که مرید گویند، شکفت‌ها[1] دید بعرض ده الی بیست ذرع وارتفاع پنج الی ده ذرع وطول پنجاه الی یکصد ذرع. پایه‌های عمارت دیدم ده ذرع زیرخاک وخرابها کلا تاپنج شش ذرع خاک گرفته متحیرماندیم که بچه وضع عمارت ساخته‌اند واین خاک از کجا روی آنها آمده، آجرها دیدم تادو وسعت نظامی[2] وبقطردو گره و استخوان انسان درآن زیرها وتابوت ازگل پخته وسفال کـه جسد در

۱ـ اشکفت، شکفت یعنی: غار. ۲ـ نظامی نوعی آجر بزرگست.

جوفش مینهادند ورخنه‌اش‌رابا گچ وقیرمیگرفته‌اند. شخص‌مرید گفت که بعضی‌جسدها دیده‌ام قائم‌دفن‌مینموده‌اند، واواغلب آنجاخاك شوئی میکند، میگفت‌پولهای سیاه مس‌ونقره بسیارمی‌بینم بانقوش ولی پول طلا واسباب مسینه‌آلات هیچوجه نیافته‌اند. خرده سفال وکاشی ودشنه شکسته بسیاردیده‌میشدولی ازجنس چینی‌نیافتم. میگفت چندسال‌قبل طلاشوی کرمانی‌آمد، چهل‌روز خاك شوئی نمود و چهل تومان خرده طلاونقره‌یافت،حقیرآنچه‌اصرارکه‌یکدوقطعه‌پول کهنه‌یانقشی‌بیاوردو بفروشدابرازننمودوعذرآهاآورد،ظاهرآن‌باشدکه‌ازیکطرف‌درجزوبا فرنگیهارابطه‌درآن‌سمتهاداشته‌باشدکه‌آنچه‌پیداکندبآنهابفروشدواز طرفی‌واهمه‌میکندکه‌مبادامجاناًبگیریم،زحمتی‌برای‌اوطرازشود.محیط قلعه‌رامنظم‌ساخته اند چهارجبهه داردشبیه جبههٔ باستیون تاآتشهای حارس‌ومحروس‌داشته‌باشدبعدازپیمودن‌حصاربالارفتیم‌برروی‌تپه‌آنجادر ضلعی سه‌ستون‌مربع‌شکل سنگ‌تراشیده‌دیدیم‌هرضلع‌دوذرع‌واطرافش کتیبه‌داشت منقوش بخط‌پهلوی.عکس‌یکقطعه‌ضلع‌غربی‌آنرابرداشت این‌سه‌پایه بریك‌استقامت بود بفاصلهٔ۶ذرع ازهمدیگر وامتدادآن خط ۲۵درجه‌ازخط‌مشرق‌مغرب‌اعتدال‌انحراف‌داشت‌وضلع‌دیگرستون بقدر ۲۵ درجه ازجنوب بسمت مغرب انحراف داشته وقریب بخط قبله بود بعدازآن در کنارآنها بسمت مغرب چندستون‌مستدیر خیاره دارخیلی منظم،بقطردوذرع، معلوم‌شدکه‌آنهانیز متعددبوده، بعضی درزیرخاك. ودرزاویهٔ جنوب‌شرقی قلعه‌نیز سه‌ستون خیاره‌داری دیدیم بارتفاع ۱۲

گره وقطر ده گره ودراطراف شهر تافاصلهٔ هزار ذرع ودو هزار ذرع آثار عمارات باقی‌است.

شهرشوش خیلی بزرگ بوده، فرنگیها زیروزبر نموده‌اند، کاش از جانب اولیای دولت قدغن میشد که منبعدفرنگیها درآنجاها ودرسایر بلادمخروبهٔ ایران کنجکاوی نکنند آیا رعایای دولت ایران هرچند معتبر ومقتدرباشند ممکن‌است درخاك فرنگ تیشه برزمین بزنند در جائیکه از آن بی‌مصرف‌تر نباشد ؟

دربیابانهای اطراف شوش شیر وسباع یافت‌میشود، مار کمیابست عقرب گاه‌دیده‌میشود، از مرغهادراج فراوانست، ازاول‌دزفول الی‌محمره طولا وعرضاً در گندم‌زارها وعلفها سکنی‌میگیرند واز آهنگ صوتشان شناخته‌میشود، باین‌وزن‌است:(وای‌حسین کشته‌شد). کبك درخاك خرم‌آباد ولرستان فراوان‌است. بلدرچین وتیهو قلیلی سبزه‌قبا ، فی‌الجمله مرغان‌شکاری‌نیز. خلاصه بعداز سه‌ساعت گردش پیاده درآفتاب‌مراجعت نمودم بسمت منزل. امروزتماشای خوبی‌نمودم اطفال ده‌دوازده ساله‌را دیدم ازروی بام‌رواق حضرت که بارتفاع‌دوازده ذرع‌است خودراراست میانداختند به‌آب شاورد و بیرون میآمدند ، منزل ما در چادری بود فوق‌بام. درجه ٤٤ است. اطفال‌دزفول درآب‌بازی‌یدطولاءدارندوازروی‌پل دز که بارتفاع ده‌ذرع‌میشود خودرا میاندازند در رودخانه وازطرفی دیگربیرون میآیندوبازی‌هامیکنند. عصردوشنبه۱۳ازشوش سوارشده باچندنفر غلام قصدایوان کرخه نمود، بسمت‌شمال غربی‌میرفت، بعداز

ساعتی رسید به جریهٔ (قریهٔ) سیدمحمد طاهر، مرد جلیلی است، مضیفی بزرگ و دائره دارد، آنجا نصف ساعت توقف نموده با او قدری صحبت نموده، روانهٔ مقصد شد. املاک این جریه را نسبت میدهند به بن معلا که علی غافل در این زمان شیخی خودش بزور تصرف نموده وبدیگران اجاره میدهد. درعرض راه از دو جریه گذشتیم. وقت غروب رسیدیم به بنهٔ کریمخان عمو زادهٔ ابوقداره سرکردهٔ ایل یاراحمدی، سیصد خانوار میشوند. بفاصلهٔ ثلث فرسخ کریمخان با جمعی سوار به استقبال آمد مرد مسن شصت ساله است، قوی، معقول.

ازتبعه‌اش شصت نفرسوار دارد که ازدیوان اعلی مواجب دارند باسم قراسورانی وحفظ ثغور، رعیتی میکنندبدیم وناریاب ازشاخهٔ کرخه وایل بنی‌لام عثمانی تاآنجاها میآیند ودیناری باحدی مالیات نمیدهند. این اراضی سرحد جلگهٔ همواری است وازاطراف مکشوف ومحل دستبرد ایل بنی‌لام. قلعه لازم دارند، آنوقت بقدر یکهزارخانوار ازهمین ایل در آنجاجمع خواهدشد وسرحدرادرمقابل ایل‌لام نگاهداری خواهندنمود.

رود کرخه بفاصلهٔ دوفرسخ بالای ایوان سدی داشته حالاازنهر دوشاخه جدا نموده زراعت میکنند یکی نهرهرموشی است، احمدخان میگفت که بمبلغ سیصدتومان مخارج دردهانهٔ این نهر، آب کش آن دوبرابرخواهدشد اگرچه اغراق مینماید میگفت که باینمقوله تدابیر میتوان تمام آب کرخه را بدون سد درچند شاخه نمود. وتعمیرسد آنجارا میگفت چندان فایده ندارد چونکه اراضی زیادی ندارد، قابل بیست هزارتومان

مخارج بیست، فوراً نمیتوان این خرج را ازحاصل برداشت. ازقوت زمین میگفت که هر ملك که هر سال زراعت شود تخمی پنج الی شش بیشتر نمیدهد ولی اگر یکسال درمیان باشد تخمی ۱۵ تخم الی ۲۵ تخم میدهد. زراعت این سمتها گندم است وجو وذرة. اراضی حویزه را میگفت تاسی تخم یقین دارم. بیشهٔ کنار کرخه اززیر این سدست تازیر سدنهر هاشم درطول پانزده فرسخ وعرض نصف الی سه ربع فرسخ، میگفت که ازبابت دزدی وتعدی ده هزار نفر ایل بنی لام که درآن سمت کرخه افتاده‌اند ومیآیند در بیشه مخفی میشوند مالابد بیشه را آتش میزنیم، ساختن قلعه درسرحد خیلی لازم است، آب کرخه درآنجا زیاد نیست هرچند جاری شود، پائین رود، میزایدو میفزایدتا نزدیك نهرهاشم. درباب مولا مطلب وحالت حویزه صحبت شد میگفت مردقابل وکافی است ونوکر خوبی است برای دولت ولی لئامت وقبض یدش مردم را دلتنگ دارد.

در بنهٔ کریمخان مار زیاد است و رتیلان بزرگ فراوان ولی عقرب کمست. شب را در منزل او بسربرده صبح سه شنبه ۱٤ باتفاق او سوار شده بسمت سد پاپل، مدت دو ساعت و نیم سه فرسخ راه رفتیم، نصف اراضی مزروع بود متعلق بکریمخان و نصف دیگر بالا افتاده وآب نهر هرموشی نمیگیرد، جز از سد. خلاصه پای سد پیاده شده مدت یکساعت گردش نمود. متقدمین در آنجا خیلی کار کرده‌اند وخرج نموده‌اند، محلی اختیار نموده‌اند برای سد درتنگه که دو ضلع رود رادو رشته کوه پست محصور نموده، استقامت سددرخط

(مشرق مغرب است)، مشتمل برسی ودو پایه عرض هر کدام ۸ ذرع وطول دوازده ذرع وفاصلهٔ مابین هر دو پایه ده ذرع ، طول مجموع میشود ششصد ذرع این پایه‌ها را بعضی آب برده است تا کف زمین و بعضی بارتفاع یکذرع الی سه ذرع، است از آنجمله چهار پایه ازسمت مغرب برده است بکلی ودو پایهٔ دیگر در آن سمت باقی است والآن تمام آب کرخه از همان محل سه چهار پایهٔ خراب میرود ودردو محل فاصلهٔ مابین پایه‌ها را بکلی مسدود نموده‌اند با آجر و آهك وسنگ ومابقی مفتوح است و هیچ کدام سقف ندارد بکلی خراب شده، این سد در ظاهر طوری ساخته شده که بجای پل هم استعمال میشود وبفاصلهٔ یکهزار ذرع درشمال سد ازدوطرف رودسه نهر مصنوعی درآورده‌اند، دو نهر درسمت ایران ویکی در اراضی سمت عثمانی، اما آن یك نهر جاری میشدو نهر کرخه را که بفاصلهٔ دوفرسخ درزیر سد واقع شده مشروب مینمود وازآنجا میرفت بسمت نهر دیگر که درشش فرسخی زیرسد واقع است آنرا حال کوفه گویند یعنی خراب، واما دو نهر این سمت، نهر شمالی خیلی عمیق ومعتبر بوده و آثار آن تمام باقی است، خیلی مخارج آن شده واما نهر دوم قلیلی درجنوب آن واقع شده، یعنی مدخل نهر بفاصلهٔ دویست ذرع درزیر اولی است وآنجا راخیلی خوب ساخته‌اند با آجر وسنگ، بطوریکه آب بخوبی سوارشود برنهر وتافاصلهٔ یکصد ذرع هم بازوی این نهررا باسنگ وآجر وآهك ساخته‌اند درطول رودخانه والان آن سمت کرخه را تماماً دولت عثمانی تصرف نموده، بدون استحقاق. سابق درفاصلهٔ دوروز راه از آنجا بسمت پشت کوه

قنات و محل معتبری بوده حسین آباد ازاجداد حسینقلیخان ابوقداره واین اوقات عثمانی در بغداد مامور فرستاده برای تعمیر و آبادی آنجا.

درفاصلهٔ نه فرسخ آن سمت کرخه رودخانه دویریج است بقدر کرخه، سدی داشته خراب شده و دراوقات فراوانی آب مینشیند بزمینهای اطراف و زراعتی میکنند، این اراضی را بنی لام مدتی است بی سبب بدون استحقاق تصرف نموده اند. بعداز تحقیقات سوار شدم متوجه بسمت دزفول گردیدم در جهة مشرق. مدت دو ساعت و نیم رسیدیم بقریهٔ بنوار ملك آقا رضا پیشکار ست، باغات مرکبات بسیار دارد، کریمخان قدری مشایعت آمد و بنا بود که تا بنوار همراهی کند بعد و غلام و دلیل همراه کند، دروغی گفت این بنوار، نیم فرسخ فاصله است بیچابکی رفت غلامی همراه نکرد، مارا در بیابان گمراه انداخت، درهوای گرم و آفتاب به هفتاد هشتاد درجه حرارت، هی تاختیم و نرسیدیم. نهر شمالی سمت یسار رود کرخه فاصله دارد و آنرا سنجر گویند ظاهراً سابق اینجا شهر معتبری و معسکری بوده، آثار آبادی زیاد دراینجا دیده میشود، حالا بقدر دوهزار خویش از آب کرخه بتوسط نهر هرموشی زراعت میشود کریمخان سهمیهٔ خود را بسالی پانصد تومان از علی غافل اجاره نموده. نهری دیگر هست جیجالی[1] که حال بائر افتاده بتصرف علی غافل است عمداً خراب گذاشته بواهمهٔ آنکه مبادا بعداز تنقیه و آبادی مالیاتی بر آن قرار دهد، کریمخان خود راضی بود که از کیسهٔ خود نهر را تنقیه نماید، علی غافل مرد متغدی است و خیلی تند و زیرك مالیات، او حالا ظاهراً سه هزار و پانصد تومان باشد، با تکلفات

---

[1] م : چیچال .

چهارهزار و پانصد تومان ولی با هفت هشت هزار تومان معامله میکند.

چاکر در باب تعمیر سد پاپل خیلی دقت نموده، بیست الی سی هزار تومان مخارج آنست، هرگاه کنون نصف تا ثلث آن تنخواه صرف تعمیر نهر هاشم شود تمام آب در اینجا بمصرف اراضی وزراعت خواهد رسید.

ساعتی در اهواز استراحت نموده متوجه شدیم بسمت دزفول، مدت یکساعت و نیم وارد شدیم. از پاپل تا شهر چهار فرسخ است. زراعت دزفول غله است و وسمه، کنجد، پنبه، ذرة، که در سالهای گرانی زراعت میکنند وهندوانه خربزه وقلیل ازحبوب، زراعت دزفول دخلی بشوشتر ندارد بقدرا مکان از آب رود بمصرف میرسانند. تقریر ایلخانی است: دزفول جمع مالیاتش زیاد است املاکش صرف ندارد، منتهی معادل مالیات عمل کند، بعلاوه رعیت معتبر ندارد، همه متفرقه اند هر وقت بخواهند میروند و علاقه ندارند اختلاف حیدری و نعمتی هنوز در آنجا باقی است، الواط واشرار اطرافی شیخ محمد طاهر سی چهل نفر میشوند، بظاهر کاسب اند، ولی در زیر قباقمه بسته اند و در جیب طپانچهٔ پر، زوج درین نزاع بیمعنی ذیل[1] زیاده از یکهزار تومان مال کسبهٔ بیچاره بتاراج رفت و دکاکین چند روز بسته شد مردم بیچاره سر گردان بودند. امامزاده ایست در آنجا که الواط به تیر تفنگ تمام گچ گنبد آنرا ریختند واهل شوشتر مردم تنبل و بیکاره واغلب مستأجر. نهر جو بند از آب شوشتر مشروب میشده ازیکفرسخ بالای گتوند جدا میشود و آن در چهار فرسخی شهر است، در آن سمت رودخانه جاری است بیش از میاناب بوده، بقدر سه هزار جویش را کفایت میکند

۱ـ بصفحهٔ بعد مراجعه کنید.

وحالا بائرمانده،ازپنجهزار تومان الی ده‌هزارتومان مخارج تنقیه‌دارد ودرعرض دوسال برداشته میشود. بعدازورود دزفول شنیده‌شد که اهل محلهٔ قلعه که متعلق است بشیخ طاهرشرارت نموده وجنگ کرده‌اند بامحلهٔدیگر،حواشی آقا خیلی‌اوطی‌هستند،دو تیرتفنگ‌خالی‌نموده‌اند بسمت‌مقابل،رسیده‌است‌بپای‌دو نفرملاوسیدزادهٔفقیر که درعبور بوده‌اند آقا خود در دانیال تشریف برده بودند ولی در ظاهر و باطن حمایت دارند و خانه و محلهٔ ایشان بست است . دزفول پنج شش نفر ملا و سادات معروف‌دارد وخانهٔ همه اینها بست است و حکومت هیچوجه متعرض‌آنها نشده . شبانروز چهارشنبه ۱۵ جمادی‌الاخری دردزفول مهمان اسدخان بودیم که از عمال انجا است . شهر دزفول معمور امروززیاده از شوشتراست ، تمام عمارات آجری است و بیشتر دوطبقه‌فوق زمین است ولی‌شوشترباسنگ‌است و گل نه گچ ، باوجود فراوانی‌وارزانی گچ ولهذا خیلی سست است ، بسهولت خراب میشود وهوای تابستانش‌خیلی گرم‌ترازدزفول خواهدبود.دراین هردوشهرزیر زمین سردابهاحفر میکنند، پس اگر زیاده ازدوسه ذرع عمیق نباشد شبستان گویند وهر گاه خیلی عمیق باشد ده‌الی ۲۵ذرع شبادان گویند مال دزفول خیلی بهتراز شوشتر است چونکه زمین سنگ‌وریگ بهم جوشیده است،هوای‌شبادان‌خیلی‌خنك‌وزمین‌مرطوبست و بی‌جانور ولی هوایش‌ثقیل وحبس ومرطوب‌است،شخص که طرف عصرازآنجا بیرون آمدمثل‌مرده‌است،جمیع‌اعصاب‌سست‌وصورت‌زردوبرآمده‌آب‌رادرشبادان

سرد میکنند و هر شب که هوا حبس و خفه باشد مردم در شبادان بسر میبرند. درهردوشهرشوشتر ودزفول عیب بزرگی است که درهیچ جادیده نشدجز همان صفحات، مبالهای عمارت رادر کوچه ها جاری میسازند فضلات را سالی دومرتبه برای زراعت ازراه کوچه خالی میکنند وآب مبالهـا جاری هستند در کوچه ها، لهذا خیلی کثیف و متعفن است وبا وجودآن هوا سالم است ، امراض مسریه و عـامه و تب و نوبه و غیره کمتر بروز میکنـد ، آب بهیچوجه در ایـن دو شهر جاری نیست، رودعظیم از کنار شهرعبور میکند، سقاهای کور عدیده دراین هردوست که بدوش یا باالاغ مشکهای آب بخانه هامیبرند، درخانها حوض معمول نیست جز بندرت. مردم شوشتر ودزفول جمیعاً مم هستند حتی فراش حکومتی، عمامه عبارتست ازلنگی بخورسیر که بوضع مخصوص دور سر می پیچند ولی زنها لباسشان مثل بلاد مرکزی است و بیشتر گلی رنگ است، آدم خوشگل در آنها دیده نمیشود، همگی سیاه ولاغر وشکسته چشم. کوچهٔ مستقیم وعریض کمتر در این دو شهر دیده میشود، بیشتر باریك و کوتاه [است] و کج. مقامات ائمه و انبیاء در بلادعربستان بسیارست که قبه ودستگاه دارند وزیارتگاه شده. ایلخانی دردزفول ملکی دارد سه قریه وچند باغ و بعضی مستغلات. درتمام خوزستان رسم نیست که خرمن را با چرخ بکوبند، بیشتر چرخ نمی شناسند، حاصل را زیرپای گاومیش میریزند تابکثرت سیر حرکت خرد نماید ودانه را از کاه جدا کند، ولی متعذرند باینکه چون گندم زیاد است چرخ کفایت نمیکند اراضی دزفول کم قوت است وریگزار، از گندم تخمی سه الی شش بیشتر

نمیشود برخلاف سایر املاك خوزستان .

عصر چهارشنبه ۱۵، سه‌ساعت قبل‌ازغروب ازدزفول بیرون‌آمدیم بسمت شوشتر، درسه ساعت‌ونیم رسیدیم به‌کاهونك وسه‌ساعت درآنجا توقف‌نمودیم، بعدسوارشده‌مدت دو ساعت رسیدیم بآب انبار اول و دو ساعت دیگر بآب‌انبار دوم وسه‌ساعت بعدبشوشتر. جمعیت‌دزفول‌منتهی بیست‌هزارنفر[ست]وبیست‌باب‌حمام دارند.وشوشتر منتهی‌ده هزار نفر بلکه هشت هزار نفر. دیم کاری وفاریاب شوشتر تخمی بیست‌الی‌هفتاد می‌شود .

شب پنجشنبه ۱٦ درعرض‌راه‌مابین‌دزفول وشوشتر بعضی شب‌پره های خرددیدم که درتاریکی مثل‌اخگر می‌درخشید پل دزفول و پل‌شوشتر که ازآثار قدیمه‌اند ودوبنای محکم‌وعالی اگرخراب‌شوند مسلماً یکصد هزارتومان مخارج‌هرکدام خواهدشد نه بااین‌استحکام. این‌هردو بمرورزمان‌فی‌الجمله‌خرابی‌بهم‌رسانیده،دوسه‌هزارتومان تمام میشودبنابرآنکه‌مباشر کم‌طمع باشدوآن‌وقت بایدبدنهٔ اطراف پایهای پل‌راکه‌ازسنگ تراشیده‌اندوازآجر بوده بازبسازندوالا پایه بتدریج ریزش خواهد نمود وجان‌پناه دوطرف‌روی‌پل‌راکه بعضی‌خراب‌وبعضی شکسته‌است‌باسنگ‌وآجروگچ بسازندبندکشی تمام‌رابنمایند. کف معبرروی پل مفروش‌بوده باید دوغاب گچ‌ریخت، بعدبدقت‌فرش‌محکم نمود .

روز سه‌شنبه ١٤ که وارد دزفول شدم یکساعت قبل‌ازآن طفل

چهارده ساله از روی پل در آب افتاده فور آمرد، محض خرابی جان‌پناه. نهر میناب شوشتر سالی پنجهزار الی هفتهزار تومان مالیات دارد و اگر سدخاکی تعمیر نشود بکلی خراب و بی‌مصرف خواهد بود، دیگر عقیلی است که از چهارفرسخ بالای شوشتر جدا شده این آب خیلی بود و بلوکی را مشروب مینمود ولی از کثرت تعدیات بتدریج خراب شده مثلا سابق رسم بوده که هر زوج گاودوتومان الی سه تومان میگرفته‌اند، تااینکه رعیت علاقه بهم بست بهیچ‌چیز او ابقا ننمودند، مالیات جریب رسید به بیست الی سی تومان؛ بطوریکه همگی بکلی متواری شدند وحال آب هست وخاك هست، رعیت نیست وچندان زراعت نمیکنند، لهذا قیمت املاك رعیتی وار بابی خیلی کاسته، بعشر و بیست یك رسیده. در باب نهر جو بندمذکور شد که لازم نیست که یك مرتبه شش هفت هزار تومان مخارج نمایند میتوان به مرور آباد نمود و بتدریج رعیت جمع کرد و بر مالیات افزود؛ ابتدا یك دو هزار تومان مخارج شود، سال اول تا پانصد تومان افزوده میشود.

امروز صبح جمعه ۱۷ رفتیم بدیدن آقای حاجی سیداحمد مجتهد از آقایان معروف شوشتر است و بعد بخانهٔ میرحسینخان که از اقادات معروف ونجیب شوشتر است وضمناً اصلاح نمودهابین او وسلطان توپخانه را که درروزقبل زدوخوردی شده بود برای طلب توپچی، در آنجا تحقیق شد که کنون در شوشتر ودزفول احدی بدون دخالت، درعمل دیوان و اجازهٔ خالصه نمیتواند زندگانی کند وچون دخیل شد نمیتواند اقساط را بوقت برساند، ناچار محتاج میشود بقرض از توپچی و اگر توپچی نباشد

عمل مالیات لنگ است، حال شصت نفر توپچی در شوشتر است که متجاوز ازهشتهزار تومان به مردم داده اند ازقرار تومانی یک صاحبقران، چگونه ممکن است رعیت ازعهدهٔ ادای چنین قرض برآید. امروزدرشوشتر و دزفول مردمتمول معتبر یافت نمی شود، جمیع خانواده ها خراب شده مردم فقیروبی بضاعت گشته اند. عوض بستن سداهواز یابندقیر خیالی دیگر نموده ام، اینست که: ازبالای سدمرحوم محمدعلی میرزا نهربزرگی حفر کنیم درزمین گرگر بسمت ویس وفلاحیه وچون زمین روی به نشیب است شاخه ای ازآب شوشتر در آن جاری میشود ولی نه زیاده ازثمن تمام آب کارن، این قدر هست که بستن سداهواز لازم نمیشود باید نهر تازه حفر کرد بطول ده پانزده فرسخ وعرض ۶۰ ذرع الی ۸۰ ذرع .

انحراف مقناطیس راروزجمعه ۱۷ جمادی الاخری، مقارن نیمهٔ ثور درشوشتر امتحان نمودم بقدرده درجه ازشمال به سمت مغرب می نمود .

امروز یکشنبه ۱۹ جمادی الاخری حاجی آقاحسین طبیب معروف شوشتری بدیدن آمده بود، ضمناً صحبت شد از کرامات وخارق عادات که امسال ازحضرت امیرعلیه السلام بروزوظهور نموده، ازآن جمله درشب ۱۸ جمادی الاولی سنهٔ ۹۹ درب صحن گشوده شدبرای اعراب بادیه بطوریکه قفل بسته افتاده بودودرب صحن پیچیده شده بودودیگر طفل چهارده سالهٔ کورو کر ولال مادزاد که پدرش سنی بوده ومادرش شیعه شفایافته، ازقرارتفصیلی که دراین جا گنجایش ندارد.

گرمی وخشکی هوای شوشترودزفول باعث بروز کلب هار میشود، خیلی زیاد

وهمان آثار سگ دیوانه در آنها بروز میکند از قرمزی چشم و از کنار شارع ملایم رفتن ودم را زیر شکم گرفتن، علاج آنرا حاجی آقا حسین میگفت که علاوه بر دعاهای مجرب معهود که خیلی مؤثر است (وحقیر اجازه گرفته) خورانیدن ذراریح[1] است نصف بدن بی‌سروپا بهرنفر قدرشربت است بحیوانات نیز داده مفید افتاده ولی قبل از بروز آثار دیوانگی، وفاصلهٔ زمانی از گزیدن تا زمان بروز آثار بیست وچهار روز میشود الی چهل روز تا شش ماه ــ میگفت چند سال قبل سگ هاری در عقیلی سگهای گله و خانه‌ها را گزیده بود وتمام سگها اجتماع نموده اول اورا کشتند و بعد همگی رفتند بصحرا حنظل یافته خوردند بعد از دو روز اسهال شفا یافته و بر گشتند، شخص صابی را میگفت جوانی بوده مبتلا شد بعد از بروز دیوانگی پدر ومادر و اقارب از ترس جان خود که مبادا بآنها ناخنی بند کند ومبتلا شوند اورا درخانهٔ درب بسته حبس نمودند تا بمیرد، اتفاق او ملتجی میشود بحضرت امیر که اگر مرا شفا دادی مسلمان میشوم والا حق با تو نیست، کلام وعجز او مؤثر میشود حضرت را نزدیك خود می‌بیند که نیزه باو حواله میفرمایند، بعد از غشی شفا مییابد، ازقرار تفصیل جداگانه وکاغذ اسلام نامهٔ اورا خود حاجی آقا حسین نوشته وبعد دختر او هم مسلمان میشود ــ تنها چند سال قبل سگ هار در شوشتر چنان زیاد شد که حکومت امر نمود بقتل عموم آنها.

چوب کنار که سدر باشد از اول بیابان لورهست تا آخر محمره چوب آن را درشوشتر برای ساختن درو پنجره، اُرسی و میانه قلیان وغیره استعمال میکنند خیلی سخت ووزین است ونمیترا کد. امروز دوشنبه ۲۰

---

۱ ــ ذراریح جمع ذراح است بمعنی جانوری زهر دار سرخ رنگ باخجك‌های سیاه که میپرد.

محمدحسین میرزا را فرستادم به بازدید تعمیر پل شوشتر که نصف طاق از یك چشمه‌اش خراب شده بعلاوهٔ خرابیهای دیگر. تعمیرات بمبلغ یکهزار و پانصد برآورد شد، سابق هم ذکری از این مسئله رفته این مقوله مخارج از امور مهمه است تأخیرش جایز نیست بجز وی ممکن است که اسباب خسارات کلی گردد. امروز دوشنبه ۲۰ جمادی الاخری در شوشتر اسفندیار خان سرتیپ پاکتی باینجانب نوشت در مسئلهٔ تفنگ سوزنی ۲۴۰ لوله و فشنگ ده هزار عدد که آیا شما درین باب تلگرافی نموده اید بجناب مخبر الدوله که ایلخانی چنین معاملهٔ باما کنتری نموده؟ حقیر از روی حقیقة جواب نوشت که این مسئله بازیچه نیست صحت این مسئله را بتواتر شنیده ولی هنوز بهیچ وجه اطلاع نداده نه بطهران و نه باصفهان. سدخاکی میاناب را که مباشر بن شوشتر ساخته بودند حقیر بمبلغ یکهزار و چهارصد تومان بازدید نموده، بعد از رفتن باهواز، آب طغیان نموده بکلی منهدمش ساخته. امروز چهارشنبه ۲۲ مخصوصاً رفتم بتماشای آن، هفده ذرع از سمت مشرقش چنان خرد شده و ارکانش ازهم در رفته بود که گویا زیر چرخ منگنه نهاده‌اند.

امروز عصر چهار شنبه که معاودت حقیر از خوزستان نزدیك شده نواب احتشام السلطنه حکمران خوزستان ارسال داشته است :

اسب سواری خود را بعنوان یادگار: رأس ـ شال کشمیری باسم میرزا مصطفی خان حافظ الصحه : طاقه ـ نقد باسم محمدحسین میرزا: سی تومان .

مالیات شوشتر گویا هیجده هزار تومان است و از دزفول سی و دو هزار تومان، غیر از ایلات مردم شوشتر و دزفول اهل لواطه‌اند خاصه اقادات که

یکدو امردنگاه میدارند وزنهاشان چندان عصمت ندارند. حمام آنها غالب رودخانه است، می آیند کنار معبر بدون ساتری لخت در آب میروند، حقیر چندمرتبه خود درعبور اتفاق افتاد دیدم. تریاك کاری هم درشوشتر متداول است و خیلی بهتر از مال اصفهان میشود در بروجرد پنجاهم عیدشیرهٔ تریاك میکشند وقیمتش هرمن شوشتر که دومن و ۱۶ سیر باشد نقداً بیست و چهار تومان. درشوشتر تریاك کاری زیاده دائر بوده ، حالا کمترست باوجود سهولت امرش.

عصر جمعه ۲٤ جمادی الاخری بسلامتی از شوشتر بیرون شدیم بعزم رامهرمز و بختیاری، آقاعزیز صاحب منزل که مالك ومستأجر معدن نفت سفید شوشتر است و مرد کدخدامنش و خانوادهٔ معروفی و یکصد تومان ازوظیفهٔ اومرحوم حشمة الدوله باسم اتباع خود در دفتر شوشتر قرار داده، حقیر راتاسر معدن برای دلالت همراهی نمود. آقاعزیز و پدر او مرحوم حاجی محمدزمان ازقدیم کدخدامنش و صاحب سفره بوده اند خیلی سزاوارست که یکصدتومان مذکور برگشت نماید باسم خودشان. بعد از پنجساعت حرکت رسیدیم به منزل کنار نزدیك بنهٔ داود درچادر اعراب. تمام این منزل دره ماهور بود، مثل ملك الموت دره که غالب را آب شسته بود بسمت شاخهٔ دودانگه. دریسار راه شسته کوهی بود و دریمین زراعات دیم. از حسن خان خالوی آقا عزیز. این شخص از رندهای شوشترست و تارزن خوبی است ، غالب [مردم] شوشتر عیاش اند.. و بفاصلهٔ ربع فرسخ همین سمت درزیر جاده مجرای آب دودانگه است.

هوا درزیر چادر ۳۹ درجه بود . آنجامذکور شد که دو سال قبل از این در ین منزل بعدازبارندگی زیاد و شسته شدن گلها بعضی آلات و ادوات بیرون افتاده بود از آن جمله سنگهای مرمر واستکان مرمر وخمرهٔ پر استخوان این آثار دلیل بر آنست که سابق آنجا آبادی بوده .

عصر شنبه ۲۵ حرکت نمودیم ، مدت سه ساعت وارد شدیم نیز دربنهٔ حسن خان درچادر اعراب در و گرهٔ تمام این منزل زراعت بود .

صبح یکشنبه حرکت نمودیم بسمت معدن نفت سه ساعت رسیدیم همه در دامنه کوه، این چشمه در دره افتاده از دامنهٔ کوه سه و شش هفت چاه بعمق یکدو ذرع آنجا حفر نموده اند، آب نفت مخلوط بادلو کشیده میشود . در کناره دلو نزدیك کعب ثقبه ایست که وقت بالا کشیدن آبها خارج میشود و همینکه بنفت رسید در نگش متغیر میشود صوتی بگوش می میرسد ، غیر از صوت آب که عملجات از کثرت عمل خوب تشخیص میدهند. چه نفت مفید خوبیست. مالیات اینجا را آقا عزیز اجاره نموده از دیوانیان سالی مبلغ پانصد تومان و یکصد تومان هم حق وارث ملك است، حال ششصد تومان از آنجا بزحمت عاید میشود چون نفت روسیه و بمبئی عالم گیر است، صرفه در تجارت نمیکند. سابق این نفت حمل میشده به محمره و بصره و بمبئی، حالا درشوشتر هر دومن و ۱۶ سیر بمبلغ دو قران بفروش میرسد، بعد از تحمل کرایهٔ ده فرسخ راه. ولی هر گاه مستأجر متمولی داشت که خود بمال التجاره حمل مینمود باطراف شاید بیش ازین عاید میشد. کاش در ایران همین نفت سفید مملکت خود را استعمال می نمودیم درعوض نفت

کثیف روسیه وپول گزاف بخارج نمیرفت. این چاهها دردامنهٔ سیلی واقع‌شده،هرسال اوقات‌بارندگی پرمیشود،نمیتوان‌کار کرد تا باز تنقیه نمایند ودر بالای‌آن معدن گوگرد زرد خوبی است و در اوایل جبال بختیاری معدن زغال‌سنگ‌است . بیك‌شب فاصله ازینجاواز شوشتر . چشمهٔ آب شیرین قلیلی هم در حوالی معدن هست تابستان خشك میشود وچشمهٔ دیگری‌هست شورمزه‌آب‌معدنی‌است ثلث سنگ‌آن‌قدر که‌میتوان سالی‌بیست خروار حاصل ازآنجا برداشت ولی چون مردم شوشتر بالطبع تنبل‌اند این آب تمام بهدرمیرود ،آنجا مذکورشد که فاصلهٔ این معدن از اهواز چهار فرسخ‌است‌و ازویس نیز چهار فرسخ . مقدارنفتی که ازین چاهها روزانه عایدمیشود بطور وسط سی‌پنج من تبریز میشود .

امروز درجهٔهوادرسایهٔ کوه ٥٥ بود،پادر روی فرش کتان از حرارت متأثر گشت .

عصریکشنبه۲٦ جمادی‌الاخری حرکت‌نمودیم بسمت‌رامهرمز که به‌تخفیف‌اعراب«رومز» گویند،هشت ساعت متصل‌راه‌رفتیم، جلگهٔ هموازی بودقابل‌زراعت که هنوزدیم‌کاری‌میکنند، چاههای‌آب شیرین دارد بدوسه‌ذرع‌عمق. آثار آبادی قدیم‌در آنجاهست. دروسط راه موضعی است دره‌بید گویند از آنجا جزورامهرمزست. وچندنهر آب‌شوراز کوه گچ سرازیر میشدبسمت‌فلاحیه،زراعت کنجد ازآنهامیشود. این‌جلگه چمن‌زازخوبی‌است. اهل‌بختیاری تااینجاها بقشلاق‌میآیند. درعرض‌راه

کنار آب‌شوری فرودآمده چندساعت بسر بردیم .

صبح‌دوشنبه سوار شده بسمت‌شهر رامهرمز، بعدازیکساعت ونیم واردشدیم.حکومت‌رام هرمز بعهدهٔ جبار است شیخ آل‌خمیس،پسر شیخ سلطان مقتول، بسن‌چهل‌است.طایفه درشهر سکنی‌نمیگیرند بنهٔ آنها درشمال‌غربی‌است بفاصلهٔ سه‌ربع فرسخ.سابق تاهشتصد سوارزمان شیخ سلطان ازمیان آن‌هابیرون‌میآمد،حال‌یکصد.ساکنان شهر متفرقه‌اند از بهبهانی‌وغشقائی‌وجراحی وفلاحیه وشوشتر وغیره.شهر رامهرمزسابق خیلی‌بزرگ‌بوده،سرداب مسجد امام‌حسن ازابنیهٔ قدیمه‌هنوزباقی‌است حال دویست خانوار بیشتر جمعیت ندارد، همه فقیر، درخانهای‌چینه و کپرسکنی‌دارند والان هم‌رامهرمز بهمین قریهٔ خراب تعلق‌میگیرد وآثارقدیم‌اززیرزمین‌زیادبیرون‌میآید اعراب‌خمیس‌زراعت‌دیم‌میکنندو میل‌کلیهٔ اعراب‌بدیم‌است؛چون‌هرخویش‌دوتومان‌یازیاده‌میدهندوفارغند ازهرقید، ولی فاریابی اندازهٔ معین نـداردآنچه ممکن شود از آنها وصول‌میشود.وزراعت را بیشتر رعایای متفرقه‌مینمایند.مالیات آنجا اصل سیزده هزار تومان است‌ویکهزار،وپانصد تومان‌فروع‌واین‌ملك‌با وجود کمال استعدادش ازآب و خاك امروز گنجایش این قدر مالیات ندارد،رعیت‌پراکنده شده، چون بانواع‌واقسام ازوحق مطالبه میشود مثلاباسم سرخانگی‌ازهرباب خانه باستعداد اندازه‌اش سالی پنجتومان الی‌دوتومان‌مطالبه‌میشود.رامهرمز سابقاً باغات‌میوه و مرکبات بسیار داشته وخاك و آب و هوای آنجا مستعد همه قسم میوه‌است ولی‌حال

خراب‌شده جزیك باغ نارنج و لیمو که ثمرش حمل میشود بشوشتر باغی نیست روزتوقف حقیرقدری زردآلوریزه وتوت قرمزرنگ‌مایل بسیاهی پرهسته و بی آب‌خیلی خردآوردند دو ظرف، تماشا نمودم.

سبب‌خرابی‌باغات‌یکی‌تعدی عمال‌ومتواری‌شدن رعایاست‌ودیگر آنکه آبرا بمصرف صیفی و شتوی میخواهند برسانند گویامنفعت‌آن بیشتر ازمیوه‌باشد، درشهررام هرمز امروز یکباب‌حمام یافت‌نمیشود مبال‌مثل‌سایرخوزستان.دوسه‌نفرملاوسید دارد ویك‌مسجد،نمازجماعتی میگذارند.اهل‌رام هرمز مردم پاك‌دامن‌فقیری‌هستند،زبان‌فارسی تکلم میکنند ولی بهلهجهٔ لری وعربی مخصوص. فاصلهٔرام هرمز ازاهواز دوازده فرسخ است وهکذا از بهبهان و جراحی شش فرسخ و جراحی ازده‌ملا هفت‌وازده‌ملا تااول خاك‌بهبهان دوفرسخ است.مردم رام هرمز همه کلاه نمد برسر وپیراهن یقه عجمی و زیرجامهٔ نیلی و گشاد مثل بختیاری ودوزلف بلند مثل‌الوارغشقائی، ارخالق بلندچگنی‌میپوشند چیت‌وعبای نازکی بروی آن بدوش میگیرند. درنزدیك رام هرمزدر کنار رود جراحی بیشهٔ معتبری است بعرض دو هزار ذرع هر طرفی وبطول چندفرسخ ازبیدو گز وغیره که هیزم وتیرهای سقف‌رام هرمز ازآنجاست.زراعت شتوی‌آنها گندم است وجووصیفی و کنجدوشلتوك. زمین و آب خالصه است ازقرار ثلث وربع معامله میکنند،وقت خرمن جنس‌را حکومت‌تسعیرنموده بربع قیمت عادله اضافه بررعیت‌داده،نقد میکنند وازرعیت خوش‌نشین‌بعینه‌جنس میگیرند ، بعلاوهٔ رسم بد

سر ریشی‌وسرخانه که‌در رامهرمز معمول است بمبلغ یکهزار تومان میرسد طرح میکنند میان بنه‌ها که کدخدا باختلاف استعداد ازپنجهزار الی پنج‌تومان ازهرخانواده میگیرند، عمده سبب پراکندگی‌رعیت همین است، هرگاه این مبلغ تخفیف داده شود و این رسم از میان برخیزد خیلی تفاوت درجمعیت پیداخواهدشد،خاصه دراین‌صورت که بخواهند اهواز را آباد کنند و رعیت جمع نمایند، لازم‌است اینگونه مهربانی نمودن تامایهٔ جذب قلوب رعایای متواری شده‌شود وباطمینان از خاك عثمانی واطراف بیایند بسمت وطن.رام هرمز ولایت معتبری است از خوزستان که باستعداد و قابلیت آن در آن ملك نداریم.چند رودخانهٔ معتبر از بهبهان و اطراف بآنجا میگذرد و همگی مسلط بر زمین و بهیچوجه مخارج،تنقیهٔ قنات وحفر نهر وبستن سدندارد وزمین بسیار دارد،همگی قابل،اقلا بیست الی سی‌هزار زوج وقوت زمین تخمی سی الی‌پنجاه.چیزهائی که‌در آنجا کشت‌وزرع‌میشود گندم‌است‌وجووجوزق و شلتوك‌وذرةو کنجد.تمام‌حاصل آنجایکروزه‌حمل‌میشود‌به‌بندرمعشور از آنجابسمت بمبئی،جنس بهرقیمت‌باشد درترقی‌یاتنزل‌حسن‌کار اینست که‌نمیماند، همینقدر که بآنجا حمل شدی پول نقد حاضر است و هر چند بیشتر زراعت کنند جاداره. رعیت آنجا از اطراف میآید همین‌قدر که حکومت بنای تعدی نهاد مراجعت میکنند و حکومت همینقدر که دانست زودزود عوض میشود ناچار بنای تعدی می‌نهد و ملك خراب میشود چنانچه همه‌جا بهمین حالت است.ملك رام‌هرمزرا

هر گاه بنای آبادی گذارند متوالیاً سالی دوهزار تومان بر مالیات آنجا میافزاید تا برسد بمبلغ سی‌هزار تومان بل‌متجاوز. دراین ملك خراب گاه بختیاری حاکمست، گاه پسر نصرةالملك، گاه عرب گاه عجم و کنون پسر شیخ جباره .

امروز دو شنبه ۲۷ جمادی‌الاخری که وارد رام هرمز میشدیم شیخ جباره خبردار شد تا نهر کرپال دوفرسخ فاصله باستقبال آمد ملاقات نشد طرف، عصر آمد درشهر بدیدن ودعوت بعرب نمود یعنی در طایفه‌اش که درخارج شهر افتاده‌اند .

امروز سه‌شنبه رفتیم، ازیکمیدان فاصله باجمعی باستقبال آمده پذیرائی نمود شخص خلیقی وملائمی است. اولاد شیخ‌سلطان چند برادر بوده‌اند همدیگررا بترتیب کشته‌اند تا این‌چهارمی، سیم‌عبدالسید را کشته و زن اورا که در ابتدا ازبرادر ارشد بود حالا گرفته، محل ایل در کنارچشمه است رزنین نام ، دوسه‌سنگ آب‌دارد زمین‌رام‌هرمز بدو سه‌ذرع عمق آب میدهد. حدوداین‌خاك‌ازشمال کوه‌جانکی‌است، ازمشرق خاك‌بهبهان، ازجنوب‌خاك‌جراحی‌وفلاحیه، ازجنوب‌غربی‌اهوازدرمغرب خاك‌شوشتر و وسعتش‌ده‌فرسخ‌است در۸فرسخ، آب‌زیاددارد ورعیت کم. وقت حرکت‌یك‌کره‌اسب‌ابیان هیجده ماهه شیخ‌جباره بتوسط‌جمعی بتعارف آورد، قبول نکردم ازعقب‌فرستاد، حیوان‌مظلوم‌تلف‌شد.

امروز سه‌شنبه ۲۸جمادی‌الاخری طرف عصرحرکت‌نمود بسمت بختیاری دریك‌ساعت رسید بشهر وساعت‌دیگر به بنهٔ سیدرسول، شب

را درآنجامانده. اطراف رامهرمز چندقریهٔ گل وخشتی دارد .

صبح چهارشنبه ۲۹ باغلام وبلد ازآنجا حرکت نمود، نه ساعت سیرنمود ، رسید به‌مهداوی (میداوی). در عرض راه دومرتبه از رود رامهرمز گذشت ویکمرتبه ازرودچشمه نفت وازتپه‌ودره‌وماهور، آب تند بود، باخطر وراه‌سخت، مدت سه‌ساعت معطلی کشیدیم واصل حرکتشش ساعت بیش نبود. دراین راه تاجانکی دراج زیادبود ودرخت سپستان که قرب دو خروار ثمرمیداد. آب رامهرمز نفت و گو گرددارد. چشمهٔ آب سر نفت نیز خالص نیست، معدنیست، ساعتی درآن آب فرورفته بودیم، پوست بدن قرمز شد وسرو کله‌ورم کرد. حدودشمال وشمال‌شرقی رامهرمز را گاه ایل بهمئی بهبهان دست بردمیزند، ایلخانی بختیاری آنهارا گوشمالی داده وحال حقیقةً خیلی امنیت حاصل نموده. ازرامهرمز به‌میداوی سه‌راه است: اول کوه گچ سخت است ونزدیك وبی‌آب؛ دوم در کناررودرامهرمز آباد ونزدیکست ولی باید چندمرتبه‌ازرود گذشت؛ سیم خیلی پیچیده و طولانی است ولی هموار وازآب چندان عبور نمیکند. ودوم شش فرسخ وسیم هفت فرسخ [است].

امروزچهارشنبه درعرض راه آفتاب گرفت مبدأش دوساعت ازدسته گذشته، وسط سه‌ساعت ونیم ولی کلی نبوده پنجدانگ زیاده‌نبود درطهران و عتبات کلی بود، دراصفهان پنجدانگ.

امروز درعبور ازرودرامهرمز یکرأس قاطر بنه سواری اکبر فراش درآب فرورفت وخفه شدوخوداکبر راهم آب برد، نزدیك بودتلف

شود. محصول رامهرمز وجانکی حمل میشود به بندر معشور جز شلتوك که چون مرغوب است مشتری بطلب آن آمده خریداری میکند. محصول جانکی برنج چنپا است که چهارمن بیك صاحبقران میفروشند و برنج رسمی و گندم وجو وماش ، حمل به رامهرمز. ملك جانکی با زنگنه که برزخ اعراب و بختیاری است سرجمع بختیاری محسوب میشود، چهار پنج هزار خانوار رعیت صحرانشین و کپر نشین دارد، سابق بیشتر بوده. خاك جانکی ازابتدای معدن قیر است تا آخر مال میر. مالیات نقداً وجنساً پنجهزار تومان باضافهٔ مخارج یکهزار تومان معدودی تفنگچی سه هزار نفر همه رشید و چابك، تفنگهای دنگی کهنه ولی نوکری دیوان ندارند جز میرزا آقاخان ایلبگی که پانصد تومان داشته، ازمیانه مفقود شده ایلخانی نمیرسانید. اراضی آنجا ظاهراً خالصه نیست باوجود زمینهای وسیع و آبهای زیاد زراعت منحصر است بغله وشلتوك، تریاك کاری وجوزق نمی‌شناسند چیست و باغ ودرختی بهیچوجه، با کمال استعداد ملك آنهمه رعیت با این آب وزمین مالیات جزئی را بعسرت وزحمت میدهند چون بیچاره‌ها بی‌هنرند اگر رسم رعیتی می‌دانستند خیلی متمول می‌شدند. ازرعایای بهمه هم خوش نشین دارند که بعدازضبط حاصل عود میکنند بوطن ربع حق دیوان رامیدهند وعلف چرانی هم میکنند. ایل بهمه پنج شش هزارخانوار میشوند جزو بهبهان بسرکردگی جعفر خان، دزدند ومتمول و اغلب دستبرد بجانکی و اطراف میزنندو پنج شش هزار تفنگچی خوب مستعد دارند .

امروز پنجشنبه سلخ ازمیداوی آمده، مدت سی و پنج دقیقه رفتیم و واردشدیم درخانهٔ ولیخان عموزادهٔ میرزا آقاخان، سبب قلت حرکت خستگی مالها و نوکرها بود ازروز گذشته که صدمهٔ کلی بهمه وارد آمد و بعضی اسباب را آب گرفت و بعضی را آب برد، آخر ثور است درجهٔ هواسی و هفت میباشد. هوای جانکی استعداد اشجار ییلاقی و قشلاقی هردو دارد هندوانه و خربزه خوب بعمل میآید. زراعات آنها بحسب صیفی وشتوی و فاریاب ودیم میشود، تخمی پانزده الی یکصدو کلیة دیم بهتر از فاریاب میشود. درین محل چهل خانوار جانکی سکنی دارند درین جلگه یك طرف رشته کوه گچ است وسنگ رودخانه آهك است ومعدن نمك نزدیك وهكذا آب گرم، مذکورشد که سه سال قبل معدن نقره در بهمه بفاصلهٔ پنجفرسخ پیداشد که در پنجاه مثقال سنگ چهار پنج مثقال نقره داشت، بعد رگ معدن مفقودشد. درآن سمت رودخانه تپهٔ بلندی است وقلعه خرابه در محل محکمی باچاه آب عمیقی است، نسبت میدهند بعنتر که مغلوب شد به دست حضرت امیر(ع) و آثار قدم حضرت و بریدگی سنگی برای تشخیص قبله معین فرموده اند و نزدیك این منزل قبر حضرت داود(ع) و چهل تن از اصحاب رانشان میدهند . مذکورشد که فرنگیها زیاده میآیند دراین صفحات با مردم معاشرت میکنندودر کوهها میگردند .

صبح جمعه غرهٔ رجب ازمنزل ولیخان حرکت نموده بسمت باغ ملك که دوفرسخ است، از کوه گچ بالارفتیم مابقی راههم ناهموار و سخت بود، در نیم فرسخی آثار عمارت کهنه دیدیم که از سنگ و گچ ساخته

بودند،رباطی‌بوده‌سه‌چشمه طاق‌آن‌هنوزباقی است، یکذرع قطر سقف است گویند راهدارخانه بودودرعرض‌این منزل درختهای بادام کوهی خودرو بسیارست‌باثمر،ووضع‌درخت‌شبیه‌است‌بیاس‌زرد.درخت‌بنه‌هم‌زیادست ثمری دارد‌شبیه چاتلانقوش، چرب‌است، درخرم‌آباد بو داده بودند در بازارمیفروختند،درختش‌بزرگ‌میشود‌شبیه زرد آلووبرگ پهنی دارد بعداز چهارساعت واردشدیم در قریهٔ منکنو که قریب ده فرسخ فاصله داردوآن‌واقع‌است‌دروسط‌جلگه‌ای‌که‌بعرض نیم‌فرسخ است،در کنارش قلعه سنگی بر‌روی کوهی قدیم بنا نموده‌اند،حال خرابشده آثار قناتی هم در آن‌جا هست ظاهراً این‌جلگه‌قدیم‌آباد بوده ازتوابع‌شهر‌بزرگی که در کنار‌باغ‌ملك‌بوده‌آثار‌آن‌هنوز‌خوب‌نمایان‌است. بعدازچندساعت استراحت‌حرکت‌نمودیم‌وبدوساعت‌رسیدیم‌بباغ‌ملك،ملك‌محمدعلی‌میرزا است موسوم گشته‌باسم‌مرحوم محمد علی میرزا،این‌قریه دروسط‌جلگه ایست بعرض یك فرسخ وطول دو سه فرسخ تمامش مشروب میشود از آب‌زرد رود و عجب زمین پر قوتی دارد تریاك و پنبه چه قدر خوب میشود ولی افسوس که رعیت ندارد و علم فلاحت نمیدانندجز زراعت غله وَشلتوك چیزی‌نمیدانند وحاصل‌رابر گاو حمل‌میکنند، میفرستند به‌رامهرمز بقیمت‌نازلی فروش‌می‌رود .

رعایا متفرق شده حالا این قریه دویست خانوار دارد که عمده متفرقه اند ، از بهمه . محمد علی میرزا رعیت کد خدا ـ منشی است در کنار شارع‌افتاده صادر و وارد را متحمل میشود، سه

پسر دارد پسری دیگر داشته بزرگ که درماه شوال ۹۸[۱۲] بغفلت اورا کشته‌اند، قاتل ملاعلی مؤمن است عموزادهٔ مقتول، ایلخانی مسامحه درقصاص یاحکم نموده، خون علی الحساب ازمیان رفته، قاتلین در منجنو وجراحی هستند.

درباغ ملك قناتی از رودخانه جدا نموده‌اند بطول نیم فرسخ، سنگ را بریده‌اند، متقدمین کارهای بزرگ کرده‌اند.

امروز شنبه دویم رجب المرجب حرکت نمودیم بسمت قلعه تل فتحعلیخان برادربزرگتر میرزا آقاخان و ولیخان هر دو بهمراهی آمدند، از تپه‌ای عریض گذشتیم، بجلگهٔ دیگر در شدیم.

مدت دوساعت بمنزل رسیدیم جمعیت آنجا سیصدخانوار میشود آب قلیلی دارند دوسنگ برای شلتوك کاری و یك باغچه کوچکی آنجا دیده، مابقی زراعت دیم است، اگر بارندگی خوب بود تخمی بیست تخم حاصل می‌دهد.

مردم جانکی وضعشان خیلی شبیه است به بختیاری کلاه نمد کج برسر می‌نهند و ارخالق بی‌قبا میپوشندو عبائی روی آن و زیرجامهٔ نیلی خیلی وسیع وکاردی بر کمر بندند.

از خانهٔ ولیخان تا قلعه تل دربیابان درخت رملك خودرو زیاد است و آن قسمی است از انار ومیوهٔ ترش مزه دارد، رب از آن سازند.

امروز اول جوزا در قلعه تل هوا ۳٤ درجه. میرزا آقاخان مرد چهل ودوساله نظر آمد، معقول است، درواسبی ازتحمهٔ شراك تعارف

آورده قبول نکردم، ازجلو فرستاد ناچار به ناغان که رسیدم واگذار نمودم بایلخانی که پدرزن اوست .

دراین منزل همان میرزا آقاخان قلعه وعمارتی دارد، مابقی رعیت در کپر سکنی دارند .

صبح روز یکشنبه حرکت نمودیم بسمت مال میر، چهار فرسخ است، نزدیك منزل . . وارد جلگه شدیم بعرض ۲ فرسخ وطول ٤ فرسخ که اطراف را کوه احاطه کرده، طرف چپ دراول جلگه شکفتی [1] است منسوب بسلمان، وضع غریبی دارد مدت دوساعت در آنجا ماندیم، ایوان پستی است بطول چهل ذرع و عمق ده ذرع وارتفاع چهار الی ده ذرع که درشکم کوه وبرزاویه واقع شده درخارج این ایوان بر ضلع دیگر زاویه بهفت ذرع ارتفاع دردو محل دو مجلس حجاریست که درزمان سلاطین فرس حجاری نموده اند.

یکی دونفر مرد ویك طفل که یکی درجلو اولی ودیگر درجلو سیمی، لباس قدیم پوشیده اند خیلی شبیه بلباس کنونی فرنگیها ودرمدنهٔ آن ایوان دردومجلس دوصورت تمام حجاری شده ولی حالا محوشده و بعضی اعضایش شکسته و درپهلوی صورت اول لوحی بخط پهلوی خیلی مطول وعریض حجاری شده آنچه سعی نمودیم که عکس آنرا بر کاغذ بامرکب برداریم ممکن نشد، سنگ گوئیا چرب بود وقبول مرکب نکرده.

درطرف چپ ایوان دامنه ایست بالا میرود آنجا در غاری اطاقی ساخته اند بعرض ۳ ذرع و طول ٥ ذرع و ارتفاع ۳، طاق کتابی شکل خیلی قدیم وچشمهٔ آبی هم آنجا بود که مجری و سنگ آبی برای آن

۱ــ شگفت یعنی: غار.

ساخته‌بودند ازآنجا میرفت بخانه‌هائی که در زیراین غاربردامنهٔ کوه ساخته‌بودندباسنگ و گچ هنوزقطراتی ازآن چشمه باقی‌است.

در تاریخ هفتصدواند هجری بخط رقاع فارسی درصفحهٔ مرمری لوحی‌نوشته‌اند و آن درپای بخاری‌منصوب‌است و دورسنگ آب بخط کوفی چیزی نوشته‌شده و درعمق ایوان غاری‌است که چشمهٔ آبی از آنجا جاری می‌شود، راهی‌در آنجا هست تنگ وباریك وسر بالا وسخت ده‌ذرع طول اقلاً.

محمد حسین میرزا را لخت درآنجا فرستاد باچراغ وچند نفر بختیاری وبعدخودم تانصف‌رفتم درتخن‌سنگ‌مجرائی باآهك‌ساخته‌اند خیلی قدیم ولی چون محل محفوظی‌است صحیح‌وسالم و نو مانـده و حوضی درآن اواخر ترتیب‌داده‌اند و دومجرا روبری همدیگر برای مشروب ساختن خانه‌های دامنه که محلهٔ‌معتبری‌بوده حال‌بکلی‌خراب است،آن آب هنوز جاریست ازدوسه مخرج.

خلاصه ازاین مقوله آثار در کوههای‌اطراف‌زیاد دیده‌میشود و دلیل است برآنکه سابق این‌جلگه خیلی‌آباد بوده، حالا دردامنهٔ این ایوان‌بنه‌سکنی‌داردوقشلاقی‌باسم‌آقارضاقلی، دویست‌خانوار که‌ازهمین چشمه‌مشروب‌میشوند وبنهٔ دیگردراطراف. قلعه‌خرابه‌مال‌میراست‌باسم ملااسدالله، دویست‌سیصدخانوار.دروسط‌این‌جلگه سابق‌شهرعظیمی‌بوده مسکن‌امیراتابکیان که‌هنوزارکان‌یك‌حمامش‌برسرپاباقی‌است بابعضی پایه‌های‌عمارت که‌باسنگ‌و گچ‌ساخته‌شده‌وتمام شهرخراب‌شده‌باارگ

مرتفعی که داشته وقراء وآبادی بسیار دراطراف آن بوده گویند سابق یکصد وهشتاد رشته قنات داشته حالهمه خراب وجز آثار چیزی باقی نیست. ایلخانی حسینقلیخان دوسه رشته آنهارا تنقیه نموده. دراین دوسه سال آب فراوانی بیرون آورده، شلتوك کاری میکنند ودر تمام آن صفحات جانکی وبختیاری تا اینجا زراعت دیم غله میشود، تخمی ۲۰ الی ۳۰ تخم از نگین و گوشوار ومسکوکات طلا ونقره سه چهار مثقالی زیاد آنجا بدست نمی آورند. درمقابل شکفت سلمان، آنسمت جلگه بفاصلهٔ دوفرسخ. طرف عصر رفت بتماشا ساعتی درآنجاها بدقت گردش نمود دربدن کوه ودر اطراف تخته سنگهای بزرگ سه چهار ذرع طول وعرض حجاریها نموده اند ازصورت انسان و گاو که پرستش میکنند وازبعضی سلاطین همهٔ بحالت عبادت ومجمرهها در مقابل افروخته، چهارصورت بزرگ درآنجا دید وزیاده از دویست صورت کوچك، غالب آنهارا باران خراب کرده ولی یکجا در بدن کوه زیر ایوان بارتفاع سه ذرع لوحه حجاری نموده اند درآنجا صورت سلطانی است متوجه بسمت مشرق وسه صورت در جلو او که هر کدام چیزی دردست دارند ازمجمرة ورباب وچندصورت گاو وغیره نیز درآنجا نموده اند وچندین سطرطویل خطوط پهلوی واضح وخوب بر کمر گاه صورت وبدن آن خطوطی نوشته اند، حقیر سه قطعهٔ از آن خطوط را عکس برداشت یکی از کمر سلطان ودوقطعه ازخطوط لوحه.

شب دوشنبه را دربنهٔ ملا اسدالله هفت لنگ بودیم باطناً همگی دلتنگ بودند ازایلخانی، صبح دوشنبه ٤ حرکت نمودیم بسمت گدار بلوطك

هشت‌ساعت ونیم متصل‌راه رفتیم، هفت فرسخ است تمام این راه گردنه بودودره‌و کوه‌و کمر خاصه کتل سختی‌دارد که‌دوساعت‌ونیم‌ازدامنهٔ‌دیگر طول کشید. اتابکیان، یاشاه‌عباس راه‌خوبی‌مفروش بدوپرده‌سنگ‌ساخته بودند، حال‌عمده‌خراب‌شده‌جز آثارقلیلی باقی‌است وراحت‌شخص‌درهمان قطعات باقیه‌است. درتمام راه بیشهٔ بلوط کهن بسیاربود . عصری‌وارد شدیم‌بر کنار رودشوشتر، درمحل گدار که بلوطك گویند، عجب‌تماشائی بود گله ورمه ومواشی ومردم بسیار دردوطرف بود که میخواستند از آب بگذرند، خاصه بهمین سمت که ما می آمدیم به ییلاق میآمدند ایل بختیاری‌وقشقائی‌ازهرطایفه. وسیلهٔ‌عبور کلك‌است که‌عبارت‌باشداز بیست سی‌مشك‌باد کرده‌وبهم پیوسته که قدری نی‌برروی‌آن میریزند صفحهٔ‌همواری‌میشود، آب‌خیلی تندبود، عرض‌رودخانه کمتر ازهفتادذرع نبود ونه‌عمق کمتر ازچهار، نه مقطع‌آب کمتر ازسیصدوپنجاه‌ذرع مربع، جای با خطریست ومابا کلك گذشتیم، گوسفند هاراهرسه‌رأس‌یکنفر بایکدومشك میگذرانند وزیاداتفاق میافتد که گوسفندان غرق‌میشوند وآب‌میبرد، چنانکه چند روز قبل اسب اسفندیارخان‌راآب غرق‌نمود. هرسال مبلغی اموال مردم دراین‌محل غرقاب فنامیشود هر گاه‌جسری یاپلی بروی این آب ساخته میشد مردم آسوده میشدند وهم خالی از منفعت نبود حق‌العبور سری قرارمیدادند درسال مبلغی‌جمع‌میشد، حالا سالی دوفصل ییلاق وقشلاق سه‌چهار کلك کوچك بیست مشکی وجمعی مردم آب‌باز آنجا منتظرند برای عبوردادن مردم وحشم وغنم واجرت

معینی میگیرند ولی از یکطرف آب سریع است وپرخطرعنان اختیار ازدست میبرد واموال مردم تلف میشود وازطرفی بسیارمعطل میشوند ممکن است یک دوروز گله آنجا معطل شود تا بگذرانندش وازاتفاق آنجا هیچ چیز یافت نمیشود از مأکول و علیق وازطرفی آن کلک چی‌ها و آب بازها کمال بدسلوکی را با مردم مینمایند ناز ها دارند. راه بختیاری خراب است اولا ازچند رودخانه باید گذشت که نه پل دارند ونه گدار خوبی ثانیاً کتلها بعضی پرت گاه‌ها دارد خطرناك. سابق درعصراتابکیان همه را ساخته بودند بمرور خراب شده، سیم آنکه منازل عرض راه رباط و عمارتی ندارد برای سکونت مردم واگر خوانین بختیاری درسیاه چادر خود راه ندهند شخص سرگردان ومتحیر است، وراه ما به خوزستان منحصر است در دو: گیلان و بختیاری. راه لرستان دور است وخراب و بی اعتبار اما راه بختیاری اگر ساخته شود اقصر فاصله است، آنوقت میتوان ازاصفهان بشوشتر رفت هفت الی ده روز منتهی چنانچه باید خوزستان را داشت ناچار باید راه بختیاری راتعمیر نموده پلها ساخت، رباطها بنا کرد تا معبر تجارتی دائرومفتوح شود آنوقت ازطرفی تسلط وقوت دولت بر بختیاری زیاد میشود وازطرفی خوزستان درست ملحق میشود بایران . خلاصه امروز، دوشنبه تاوقت غروب معطل عبور بودیم، شب را واردشدیم درمنزل ملاحیدر که ربع فرسخ از گدار بکنار افتاده آنجا نیز چیزی یافت نمیشد، خاصه علف و کاه وجو در این راه بختیاری غالب منازل چیزی یافت نمیشد، مالها درسه روز یکمرتبه جو نمی‌دیدند وهکذا کاه، گاه علف مختصری بآنها میرسید در این راه بسیار بر شخص تلخ میگذرد ، نمیدانم با ما مخصوصاً

این قسم سلوك نمودند یا کلیة وضع راه چنین است. غالب سربنه‌های بختیاری خوانین بوده‌اند وصاحب‌داعیه ، ایلخانی تدبیری نموده لقب خانی رااز همگی برداشته، ملا نام‌نهاده،اگرچه سواد الف‌با نداشته‌باشد غرض‌او این‌بود که‌شخص‌ملارا چه‌داعیهٔ‌ریاست‌و بزرگی‌وسواری‌وتفنگ بازی‌باشد،باید رعیتی کند. درمنزل ملاحیدرچنین مذکورشد که‌بفاصله یکفرسخ‌دنبال‌رود‌پل‌معتبری‌بوده،سقفش‌حال‌خراب‌شده‌وپایه‌ها باقی‌است این‌پل وراه خشك کتل وقلعه ومدرسه برای رباط دریك عصر ساخته شده برای افتتاح راه‌مال میر. بفاصلهٔ دوفرسخ بالای گدار محل‌اتصال چهار رودخانه است که رود شوشتر ازترکیب آنها بوجودمیآید: اول رودمروارید که‌اززرد کوه‌میآیدوبازفت‌نیز گویند و دوم سوزان وسوم خرسان،چهارم‌چم‌سوخته.

امروزسه‌شنبه‌پنجم‌از کنار گداررفتیم بسمت ده‌دز،درسه ساعت و نیم، رسیدیم بقریهٔ کیانی دویست نفرجمعیت داشت، خانه‌هاى آنهارا سال گذشته فصل ییلاق بعضی اشرار سوزانیده‌بودند. در آنجا یکنفر پیرمرد دیدم محمد بابا نام‌بسن‌صدوسی،حس‌باصره نداشت سامعه‌قلیلی باقی بود وفی‌الجمله اختلالی دردماغش عارض شده بود وازهم گسیخته ودررفته‌بودبدوش گرفته آوردندش،موی سیاه‌درابروش‌زیاد بودوسه‌ربع درمحاسن وسرش بازموی‌سیاه‌بود، زنی‌هم داشت بسن خودش ولی بکلی ازدست رفته‌بود وضع‌صورتش دیگر گون شده‌بودچانه ودهانش‌پیچیده بود، سه پسرداشت ویك دختر که باقی‌مانده بودند پسر ارشد هشتاد

ساله بودو شکسته، بعد از ساعتی متوجه ده دزشدیم،سه‌ساعت راه بود ده‌دزقلعه‌وحمام وخانهای‌رعیتی‌ودوسه‌باغ‌داشت، درتمام‌قریه‌یکنفرپیدا نمیشد ، رفته بودند به‌ییلاق . هوادرزیردرخت ۲۷ درجه‌بود.بفاصلهٔ‌نیم فرسخ‌پشت کیانی‌وپشت کوه قلعه ایست، سروی گویند، چناری دارد خیلی‌قدیم که هیچکس نشان نمیدهدازقرارمذکور۲۳بغل‌محیط‌اوست دربالای ساق وزیرشاخه‌ها. دراین منزل نیزچیزی یافت نمیشد آدمها باطراف فرستادم تایك بره بدست آورده خریداری نمودند. ازشوشتر وضع راه‌رانگفتند تاازهمه چیز تهیه‌نمائیم، خودونوکرومال‌دراین‌راه ازحال‌رفتیم. راه‌الوارنیز چنین‌است‌ولی ازخرم آباد همه چیزبرداشتیم حتی کاه که بدزفول رسانیدیم وخیلی خوش گذشت .

صبح چهارشنبهٔ ٦رجب ازده‌دزحرکت نمودیم‌بسمت شلیل،تمام این‌منزل کوه‌بودودره‌و گردنه‌وجنگل‌وبلوطبی‌اندازه، دوسه‌فرازداشت ودوسه‌نشیب‌خاصه‌نشیبی که‌زیاده‌ازیك‌فرسخ‌طول‌داشت، گردنهٔ‌مروارید گویندش،مدت یکساعت ونیم پیاده پیمودیم تارسیدیم بآب بازفت که شاخهٔ‌بزرگی است ازشوشتر، پل‌چوبی باریکی روی‌آن‌ساخته‌اند، راه سختی است . کتل کیالان نقلی ندارد وقلعه خرابی هم در اول کتل باقی‌است مروارید گویندش. تمام‌آب‌ازتنگه عبورمیکند بعرض‌ده‌ذرع وبارتفاع ۲۰ذرع وهردو ضلعش‌تند که گویا تراشیده‌اند ودربالای‌آن جسری ساخته بودند پایه‌اش‌باقی‌است. دراین سمت‌پل دامنهٔ فرازتندی است وبعدازآن تنگهٔ طویلی ورودخانهٔ کوچکی ازآب‌برف درطول‌آن

سیر میکنند واطرافش درختهای زیاد چنار وبید وانگور وغیره است طول منزل ۵ ساعت‌ونیم. ورود شلیل درچادر مراد خان باز هیچ چیز یافت نمیشد بزحمت‌زیاد میزبان‌قلیلی جووعلف ونان ازراه‌دورفرستاد تهیه‌نمودند، خدارحم‌نمود که اسفندیارخان سرتیب دوروز قبل‌ازحقیر ازاین راه‌آمده وهمه‌جااطلاع داده‌وسپرده که‌درست‌پذیرائی کنند.

صبح‌پنجشنبه۷حرکت‌نمودیم‌بسمت گندم‌کار،راه‌بسیارسخت‌نشیب وفرازوبیشهٔ‌بلوط،درسه ساعت‌رسیدیم‌به‌سرخون‌مزرعهٔ‌شلتوک‌زاری است بی‌آبادی چشمهٔ‌آبی‌ازشکم سنگ بیرون میآید زیاده ازیکصدسنگ خیلی شیرین وسریع و خوشگوار، سواره‌ممکن نبود زدن باب جز از کدارواطراف‌همه‌جادرختهای‌چناروسایه‌وهوای‌خوب.دراین‌راه‌بختیاری بسیار بدگذشت. دو نفرغلامی که برای بلدیت ودلالت اسفندیارخان همراه نموده بودند همین قدر سعی داشتند که شکم خود ومالهاشان‌را بتدبیری سیر نمایند. بختیاری‌تماماً‌نان‌ساج بسیار نازک بدی میخورند واعراب نان تنور بدی. ازآنجا گذشتیم‌رسیدیم به کفت کله،طول‌منزل هفت‌ساعت، مدت حرکت ۹ساعت واقلاً شش فرسخ‌میشود،بیشتر راه‌را پیاده آمدیم پرتگاه زیاد داشت وجنگل‌بلوط. اسب‌عربی‌یکصدتومانی حقیر که مرکب میرزا مصطفی‌طبیب‌بودواماند وشکست،ازاین‌منزل‌تا برف‌پانصدذرع‌راه‌است.دراین‌جلگه‌قارچ،ریواس،موسیل، کنگر، کرفس وسایرعلفهای خوشبو فراوان است . صبح جمعه هشتم حرکت نمودیم بسمت‌ناغان‌وسه‌ربع‌ازشب گذشته‌رسیدیم ، ولی‌معطلی‌عرض‌راه‌خیلی‌بود

چهار پنجساعت میشد اول بر سر دو پلان که رودخانهٔ عظیمی است مشتمل بر آب کرن و آب چهار محال (ثلث کرن) وغیره که ایلخانی پل دو چشمه بر آن ساخته و همین جارودخانه‌ای وارد میشود معروف به رود وار، وارسبزه کوه میآید. درجلگهٔ ناغان و از آنجامی پیچید دور کوه، سه ساعت آنجا معطل شدم برای برداشتن نقشهٔ پل و گرفتن اندازهٔ آب. عرض چشمه سیزده ذرع وازچشمهٔ دیگر سه ذرع وعمق آب در چشمهٔ کوچك مقارن ۷جوزا دوذرع و عمق چشمهٔ دیگر که اصلی بود بهر تدبیری خواستیم ممکن نشد ازقراراین کمتر ازپنج شش ذرع نبود، حاصل کلام اندازهٔ آب درتاریخ مذکور: هزاروسیصد سنگ، درتابستان: سیصد، دربهار: دوهزار وسیصد ورودوار یکصدسنگ است. پل ایلخانی خیلی سست است وعنقریب خراب خواهدشد. قبل ازورود باینجا از گردنهٔ بزرگی سرازیر شدیم وبعدازآن از گردنهٔ بزرگی بایدبالاشویم، مدت صعود یکساعت ونیم بیشه بهمین جا ختم شد. طول منزل شش هفت فرسخ. ناغان قریه ایست صاحب چهارصدنفر مرد، بعلاوهٔ عیال واطفال، واقع در کنار شمال شرقی جلگهٔ بیضی شکل که بطول ٤فرسخ است وعرض وسطی ۲فرسخ، قشلاق ایلخانی است. شب شنبه ۱۹ آنجاواردشدیم ایلخانی ودوبرادرش امامقلی خان ایل بیگی ورضاقلیخان واتباع ایستاده منتظر بودند، سه باب چادر برای حقیرزده بودند، دونفرغلام را پنج تومان داده مرخص نمودم. اینجا هم علیقی یافت نمیشد. هرگاه رأی اولیای دولت قراربگیرد که راه بختیاری ساخته وتعمیر شود باید از ارباب صنعت ازقبیل بنا ونجار و

آهنگر، دولت اجیر نموده بسپارد، بایلخانی وقت وسایر مخارج بعهدهٔ او گذارند، شاید راه ساخته و آباد شود. سه شب ودو روز در آنجا ایلخانی مارا نگاه داشت، حمام مختصری هم دارد. یك کره اسب سه ساله وقت حرکت ایلخانی تعارف فرستاد بتوسط میرزا اسماعیل خان منشی، حقیر قبول نکرد و کرهٔ میرزا آقاخان را هم آنجا گذاشت. ایلخانی ودو برادرش هر کدام هفت هشت نفر زن دارند وهفت هشت نفر پسر، ازین جمله آنها که بزرگ شده اند هوای جوانی وداعیه بر سر آنها افتاده، مایهٔ اختلاف ونفاق گشته، فیمابین برادران. چقاخور خانهٔ اصلی مزین ایلخانی سه فرسخ در مشرق ناغان است، دروسط جلگهٔ مستدیری بقطر یك فرسخ بر قطعه سنگ سختی بناشده، دروسط چمن عمارات عالی وحمام ودستگاه واثاث البیت، ییلاق خوبی است و نزدیك ببرف وبا صفا ولی ازخطر زلزله ایمن نیست، هر دو سال یکمرتبه خرابی بآن وارد می شود.

صبح دوشنبه یازدهم رجب المرجب از ناغان حرکت نموده بقصد کار کنان، سرچشمهٔ آب کرن. امروز سه فرسخ راه پیمودیم، گردنهٔ مختصری داشت بالا رفتیم و از گردنهٔ سخت طویلی سرا زیر شدیم. حرکت امروز ما از روی برف بود، هوای خوبی و صحرای سبز، در قریهٔ دستنا وارد شدیم، خیلی تعجب نمودیم که دربختیاری منزل خشت و گلی پیدا شود، بعد معلوم شد که آنجا جزو چهارمحال است و دویست خانوار دارد و دو حمام، واقع درشمال جلگه ای که بعرض نیم فرسخ وطول دو سه فرسخ است. زراعت غله دارند، آبی و دیم ولی تریاك را سر ما مانع هست. از مال مهر باین سمت زنان معتاد ند بقالی بافی و گلیم بافی خیلی خوب، پشم

گوسفندان خودرا بکارمیبرند درهمین صنعت. صبح سه‌شنبه ۱۲ حرکت نمودیم، در دوساعت وربع رسیدیم بقریه جونقان، پانصد خانوار رعیت دارد و چشمهٔ پراز ماهی سیاه ویك حمام دائر ودوخراب. ساعتی توقف نموده بعد حرکت نمودیم. گردنهٔ باباپیرو کوه طرفین آن که ازمشرق بسمت مغرب ممتداست مابین خاك بختیاری وخاك چهارمحال اصفهان.

محال اول کیار نه پارچه است: دستنا. شلمزار. گهرووغیره.

دوم میزدج پانزده پارچه: جونقان باب حیدر[1] وغیره .

سیم لار ۱٤ پارچه : ده کرد . قهوه رخ. هفشه جان، چالشتر، سامان وغیره .

چهارم ۱٤ پارچه : اروجن وغیره . این جمله امروز در تحت حکومت بختیاریست علاوه بر ایلات چهارلنگ وهفت لنگ وقشقائی وخوزستان وبسیاری ازآن دهات را خریده مثل جونقان. ازآنجا سوارشده دوساعت دیگر رسیدیم بقریهٔ چلیچه، طول منزل چهارفرسخ، جلگهٔ این حدود خیلی وسیع وسبز وآباد است .

صبح چهارشنبه ۱۳ رجب حرکت نمودیم بسمت باب حیدر، سه فرسخ است، درسه ساعت ونیم، ازکنار چندقریهٔ معتبر گذشتیم: پردنگون فارسان، کوجان، عیسی آباد. فیل آباد. غالب ملك ابتیاعی ایلخانی است. ده را خراب وخلوت دیدم معلوم شد که چندی قبل اهل این آبادی واهل پردنگون[2] که نیم فرسخ فاصله است خدمت حضرت والا شکایت کرده بودند ازسوء سلوك ایلخانی، پس چند نفر کدخدا ازخوانین برچهار محال میگمارند، مثل محمداسمعیل خان، حاجی خان، محمدعلیخان . ایلخانی

۱ــ بابا حیدر . ۲ــ پردجان .

حضرت والارا راضی مینمایند تاآنهارا معزول میکنند وخودش مجدداً میگیرد، پس مبلغ یکهزاروپانصد تومان برباب‌حیدرجریمه میکند و پانصدتومان برپردنگون وچون تمام ساداتند، سید کدخدا را تحریك مینماید وقت تعریه‌چندنفراز شا کیهارا میکشند، اهالی آبادی بعضی رفته‌اند بطهران شکایت نمایند در همین اوقات عید که حضرت‌والا بـه طهران‌تشریف‌داشتند، پس‌رضاقلیخان‌مانع‌میشودواینهاراسا کت‌میکند، وعده میدهد باصفهان، آنجا گماشتگان ایلخانی حضرات رامیترسانند که اگر شکایت کنید همگی را درمیان‌ده‌خواهیم کشت، حالا بر آنها بسیار سخت گرفته جمعی سادات‌را مدتی حبس وقید وشکنجه داشت‌و حالا حاصل آنهارا ضبط میکند وچیز قلیلی میدهد که طاقت حرکت نداشته‌باشند . این چند ده اصلا وقف‌است‌برای اولاد امام موسی(ع)و سادات باب‌حیدری واززمان اتابکیان معاف‌بوده‌اند، ایلخانی‌مقصودش این‌بود که همه‌را تصرف کرده اربابی کندبرای خودش. واقعهٔ قتل در بیست‌ویکم صفر۹۸بوده، خون‌سادات‌بهدر رفته،حال شصت‌خانواررعیت برهنه‌اردوحمامی.شبرادرباب‌حیدرماند،سادات آنجافرمان‌وشجرنامچه ابراز نمودند که آنهم فرمانی بود خیلی مفصل ازامیراتابك دربارهٔ جدهمین سادات که‌معروف است‌بشاه‌قطب‌الدین ودر کمر کوهی‌همانجا مدفون‌است،موقوفاتی‌عام‌وخاص‌برای‌این‌خانواده‌قرارداده‌ودرجمیع‌ولایات ایران‌سهمی‌معین‌نموده‌ازنقد وجنس که‌باین‌خانواده‌برسانند و کرامات زیادی ازسید ذکرنموده اینجا به نقل‌همان‌فرمان اکتفا می‌نمایدو آن ممهوراست به مهر شاه‌صفی وشاه‌عباس‌اول وشاه‌طهماسب وشاه‌عباس‌ثانی

واما شجرنامچهٔ این‌سادات باب‌حیدری که امیراتابك نوشته ووظایف زیان قرارداده مزین‌است به‌مهرشاه اسمعیل وملا محمدباقر مجلسی و شیخ‌بهائی‌وشاه‌سلطان‌حسین‌ونادرشاه‌وخلیلخان‌بختیاری‌و کریمخان‌زند.

سواد فرمان : بررای عالم آرای جمیع سلاطین که درملك ایران و مابعدها بعرصـهٔ وجودآیند بدانندکه عالیجناب قدسی انتساب سلالة السادات الاطیاب سیدشهاب‌الدین‌بـن سید صدرالدین ازاولاد شاهزاده عبدالله مشهوربشاه قطب‌الدین بن‌امام موسی کاظم‌علیه‌السلام‌است‌وسید میراحمدمشهوراست به‌سیدآب به قلبار که درمحل میزدج چهار محال اصفهان مدفون است در کمر کوه برابر آفتاب که مشهوراست‌به کوه چوبین،درمیان قریهٔ خوینك ومیرجان ودرپایین آن کوه قریهٔ جدید بحلیهٔ آراستگی رسیده‌است مشهور به‌باب حیدروجناب حیدربن مالك رضوان‌الله علیه باچند نفرازسادات دیگر درآن قریه مدفون است که بارگاه آن تعمیر جنت مکان اتابك الاعظم طاب ثراه میباشد وشجرهٔ اصلی‌ازجناب‌سیداحمدبه‌امهاراتابك‌الاعظم‌واولیای دولت اومندرج بود بنظر رسیده که سادات‌مذکور از خراج سلطانی معاف ومرفوع‌القلم همه‌باشند وقریهٔ‌باب‌حیدرازموقوفات وبرجمیع اهالی ملك‌ایران‌واجب ولازم است ازبادیه نشینان ازقریه‌ها وشهرها که اعانت به‌سیدشهاب ـ الدین واقارب اونسلابعدنسل‌نمایند.مخفی‌نماند که‌هر کس که‌مابعدها درایران بعرصهٔ‌جاه‌برسد، ازحکام وضباط ورعایاوبرایا ازاعانت‌سادات مذکور منکر باشد بلعنت خدا و نفرین رسول الله گـرفتار شود .

آنچه‌درفرمان اتابك‌الاعظم درج‌بود گنجایش دراین‌صفحه ندارد‌لیکن

این فرمان مهر لمعان که بامهار شریف شهنشاه صفی الحسینی[1] ممهور است نسلا بعدنسل بامهار جمیع سلاطین ایران تاظهور قائم آل محمد عجل الله فرجه و هر کس که حاکم و فرمانفرمای اصفهان است، سالی یکصد تومان تبرعاً بسادات اجله اعانت نماید وهر کس که ازقرار فرمان مهر لمعان تجاوز نماید و انحراف ورزد بلعنت خدا و نفرین رسول الله گرفتارشود واین نوشته شده است ازجهت اولاد شاهزاده سید میر احمد وباید که جمیع سلاطین ایران درعهده شناسند و ازقرار نوشته تخلف وانحراف نورزندان شاءالله. تحریراً فی یوم الاربعاء ٢٦ شهر جمادی الاخری سنهٔ ٩٤٨[2].

(چاکر از روی قواعد نجومی حساب کرد روز بیست و ششم جمادی الاخری سال ٩٤٨ یکشنبه بوده نه چهارشنبه، حال نمیدانم فرمان ساختگی است یاغیر آن، ولی درفرمان اتابك ذکری میرود ازروز شنبهٔ دهم ربیع الاول ٥٦٤ که اول نیسان بوده، حساب کردم مطابق آمد، دهم ربیع الاول همان روز شنبه بوده ولی نه اول نیسان بلکه نیمهٔ کانون الاول بوده)[3]

صبح پنجشنبه ١٤ رجب المرجب از باب حیدر سوار شده بقصد کار کنان درچهار ساعت وارد شدیم بچادر مُندنی بختیاری، ساعتی راحت نموده، هوا بیست و هفت درجه ونیم بود، در عرض راه گذشتیم از دو رودخانهٔ زرین چشمه ونالشکنان هر کدام سی چهل سنگ واز کتلی فرود آمدیم، در تنگه ای افتادیم درطول کوه برفی، عجب اراضی سبزوخرم وپر

١ـ آیامراد شیخ صفی الدین است؟ ٢ـ دوران سلطنت شاه طهماسب اول .
٣ـ عبارت میان دو کمان در «م» نیست و فرمان ساختگی می نماید .

آب و کوه و کتل، ایلات بختیاری همه‌جا متفرق سیاه چادر ییلاقی زده‌بودند، زمین موسیرزاربود وبرف نزدیك.اینجا شنیده شد که گاه گاه فرنگیهاباین سمتها میآیند، برای‌تفتیش ومیگفتند اینجا سه‌شب تابروجرد راه است وبه‌آنجا نزدیکتراست تاباصفهان. ازآنجا سوار شده دردوساعت ونیم واردشدیم‌بپای‌کار کنان درچادرولیخان خالوزادهٔ ایلخانی،چه‌زمینهای‌چمن‌زاری!اول‌شب‌هوابیست‌وهفت درجه بود ووقت طلوع پانزده درجه، گویا کمتر جائی باین خوبی زمین و آب وصفا و لطف‌هواباشد، زمین‌چنان‌سبزومطبوع که‌تقویت‌باصره میکند، چشمه‌ها ازهرطرف‌جاری، هوابی گرد وغبار وبی مگس وپشه و برف نزدیك و گوش از هرصدائی آزادوآسوده، اسب را دریك هفته مست‌و فربه میکند وشاخهٔ‌اصلی‌آب زاینده‌رود ازآنجامیگذرد. دوشب ویکروز در آنجا توقف‌نمود،احوال کار کنان‌رابدقت ملاحظه نمود. صبح‌جمعه ۱۵ رجب‌المرجب سواره متوجه شد، بسمت کار کنان بقدرنصف‌ساعت روی به‌مغرب‌رفت، درضمن گذشت‌ازسرچشمه‌های‌زاینده‌رود که‌دردامنهٔ کتل کار کنان است بفاصلهٔ دویست سیصد ذرع از همدیگر وهر کدام دوسه سنگ‌آب دارد، ازآنجا رسیدیم بچندپشته قناتی که یکی‌ازخواجه‌های خاقان مغفور[1] مباشربوده برای آوردن آب کرن، آن پشته‌ها درهردو دامنه بیست‌عدد میشود که‌درسنگ‌کار کرده، بدخیالی نبوده ولی‌انجام نگرفته و گنجایش تمام آب را که در نیمهٔ جوزا پانصد سنگ بود نداشته، درهرحال حالا پرشده، جز آثار قلیل چیزی ازآنهاباقی نیست

۱ــ یعنی : فتحعلی‌شاه قاجار .

آنجا پیاده شده بصعوبت هرچه تمام تر ازتپه بالارفته‌ازروی سنگهائی که‌از کارکنان شکسته وبالا کشیده‌اند تاارتفاع سی‌چهل ذرع درهر دوسه‌قدم‌چنددقیقه‌توقف‌نموده‌نفس‌تازه کرده‌بالارفتیم، باچندنفردلیل‌از ولیخان‌تارسیدیم‌برأس‌تپه،دیدم که‌متقدمین‌عجب‌کاربزرگی‌پیش گرفته‌اند وچقدرزحمت کشیده‌اند، آنجامعلوم شد که آنچه‌سابق‌شنیده بودمانند احوال‌سداهوازهمه‌افسانه‌بودودروغ. سنگ کوه‌کارکنان چخماق‌نیست سنگی‌است‌پرده‌پرده وسست که بباروطخیلی‌زودشکسته‌و خرد میشود مخارجی که‌داردعمده برای‌حمل‌ونقل سنگهای خرد شده است‌بخارج تنگه، متقدمین‌آنچه شکسته‌اند کشیده‌اند ببالاودر کمال نظم‌وترتیب ریخته‌اند،بطوری که جاده‌ها فی‌مابین گذاشته‌اندبرای عبور عملجات. خلاصه دررأس تپه‌مشغول شد بعمل: عرض دهنهٔ کار را اندازه گرفت یافت۴۳ ذرع‌وعمق‌کاری که‌بپیش‌رفته‌والان‌موجودست‌غیرازآنچه‌پرشده ۳۴ ذرع و طول قاعدهٔ کار در دو دامنهٔ تپه آنقدر که لازم است حفر شود،اقلاهشتصدذرع بعدازآن فاصله رأس تپه راازکنار آب کرن که بسمت‌غربی‌است مساحت نموده شد دوهزاروده ذرع وازرأس تاپا رجهٔ این‌سمت راااندازه گرفت،شدهفتصدذرع، نشیب‌باقی ماندهٔ کار تخمیناًاز قرارده‌یك بودوالان ازدرون همین‌کارکنان نهری چهارسنگ از آب برف متوجه‌است‌بسمت آب کرن که برخلاف‌مجرای مطلوبست، یعنی حال‌دامنهٔ کوه بسمت مغرب مایل‌است وبأیدآنقدر حفر نمود که مایل شودبسمت‌مشرق، این‌نهر بطول هزاروپانصد ذرع که دوضلعش پنجاه شصت‌ذرع مرتفع است‌وآنجاواردمیشود در رود کرن، و این‌رود کرن

مر دب‌است از دوشاخه که همانجا باهم ترکیب میشود ، یکی شاخهٔ کوه‌رنگ‌است ودیگرشاخهٔ کوچکتر که در ن گویند.

ومحل اتصال این‌دوشاخه بقدرصدوپنجاه ذرع زیردهنهٔکار است که کنون مصب آن آب‌کار کنان باشدو بفاصلهٔصدوپنجاه ذرع درزیراین محل‌پایهٔ سداست.شاخهٔ کوچکترصدوبیست سنگ‌استو سرچشمه‌اش بقدرهزارذرع دریسار شاخهٔ بزرگتر افتاده واز کمر زرد کوه بیرون آمده وازدو رخنه سرازیرمیشود و پائین میریزد واما شاخهٔ بزرگتر سیصدوهشتاد سنگ است ازدامنهٔ کوه‌رنگ بیرون‌میآیدومجموع آن آب‌در تاریخ نیمهٔ جوزا پانصدسنگ‌تخمین‌شده. و کوه‌رنگ منبع‌سه نهراست: اول آب شوشترهمین‌است که‌شرحش‌ذکرشد ؛ دویم آب‌دزفول که‌ازآنجانب کوه‌سرازیرمیشود؛وسیم آب زاینده رود که علاوه برسه چشمهٔ سابق‌الذکروچهل‌چشمه،ازاطراف آن دامنه نیزچشمه‌هاسرازیر میشود.اماسدی که‌پایه‌اش رانهاده‌اند،درآن محل‌عرض رودخانه‌پنجاه ذرع‌استوهرچه‌بالارود پایهٔ دیگربهمان‌میزان، بخیال آنکه‌آنهارابالا میبرند تابارتفاع‌دورشته کوه طرفین‌نهرها، بارتفاع‌پنجاه‌شصت‌ذرع، تا آب‌سوارشده بیفتد درتنگهٔ مذکوره که سیصدذرع‌طول دارد و ازآنجا درجلگهٔ جلو که ختان گویند،ازآنجا درمجرای‌کار کنان‌ازشکم‌تنگه بعدازآنکه بعمق شصت‌هفتادذرع‌شکافته شودولی همهٔ این‌مجری‌سربالا استوآب‌برخلاف‌جهت مطلوب جاری‌است، حقیرترازونمود، کف آب

کرن الان بقدر صدوسی ذرع پست تر است از راس تپهٔ کار کنان، از طرفی ارتفاع سد بقدر پنجاه ذرع اقلاعمق، درطول هشتصدذرع بشکل مثلث از قرار نشیب ده یك و بعرض ده ذرع، پس حجم اینقدر کار شکستن سنگ میشود صدوهشتاد وچهار هزار ذرع مکعب، از قرار ذرعی یکتومان میشود ۱۸٤ هزار تومان. و اما مخارج سد، پنجاه ذرع قطر، در هفتاد ذرع عرض، درشصت ذرع ارتفاع میشود ۲۱۰ هزار ذرع مکعب فی یك تومان ۲۱۰ هزار تومان۔ جملتان ۳۹٤ هزار تومان.

ولی باعتقاد حقیر بالا بردن سد بارتفاع پنجاه ذرع در مقابل آب سریع السیر پانصدسنگی کار سختی است. اولی آنست که مخارج ساختن این چنین سدی راهم بمصرف حفر وشکافتن سنگ نمائیم تاعمق صد و سی ذرع آنوقت آب بالطبع جاری میشود در آن مجری، قوتش لابد تنزل میکند پس آنوقت ساختن سد مختصری من باب احتیاط ضرری ندارد و خرج چندانی هم نخواهد داشت ودر هرصورت کل مخارج از چهار صد هزار تومان متجاوز نخواهد شد. وهرگاه مباشر کم طمع دخیل بشود در این عمل احتمال است که صرفه جوئی در این کار بشود و مبلغ کلی از مخارج کاسته شود. این بود خلاصه حساب که یکروز تاشام پیاده در آفتاب و کوه دوندگی کردم وزحمت بی اندازه کشیدم که جان در معرض تلف بود تا این نتیجه بدست آمد و یقین دارم که احدی ازمأمورین تاکنون چنین زحمتی متحمل نشده اند.

آنجا از اهالی تحقیق نمودم، هیچکدام ذرع و پیمانه و ترازوئی ننموده بودند و افواهاً شنیده شد که درحکومت منوچهرخان معتمدالدوله که

معماران بابصیرت‌رفته‌بودند، بهمین میزانها برآورد کرده بودند ولی باعتقاد این بنده بعدازآنکه بناشد دولت چنین مبلغ گزافی مخارج متحمل‌شود، برای‌جاری‌ساختن‌پانصدسنگ آب که درتابستان بعین‌نصف خواهدشد و شاید کمتر هم بشود، جز این‌مبلغ‌را صرف‌ننماید درآباد نمودن ملك‌خوزستان وساختن سداهواز که بعد ازچهار پنج سال هر سالی کرورها بردارند ازشانزده‌هزارسنگ آب.

خلاصه درمدت دوسه روزیکه در حدود کارکنان سیر مینمود چه‌بسیار قریه‌های خراب دید که سابق همه را برروی‌یکدیگر بلوك چنارود میگفتند وتعداد آنها زیاده از سیصد پارچه ده است . خود بختیاریها میگفتند که ازظلم وتعدیات بختیاری خراب‌شده قبل از این‌دولت که‌همه‌دزدومتعدی‌بودند .

باری اوقات حرکت دربختیاری ومعاشرت باآنها شرح حالت این‌طایفه‌راازهرجانب‌تحقیق‌مینمودمن‌جمله‌ازولیخان.تقریراواین‌است: طوایف‌بختیاری متعلق بایلخانی حدودش ازاین‌قراراست :

ازطرف جنوب منتهی‌میشود به‌پلار وفارس و از شمال ببروجرد و ازمغرب بشوشتر و دزفول و ازمشرق بچهارمحال فریدن .

تمام بختیاری‌دو ایل‌بزرگ‌است‌هفت‌لنگ‌وچهارلنگ.اماهفت لنگ طوایف عمده‌اش‌ازاین قرار است وهرکدام‌بچند شاخه و تیره قسمت میشوند ۲۱هزارخانوار:دورکی چهارهزارخانوار- باباوی دو هزار خانوار - راکی هزارخانوار - بختیاری وند دوهزارخانوار

دینارانی دوهزار خانوار- جانکی سرد سیر و گرم سیر چهارهزار خانوار- محمود صالح دوهزار خانوار- ملو کوئی[1] هزار خانوار- تقی وممیونه سه هزار خانوار.

واما چهارلنگ، و آنهم بر چندشاخه و تیره قسمت میشود اصولش ازاینقرار است : چقاخور-شور آب وزرین خانه-میرزا بیرجان- چهل چشمه-قلعه هما ومیانکون- برورود وجابلق . تعداد خانواری این جمله را نگفت احتیاط نمود از ایلخانی. مکرر سپرد که آنچه گفته است بروز نکند خلاصه بااین تفصیل صدق نگفت .

کل طوایف بختیاری متعلق بایلخانی ازقرار تحقیقات مختلفه زیاده ازپنجاه هزار خانوار و کمتر ازیکصدهزار است و تعداد سوار و تفنگچی مستعدی که ازمیانه آنها حاضر ومستعدست زیاده ازسی هزار نفر میشود اما تفصیل خانوار ایلخانی ازاینقرار است :

حسینقلی خان ایلخانی دوبرادر حی دارد ویکنفر متوفی ازاینقرار: حاجی امامقلی خان ایل بیگی-رضاقلیخان مرحوم مصطفی قلیخان. اولاد ذکور ایلخانی ازین قرار ٦ نفر: اسفندیارخان سرتیپ-حاجی قلیخان، نجفقلی خان-حاجی خسرو خان- امیرقلیخان- یوسف خان. اولاد ایل بیگی ٨ نفر محمدحسین خان-حاجی عباسقلی خان- غلامحسین خان- سلطان محمدخان علی اکبرخان - محمودخان - لطفعلی خان - محمد نصیرخان .

اولاد ذکور رضاقلیخان ٦ نفر: حاجی ابراهیم خان، عزیزالله خان، صغار ٤ نفر.

مرحوم مصطفی قلیخان دوپسر دارد: فرج الله خان ، فتح الله خان.

۱-م: مکو کوئی.

صبح شنبه شانزدهم رجب بعداز فراغت از احوال کارکنان از چادر ولیخان بیرون آمده بسمت سودجان وهمه‌جا از کنار زاینده رود میگذشتیم وچپ وراست شعب زیادواردآن میشد. درضمن رسیدیم بقلعهٔ دیمه واقعه در کنارچشمهٔ معتبری اززاینده‌رود.

خاقان مغفور تخته‌سنگی معتبر درآنجا ساخته و مخارج کلی نموده، جای باصفائی‌است. خلاصه وقت‌ظهر واردشدیم در چادر ملاشمی بختیاری. چندسیاه‌چادر بود نزدیك‌نهر آبی‌وارد شده‌بودند، گله ورمه بسیار داشتند. بعدازساعتی متوجه‌شدبسمت‌سودجان،رسیدیم‌بکنارآب زاینده‌رود و مقابل‌محال چراغعلیخان. سواری خواستیم‌مارا ازگدار گذرانید، سی‌ذرع عرض‌رودبودوچهارده گره عمق، خیلی سریع. مقطع آب‌بقدرسی‌ذرع‌مربع میشد.

بعداز طی‌فراسخ رسیدیم به‌سودجان. قریهٔ بزرگی است جزو چناررود که همه خراب شده، جز همین قریه. شصت خانوار میشد بختیاری ازبستگان محمودخان که مالك آنجاست. حمامی داشت و طاحونه درآن‌ضمن عجم‌خان پسر اسکندرخان بختیاری‌واردشد که‌در اوقات توقف حقیر باهواز ازجانب ایلخانی به‌محصلی نزد مولا مطلب مأمور شده‌بود برای گرفتن بن‌عبدالخان.میگفت سیورسات معتبری ازوالی گرفتیم‌بزور، روزی‌بیست‌رأس‌بره وچندبار جو وچند عدل آرد تا والی بستوه‌آمد و دویست تومان نقد از برای ایلخانی گرفتیم و دویست‌تومان‌برای‌خودمان‌ویکصدتومان‌برای‌احتشام‌السلطنه.مشارالیه

میگفت که مداخل عربستان امروز مخصوص ایلخانی است وخانوادهٔ او احتشام السلطنه مقهور اوست. ازجمله میگفت که سبب اختلاف میان ایلخانی و اخوانش این شد که میگویند ما سه محل مداخل خیز داریم خوزستان ومالمیر و جانکی. تو خود با پسرهایت همه را متصرف شده ایدومارا بی دخل نموده، یاقسمت کن، یا ما فکردیگر بکنیم.

دریك میدان فاصله ازسودجان چمن معروف پیرغیبی است که ظل السلطان ششصدقاطر اینجافرستاده وایلخانی هم مادیانها.

در کوههای اطراف آنجا همه نوع گیاه هست. میگفتند فرنگیهااغلب میآیند، اجیر گرفته میبرند بکوههای مختلف بسیار جمع نموده باخود میبرند. و دیگر هیزم ارجن بسیار دارد و دیگر موسیر، ریواس، کرفس،زیرهٔ خوب،قارچ. ومعدن زغال سنگی هم درسه فرسخی نزدیك زرده کوه است. دراین کوه ها دو سه معدن زغال دیده شده.

صبح یکشنبه ۱۷ از سودجان حرکت نموده درسه ساعت ونیم واردشدیم درقریهٔ بارده ملك چراغعلیخان. محل خوبی است، آبهای فراوان ازاطراف جاریست، هوای خوش داردوچمن وتپه مخروطی در کنار که جای عمارتست.

بعدازساعتی بیرون آمده بسمت بن، چهارساعت است، ولی این منزل پنج فرسخ سنگین است ،درهفت ساعت ونیم طی شد. قریهٔ بن بزرگ است واقع دردامنهٔ کوه جنوبی.باغات انگورزیاد دارد در فاصلهٔ یکدو

فرسخ نزدیك رودخانه. این قریه قبل از گرانی ۸۹ یکهزار خانوار جمعیت داشته حال نصف شده، دو باب حمام دارد.

۴۵۰ تومان مالیات، که یکهزار تومان معامله میشود. ۲۶ نفر سرباز میدهد. خسارت هر نفر ده پانزده تومان برعیت واردمیشود و قریب شصت نفر دیگر سرباز می‌دهد عوض دهات اطراف که مخارج از آنجا گرفته میشود، زراعت آنها غله است، و تریاك و جوزق بابت سرما و برف نمیشود.

صبح دوشنبه ۱۸ از بن حرکت نمودیم بسمت پل زمان خان سه ساعات راه است، از کنار باغات بن گذشتیم از پل رفتیم به سامان که سه ربع فرسخ درجنوب غربی افتاده، یکساعت فاصله است. این پل دو چشمه است پایه‌ها بر سنگ طبیعی واقع شده.

سامان قریهٔ معتبری است درجلگهٔ خوبی افتاده باغات مو بسیار دارد زیاده از یکصد خانوار میشود و سه باب حمام دارد چهارده نفر سرباز میدهد، هفتصد تومان مالیات ولی دردفتر ۴۵۰ تومان است. خیلی خوش آب و هوا است. فاصلهٔ مستقیم سامان از چلیچه چهار فرسخست.

حاجی عبدالباقی نام که درخانه‌اش وارد شدیم صاحب دو دانگ سامان است. آنجامذکور شد که حضرت والا ۲۴ پارچه از بلوك کرون را دارد وبمبلغ یکصدهزار تومان خریده، مجموع املاك خود را امسال اجاره داده است بمبلغ ۳۵ هزار تومان. خلاصه نیمه شب سه شنبه ۱۹ حرکت نموده ۵۲ دقیقه رسیدیم بر سر پل زمان خان. از آنجا دو ساعت و نیم آمدیم به موسی آباد و از آنجا به تیران که شش فرسخ از پل

فاصله‌دارد، درمدت‌شش‌ساعت ونیم‌طی‌شد، واردشدیم درخانهٔ نوروزعلی خان کرونی که‌فوت‌شده وخانه‌های‌خوبی‌داشته‌اند، درسر کشی دیوان خراب کرده ، کنون محمد حسن خان رودشتی حاکم کرون سکنی داشت. تیران هشتصد خانوار جمعیت‌دارد، زیاده‌ازپنجهزار نفر.قصبچه است حصاری‌داردوچندباب‌خانهٔعالی،ازاره‌هاو حوضهاسنگهای‌بزرگ یکپارچه.تمام‌تیران۴۸حبه‌است‌هرحبه، بمبلغ‌هزار تومان‌معامله‌میشود.

صبح چهار شنبه ۲۰ حرکت نمودیم بسمت نجف آباد در دو ساعت ونیم وارد شدیم درباغ حاجی‌آباد که حال ملک‌حضرت والاست ومحمدحسن‌خان آبادنموده، ساعتی آنجادرنگ‌نموده بعد ازیکساعت ونیم رسیدیم بسردرب قدمگاه نجف‌آباد که شاه عباس مرحوم ساخته. قصبچهٔ‌نجف‌آبادخیابانهای‌مستقیم‌عریض مشجردارد،همه‌متوازی‌وعمود برهمدیگر وزیاده ازبیست هزار نفرجمعیت‌ودوازده‌هزارتومان‌مالیات. درآنجا حاجی‌سیدبندعلی نام‌درویش راملاقات نمود، پسردرویش کافی پدرش ازبزرگان بود. ازنجف‌آباد تااصفهان پنج‌فرسخ است‌همه آبادی ودهات، ازجملهٔ‌کالاوان است که منارجنبان معروف‌درآنجاست. ساعتی توقف‌نموده نقشهٔ‌آنجارا برداشته، آدم‌فرستادم دومناره‌راحرکت‌دادند خیلی‌محسوس بود،سقف‌ایوان هم‌حرکت‌میکردوقبری دربالای ایوان آنجاست ، سنگهای بزرگ اطراف آن نصب کرده‌اند ، صور قرآنی درروی‌آن‌نوشته‌اند، خیلی‌خوب‌وتاریخی داشت باین‌مضمون : «هذا قبر الشیخ الزاهد السادع المتورع السعیدالمتقی عموط عبدالله محمدبن

محمود اسقلاط ورحمة‌الله‌علیه و نورفی‌السابع عشرة‌من شهر ذی‌حجه سنهٔ‌ست‌عشر و سبعمائة ۷۶۱ بعین. نقل‌شد و بعضی اغلاط‌عبارات‌معلوم‌است. وقتی که‌مناره‌راحرکت دادندقوس‌حرکت‌رأس‌مناره‌نیم‌ذرع میشدوازهر طرف عمودچهار گره وملاحظه نمود که‌مناره‌دیگروسقف ایوان مابین بجنبش‌درآمدو آجری که‌برطرف‌چوبی‌افقی‌ازرأس مناره‌نهاده‌بودندافتاد بر زمین. درباب‌حرکت مناره اعتقاد حقیر این است که‌این خاصیت مخصوص باین‌مناره‌مشخص نیست‌این‌خاصیت‌لازمهٔ شکل‌مناره‌است،خاصه مناره‌سادهٔ مختصر نازک‌و کم‌قطر. خلاصه‌شب‌پنجشنبه بیست‌ویکم رجب ۹۹ یکساعت بعدازغروب وارداصفهان شد. روزپنجشنبه شرف اندوز خدمت حضرت مستطاب والاظل‌السلطان گردیده چون نقشهٔ منقح و کتابچهٔ حاضری نداشت مرخصی‌حاصل‌نموده مهلت گرفته‌درخانه‌منزل گرفت، مدت‌چهل‌شبانه روزمتوالی‌مشغول‌بود، چهارنقشهٔ معتبر کشید ازآنچه‌منظور ومطلوب بود؛ باده‌سه کتابچه، گاه‌سوارمیشد دراطراف گردش مینمود، روزی‌ازحدودچهارباغ گذشت سابق‌هفت مدرسهٔ‌عالی دیده‌بود که‌درزمان سلاطین‌صفویه خانوادهٔ‌سلطنت ساخته بودند حتی کنیزها،چه‌مدارس‌عالیه که‌دراین‌زمان‌اسباب‌آن‌کارهاازمیان‌رفته‌منجمله کاشی‌سازی چقدرخوب ومعتبر که‌از چینی بهتربود وچنان‌ساخته‌بودند شبیه‌خاتم‌کاری، ازآثارقدیمه بودخیلی‌شأن‌واحترام‌داشت، میبایست‌آنها مستحفظ‌داشته‌باشندنگاهداری کنند،برخلاف‌آن‌این‌سفردیدم‌غالب‌آنها رابا کلنگ‌وبزحمت‌زیادی‌خراب‌نموده‌ومینمایندبخیال‌آجرهای‌آنجاولی

چندان آجری هم بدست نمی آید گمان نکنم که زیاده از اجرت عمله چیزی عایدشود، بیشتر از شدت استحکام خرد میشود و جز سقط [1] چیزی بدست نمی آید، درهرصورت که مدرسه پارچه جواهری بود مجهول القدر اقلا برای انبارهای دیوانی بیفایده نبود، خیلی جای افسوس است، مثل برج طغرل که معروف است ببرج یزید و برجی که در دامنهٔ کوه بی بی شهر بانو واقع شده مهندس راه سازنما وبند وبنای محکم عالی را دستی خراب نمود محض مصالح که درراه سازی شاهزاده عبدالعظیم مصرف نماید.

دیگر دراصفهان محلهٔ خواجه چارسوق نقاشی مدرسه دیدم منسوب بمریم بیگم مادرشاه صفی. مدرسهٔ ظریف خوبی ساخته بودند و کتیبه و ازاره ها در سنگ و در کاشی صورت وقف نامه وشروط تحصیل طلاب وشرح موقوفات رابخط خودش نقش نموده حالاآن مدرسه خراب و بایر افتاده حتی سرایدارندارد وسقفها همه ریخته ، موقوفات همه برجاست بتصرف بعضی آقایان شهر که دیناری ازآنرا بمصرف موقوفه نمیرسانند، و ازین مقوله آثار دراصفهان زیاده دید. دیگر قبر چندنفر ازانبیاء(ع)را درآنجا زیارت نمود، ازجمله قبر حضرت شعیب است درمیدان کهنه درامامزاده اسمعیل مدفون است. جمعیت اصفهان حال قریب یکصدوبیست هزار نفر میشود. بعدازسال مجاعه ۸۹ رسیده بود بهشتاد هزار نفر. درزمان سلاطین صفویه از کرور متجاوز بود، حال اصفهان بدنیست سابق در بیست سال قبل رسم نبود خانه را باجاره بدهند، قیمت نداشت، حال اجاره بدست نمی آید، حال قیمت خانه ها واملاك خیلی ترقی کرده، نزدیك بمضاعف وصنایع رواجی داردولی ارباب صنعت چندانی ندارد مگرازفرط رعیت پروری وحسن

۱ـ سقط یعنی پاره آجر.

سلوك حضرت مستطاب والا وميلى كه بترقى و آبادى اصفهان دارند ان‌شاءالله بتدريج مقصود حاصل شود. ازجمله اشخاص باهمراهل علم وفضل ودانشمند كه دراصفهان ملاقات نمود آقامحمد مهدى ارباب پدرفروغى[1] شخصى است بسن هفتادسال واند، خيلى معقول و عاقل، سالها درهندوستان بوده، زراعت وتجارت ترياك را در اصفهان ودرتمام ايران اورواج داد كه حالاسالى ده‌هزارصندوق بخارج حمل ميشود هرصندوقى بيست‌ويكمن‌تبريزودويست‌وپنجاه‌تومان‌قيمت‌داردوعمدهٔ پول‌وماليات ايران‌ازترياك‌است. هنرهاى‌ديگرهم‌داردمثل‌ترقى‌وترويج‌قلمكارونيل. وغيره، وجوداومغتنم‌است‌وحيف‌است‌در گوشه‌اى منزوى‌باشد، وجوداو فوايد بسياربراى‌دولت وملت‌دارد، خدمات بزرك‌ازعهده‌برآيدومادام كه‌اين شخص دخيل بود درنظم عمل، ترياك پاك خوب بسته ميشد وخيلى‌خوب بفروش ميرفت. بعدازعدم دخالت‌او ترياك مغشوش‌شد واز اعتبار افتاد و كسادى ونارواجى درآن راه يافته، خاصه امسال كه از يكطرف بعمل‌نيامده وازطرفى‌مشترى ندارد وساير زراعات اصفهان‌را سن خورده، اجناس خاصه‌غله ترقى داشت. ديگر در اصفهان پيرمرد عوامى ديد هفتاد ساله حاجى ملا على‌نام، مرد فقير ژوليده حافظ تمام قرآن، بلحن خوش‌مؤثرى‌قرائت‌مينمود. درجهٔ هوا در نيمهٔ سرطان‌وقت ظهردر اصفهان۳۲بود. دراين سفرنه‌ماههٔ مأموريت، مخارج سفرآنچه‌شد دولت مرحمت نمود وازاين‌جهة بحمدالله خيلى خوش گذشت واز حيث مداخل هر گاه بوضع و سلوك بعضى مأمورين حركت مينمود اقلا سه

---

[1] ــ يعنى‌محمدحسين فروغى‌ذكاءالملك اول كه پدر محمد على فروغى ذكاءالملك‌دوم‌باشد.

چهار هزار تومان‌میبایست مداخل نموده باشد،ولی ازقراری که‌دربعضی موارد اشاره‌شد ازاحدی چیزی‌توقع ننموده وآنچه تعارف نمودندقبول نکرد جزبندرت. دربعضی موارد که حکام فی‌الجمله رسوم مهربـانی بعمل‌می‌آوردند، مجموع شد قریب پانصد تومان، مصارف آن از این قرار است :

میرزا مصطفی طبیب که بعنوان حفظ صحت و بخواهش‌خودش همراه آمد باو دادم : ۲۷۰ تومان .

و دیگر محمد حسین میرزامهندس ، اگـرچه همراهی او هم فائده نداشت، چون زحمت سفرمتحمل‌شد سهم او را هم از آن وجوه دادم : ۱۰۰ تومان .

و دیگر انعامات متفرقه ازپنجهزار دینار الی ده تومان داده‌ام : ۱۰۰ تومان .

خود چا کر دیناری ازین‌وجه تصرف ننمود . پا کبازی نمـود . ازروی‌صدق ودولتخواهی وبی‌طمعی حرکت نمود و مراحم فوق‌العادهٔ حضرت ظل‌اللهی‌را سهمیهٔ خود قرارداد .

بعداز فراغت ازکار روز آخر شعبان شرفیاب حضور حضرت‌والا ظل‌السلطان گردیده نقشه‌هائی که سهمیهٔ ایشان بود تقدیم حضورنمود و مرخصی حاصل کرد.

روز سه‌شنبه ۲ رمضان از اصفهان بیرون آمـد [از] دروازهٔ باب‌الدشت ، دو ساعت و نیم واردشد بقریهٔ گز دوفرسخ‌وربع‌است.

اواخر شب چهارشنبه حرکت نمود بسمت مورچه‌خورت، مسافت شش‌فرسخ و درپنج‌ساعت ونیم رسید به‌مورچه‌خورت .

شب پنجشنبه چهارم حرکت نمود بسمت سهه درهفت ساعت ، تا آب انبار و سه ساعت تا بند حاجی آقا محمد و یك ساعت تا قریهٔ سهه .

شب جمعه ششم حرکت‌نمود بسمت قهرود ، پنج‌فرسخ است در شش ساعت پیمود ، رباطی داشته خراب شده ، عابرین درین منزل سرگردانند . بعضی در چاپارخانه و بعضی در طویله‌های رعیتی سکنی می گیرند .

درعرض راه ملاقات افتاد با دوستی که عازم‌اصفهان‌بود، ساعتی صحبت داشت ازخباثت‌فطری بعضی که امسال حقیررا غایب دیدند و آنچه‌توانستنددرتخریب‌کار اینجانب ، وازطرفی درموسم‌حاصل‌وخرمن ترقی اجناس‌را و ازطرفی دست‌تعدی حکومت‌را که درمثل کاشان که بیست سی‌نفر فراش بیشتر نداشته ، حالا دویست نفر فراش در کوچه و بازارها انداخته ببهانه‌های جزئی مردم‌را جریمه‌میکنند وچوب و فلکش‌را مبلغی گزاف‌اجاره داده‌است وناچار بی‌اختیارشده‌این‌هنگامه را فراهم آورده‌اند .

صبح‌یکشنبه هفتم ازکاشان بیرون‌آمده مدت دوساعت ونیم، در نصرآباد واردشدیم قریهٔ معتبری‌است خربزهٔ‌آنجا معروف.

اول شب دوشنبه حرکت‌نمودیم بسمت رباط شوراب منزل بدی

است نه آب و نه مأکولی هیچ یافت نمیشود ولی قابل آبادی است، در سه ساعت رسیدیم به سن سن و. درچهارساعت و نیم بقریهٔ جدید نار و درپنج ساعت بباغشاه بداغ و درهفت ساعت بمنزل، مسافت شش فرسخ است.

شب سه‌شنبه ۹ ازشوراب حرکت نمودیم بسمت قم درسه ساعت رسیدیم به پاسنگان و یکساعت و نیم ازآنجا به لنگروت[1] ودوساعت و نیم ازآنجا بقم، مسافت هفت فرسخ، درهفت ساعت طی شد.

درشهر قم الحمد لله امنیت بود و آرامی و فراوانی نعمت خاصه یخ ومردم راضی بودند ازوضع حکومت اعتضادالدوله.

شب پنجشنبه را ازقم حرکت نمودیم در دوساعت رسیدیم به رباط آقا محمدحسین و دریك میدان خارج شهر خاك فرج است که ارض مقدس شمارند ومعروف است که سنگ حجرالاسود را ازآنجا بیرون آورده‌اند.

درمدت چهارساعت رسیدیم برودخانهٔ شور پل دلال جای بدی است وهیچ چیز یافت نمیشود.

شب جمعه ۱۲ حرکت نمودیم بسمت حوض سلطان شش فرسخ است در دو ساعت رسیدیم به صدرآباد و درشش ساعت به منزل، درعرض راه دوقطار اشتر دیدیم صندوقها بار داشتند از ظروف قاب و قدح چینی سفارشی، سیصد پارچه بودمال حضرت ظل السلطان که بطهران می‌آوردند.

دراین منزل نیز شخصی ملاقات شد، شرحی نقل نمود در باب

---

۱ ــ لنجرود.

تقویم ازسیئات اعمال شخص خوش‌فطرت! ترا چه مناسبت باتقویم، اگر ادعای تو مقبول باشد طبیبی هستی اصطلاح‌دان بی‌عمل ترا چه دحالت درمعقولات، شبانروزی تاری میتنی تاصیدی بدام آوری[1].

حوض سلطان سابق خالصه دولت از قرار فرمان واگذار فرموده به حاجی علی تاجر مرحوم و تاکنون ملك آنها بوده، حال دیوانیان درصدد استرداد بر آمده‌اند ولی برای دولت پسندیده نیست

درحوض سلطان وضع غریبی دید اصحاب چاپارخانه وقراسوران الواط و کسبهٔ نانوا و بقال وچای‌پز که انجا جمع شده‌اند از اشرار و اوباش‌اند، مترصد نشسته‌اند که طفل یا زن بی‌صاحب ازآن سمت عبور کند تا بهروسیله و اسباب و بهانه‌باشد اورا آنقدر نگاهدارند و عقب بیندازند تا قافله برود و رباط خالی و خلوت‌شود، دیگر بعودبالله آن بیچاره استخلاص نخواهدداشت تا آنها خود چشم‌ازو بپوشند.

رباط معتبری در دوفرسخی حوض سلطان است بطرف مغرب افتاده، گویند تاریخ بنا قبل ازهجرت بوده خیلی معتبر جز چند باب همه‌اش خراب‌شده.

این اوقات مباشرین راهسازی آنجا را دستی خراب نموده محض سنگش که آهك بپزند این شد مثل هفت مدرسهٔ اصفهان و دو برج

۱ــ کسی درحاشیه بخطخوش نوشته: «هو. هرکس چنین سعایتی کرده یقین ازاهل کذب و دروغ بوده و حسن خدمتی تحویل خواسته است بدهد آن شخص اعتنائی باین اعمال و این اشغال ندارد والسلام». اما نویسنده وآن شخص ساعی که سخن ازوی میرود هیچیك معلوم نیست که بوده‌اند.

خرابهٔ ری .

شب شنبه سیزدهم حرکت‌نمود بسمت کناره گرد درسه ساعت رسید به‌صدر آباد‌خرابه درشش ساعت ، به سرپل‌حاجی میرزا بیك که فی‌الجمله تعمیر نموده‌اند و درهفت ساعت ونیم واردشد .

این رباط خیلی خراب‌است و کثیف تعمیری لازم دارد . آنجا دید راهی تازه ازطهران ساخته‌اند درخارج جادهٔ معمول منتهی شده است در کنار آب کرج بفاصلهٔ يك میدان بالای رباط، آنجا پلی بنا نموده‌اند وآن پل‌راچندمرتبه آب‌برده وخراب‌شده، بازمیسازند .

ازتغییردادن جاده خیلی حیرت‌نمود که باوجود دخالت مهندس چرا باید ملتفت این‌نکته نشده باشد .

اولین شرط راه‌سازی اینست که تا ممکن‌شود نبایدعدول نمود ازجادهٔ کوبیدهٔ چندهزارساله و راه‌ساخت دربیابان سست که تابستان از خشکی و گردوغبار نمیتوان ازآن عبور کرد و زمستان از کثرت گل‌وباتلاق . خوب جادهٔ قدیم که چندان اعوجاجی نداشت و برفرض قلیل اعوجاج هزاران‌مرتبه ترجیح داشت براین راههای تازه ، بعلاوه آبادیهائی که در کنار این‌راه افتاده باید ازهمگی چشم‌پوشید وتازه‌در کنار راه‌جدید آبادیها ساخت وخسارتها کشید. این‌فقره چون خیلی ازقاعدهٔ راهسازی خارج‌بود لابد اشاره نمود .

شب‌یکشنبه ۱٤ از کناره گرد حرکت نمود و يك ساعت رسید بپای گردنه و طول گردنه را در یکساعت پیمود و از آنجا هفتاد

دقیقه رسید بحسن آباد و یکساعت از آنجا تا کهریزك و یکساعت و بیست دقیقه تا شهر، شش فرسخ است در شش ساعت و نیم طی شد.

صبح یکشنبه چهاردهم رمضان ۹۹ [۱۲] بسلامتی وارد طهران گشت. مدت تمام سفر هشت ماه و بیست روز شد[1].

۱ـ «م» افزوده است: تمت ـ در خاتمهٔ نسخهٔ «ن» است:

تمت بالخیر و السعادة فی شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۱۵

فهرست نامهای کسان و جایها و طوایف[1]

---

(۱) اسامی جغرافیایی با فرهنگ جغرافیایی ایران و تاریخ بختیاری و همچنین نقشهٔ ایران ترسیمی مهندس عبدالرزاق بغایری که بنظر نجم الملك نیز رسیده است و شرحی تمجیدآمیز از ترسیم کننده ذیل آن نگاشته، مقابله شده است و باختلافات احتمالی در حاشیهٔ این فهرست اشارت رفته، از خوانندگان عزیز خواهشمندم این موارد اختلاف و همچنین اغلاط چاپی را بمتن نسخهٔ خود نقل فرمایند تامتن کتاب نیز مانند این فهرست منقح شود.

(١) در تاریخ بختیاری : بابادی .

---

(١) دراین‌صفحه بغلط بادی چاپ شده‌است اصلاح‌فرمائید.
(٢) دراین‌صفحات بغلط بادیه چاپ‌شده‌است اصلاح‌فرمائید.
(٣) در تاریخ بختیاری: بختیاروند.
(٤) دربن‌صفحه‌بغلط‌اروجن‌چاپ‌شده‌است‌اصلاح‌فرمائید.
(٥) دراین‌صفحات بغلط بستیین چاپ شده‌است اصلاح و با«ستان» هنگ‌جغرافیائی(ج٦) مقایسه فرمائید.

(١) در فرهنگ جغرافیائی ج٦: بنه ور.
(٢) در این صفحه بغلط بنی اسد چاپ شده است اصلاح فرمائید.
(٣) در نقشه و فرهنگ جغرافیائی (ج ١٠): پلارت.
(٤) در نقشه: نورة.

(۱) در نقشه: حران.
(۲) در نقشه: حسینی.

(۱) درفرهنگ جغرافیائی ایران(ج۶) خلف آباد ضبطست ، ودر نقشه خلیفه آباد .

(۲) بغلط خواجة چاپ شده است اصلاح فرمائید .

(۱) درفرهنگ جغرافیائی (ج۱۰):دهق.
(۲) در نقشه : ده‌در.
(۳) دراین‌صفحه بغلط زحمت چاپ‌شده‌است اصلاح فرمائید .

(۱) در تاریخ بختیاری : رزدرود آمده‌است .
(۲) بغلط رزنین چاپ شده‌است اصلاح فرمائید .
(۳) اینجا بغلط سگلاوی چاپ شده‌است اصلاح فرمائید .

(۱) در نقشه : سوریان.
(۲) در نقشه : شاور .

(۱) بنابر آنچه در مقدمه (ص هفت) گفته ایم بجای کلمهٔ عربستان باید خوزستان باشد اصلاح فرمائید.

(۲) در تاریخ بختیاری: عبدالله خان است و نام چهار پسر دیگر: امان الله خان حشمت الممالك، علیمحمد خان، بهرام خان واسد خان.

---

۱ ـ در تاریخ بختیاری: حاجی علی قلیخان سردار اسعد آمده و صحیح است.
۲ ـ در نقشه : گبر آباد.
۳ در نقشه: کتوند.
٤ ـ اینجا بغلط کیرن چاپ شده است اصلاح فرمائید.

---

(١) در نقشه : گیالان .
(٢) اینجا بغلط کر کر چاپ شده است اصلاح فرمائید.
(٣) اینجا بغلط کله‌رود چاپ شده است اصلاح فرمائید.

(١) در تاریخ بختیاری : محمد رضاخان معین همایون.

(۱) در این دو صفحه بغلط مزغل‌خان چاپ شده است اصلاح فرمائید.

---

(۱) در این صفحه بغلط تیکا چاپ شده است اصلاح کنید.

(۲) در تاریخ بختیاری: رزنان.

از مصحح کتاب حاضر

۱ـ **دیوان استاد منوچهری دامغانی**ـ باحواشی و تعلیقات و تراجم احوال و فهرست لغات (چاپ اول بسال ۱۳۲۶ چاپ دوم بسال ۱۳۳۸).

۲ـ **دیوان استاد فرخی سیستانی**ـ باحواشی و تعلیقات و فهرست اعلام و لغات.

۳ـ **شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی** ـ براساس چاپ ترنر ماکان وچاپهای دیگر.

٤ـ **ترجمان القرآن**ـ شامل لغات قرآن کریم بامعانی فارسی آن. تألیف میر سید شریف جرجانی ترتیب دادهٔ عادل بن علی. بافهرست الفبائی معانی ولغات فارسی.

٥ـ **سفرنامه ناصر خسرو**ـ باحواشی وتعلیقات وفهارس اعلام ولغات، (چاپ اول ۱۳۳۵ ـ چاپ دوم ۱۳٤۰).

٦ ـ **گنج بازیافته** ـ (بخش نخست) مجموعهٔ احوال واشعار: لبیبی، ابوشکور، دقیقی، ابوحنیفهٔ اسکافی، غضایری رازی، ابوالطیب مصعبی.

۷ ـ **تذکرة الملوک** ـ دربارهٔ تشکیلات اداری ومشاغل و مناصب دوران صفوی با حواشی وامعان نظر در کتاب **سازمان اداری**

حکومت صفویه ، باترجمهٔ تعلیقات پرفسور مینورسکی بر تذکرةالملوك .

۸- **جشن‌سده** - باشرکت چندتن ازاعضاء انجمن ایران‌شناسی.

۹- **لغت‌فرس‌اسدی طوسی** - براساس چاپ پاول هرن. باحواشی و تعلیقات‌وفهارس.

۱۰- **نزهةالقلوب حمدالله مستوفی** - باحواشی وتعلیقات .

۱۱ - **فرهنگ‌آنندراج** - (درهفت مجلد).

۱۲-**فرهنگ‌غیاث اللغات** - بامقابله وحواشی .

۱۳ - **فرهنگ‌چراغ هدایت** -بامقابله وحواشی .

۱٤- **فهرست‌اسماء اعلام واماکن وکتب‌وقبایل‌تاریخ‌حبیب‌السیر** (چاپ کتابخانهٔخیام) .

۱۵-**زراتشت نامه**-براساس‌چاپ‌رزنبرگ‌بامقدمه وفهارس.

۱٦-**مجمع‌الفرس‌سروری‌کاشانی**(تحریرکامل) - بامقابلهٔنسخ کامل معتبر وحواشی‌وفهارس درچهارمجلد(جلد اول در ۱۳۳۹انتشار یافته‌ومجلدات دیگر زیرچاپست) .

۱۷-**دیوان‌حکیم‌عنصری بلخی**- با حواشی وتعلیقات وفهارس ولغات و مقابلهٔ نسخ معتبر خطی(زیرچاپ)

۱۸- **السامی‌فی‌السامی**- تألیف میدانی مهمترین‌لغت‌دستگاهی تازی بپارسی بامقابلهٔ اقدم‌نسخ وفهرست‌الفبائی لغات‌تازی بمعادل فارسی آن (باشرکت دوست دانشمند آقای دکترشهیدی) (زیرچاپ) .

۱۹ـ **کشف آلایات قرآن کریم**ـ بر اساس کشف الایات فلوگل.

۲۰ـ **ترجمهٔ تاریخ احمدبن اعثم کوفی**ـ با مقابلهٔ نسخه های خطی کهن و مطابقه با متن عربی اصل کتاب (زیر چاپ).

۲۱ـ **کلیات دیوان شاه داعی شیرازی**ـ و مثنویات ستهٔ او ـ با حواشی و تعلیقات و مقابلهٔ اقدم نسخ موجود.

۲۲ـ **شانزده رساله** ـ از شاه داعی شیرازی.

۲۳ـ **جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله** ـ (بخش اسماعیلیه) با حواشی و تعلیقات و فهارس.

۲٤ـ **جامع التواریخ**ـ رشیدالدین فضل الله (بخش تاریخ غزنویان و سامانیان) با حواشی و فهارس.

۲۵ـ **جامع التواریخ**ـ رشیدالدین فضل الله ـ (بخش تاریخ افرنج) با حواشی و فهارس.

۲٦ـ **دیوان مسعود سعدسلمان** ـ با حواشی و تعلیقات و فهارس و لغت (آمادهٔ چاپ).

۲۷ـ **گنج بازیافته**ـ بخش دوم ـ شامل احوال و اشعار: (کسایی. شهید. رودکی. عسجدی. بهرامی و چندتن دیگر ازشاعران قرن چهارم و پنجم هجری) (آمادهٔ چاپ).

۲۸ـ **سفرنامهٔ خوزستان**ـ (کتاب حاضر).

خواهشمنداست پیش از مطالعهٔ کتاب غلطهای چاپی واستدراکهای زیرین را در متن کتاب اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
پنج	۱۰	بانصد	پانصد
هفت	۸	نام	با نام

صفحهٔ دوازده وسیزده باشتباه بجای هم چاپ شده است توجه فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱	۸	آنست	نسخهٔ مجموعهٔ ناصری: دانست
۱	۹	برداشت	نسخهٔ مجموعه ناصری: بردارد
۱۳	۸	تیکا	نیکا
۲۱	۹	شیادان	شبادان
۲۳	۱۵	دذفول	دزفول
۲۵	۱٦	بطاهر	بظاهر
۲۹	۱٤	کر کر	گر گر
۳۲	۱۷ و ۱۸	دردودز	و رود دز
۳۹	٦	زحمت	رحمت
٤۱	۱[illegible]	رالزالك	زالزالك
٤۳	۱۲ و ۱۳	بادی	باوی
٤۳	۱٦	بادیه	باویه
٤٤	٦	دولت(؟)	دولت
٤٥	۸	میکذرد	میگذرد
٤٦	٥و۹و۱۲و۱٦	بادیه	باویه
٤۷	۲	ود	ورد
٤۸	۱٦	درنسخهٔ	مجموعهٔ ناصری : همگی

تفنگ دارندجز بندرت نزدشیوخ تفنگ فشنگی نیز یافت میشود.

٤٨	٢٠	باشی	باشد
٤٩	١	ندارد	ندارند
٥٠	١ حاشیه	بنی‌اسد	بنه‌اسد
٥٢	١٠	عنافچه	نسخهٔ مجموعهٔ ناصری: عنافجه
٥٤	١٦	مزغل	مزعل
٥٥	١٤	کیرن	کرن
٥٦	١	اعراب	اعراب و
٥٦	١٢	سگلاوی	سکلاوی
٥٩	١١	بستیین	بسیتین
٥٩	١٨	متولی	متمولی
٥٩	١٩	الفت	الفلت
٦٠	٢	کرد	کزو
٦٠	١٨	مزغل	مزعل
٦٣	٥ و آخر	بستیین	بسیتین
٦٥	٥	محض خورد	در نسخهٔ مجموعهٔ ناصری: برای خوردن
٦٧	٦	عربستان	خوزستان
٦٩	١٣	بستیین	بسیتین
٧٠	آخر	ملبغ	مبلغ
٧٣	٣	بستیین	بسیتین
٧٤	٦	مسیح	مسبح
٧٥	٦	مانکچی	در نسخهٔ مجموعهٔ ناصری: مانکجی
٧٦	١٢	مزغل	مزعل
٧٧	٢٠	بادیه	باویه
٨٢	آخر	بلیع	بلیغ
٨٤	٨	کهزار	یکهزار

۸۷	۸	درعی	ذرعی
۸۹	۱۶	عربستان	خوزستان
۱۰۴	۱۸	چهارم‌به	چهارم
۱۱۸	۲	عقربی	عقرب
۱۳۰	۹	بعدو	وبعد
۱۳۲	۹	الاری	الاخری
۱۳۳	۱۰	م مم	معمم
۱۳۴	۱۵	عربستان	خوزستان
۱۳۷	۶	زوز	روز
۱۳۷	۱حاشیه	ذردیح	ذرایح
۱۴۰	۹	آب‌نفت	آب‌ونفت
۱۴۰	۱۳	مفید	سفید
۱۴۳	۷	مسحد	مسجد
۱۴۴	۱۶	شدی	شد
۱۴۵	۱۳	رزنین	زرین
۱۵۹	۳	وارسبزه	رازسبزه
۱۶۱	۱۵	پردنگون	پردنگون۲
۱۷۰	۲	ممیونه	ممیوند
۱۷۰	۱۵	حاجی‌قلیخان‌درتاریخ بختیاری: حاجی‌علیقلیخان	
۱۷۲	۱	عربستان	خوزستان
۱۷۵	۲	۷۶۱	«۷۶۱»
۱۷۶	۸	خواجه	خواجوو

۱۹۶ حاشیهٔ۲ اول سطر اضافه‌شود: بنابراین‌درصفحات‌ـ۶۷و۸۹و۱۳۴و۱۷۲

مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی

شعب: خیابان جمهوری اسلامی تلفن ۳۱۸۷۰۹
خیابان ناصرخسرو تلفن ۵۳۱۶۵۱

مرکز: خیابان پامنار - کوچه حاجیها
تلفن ۳۹۰۵۰۲ - ۳۹۴۲۸۳



بها: ۳۰۰ ریال